

بالاترین ارزشها در پرتو تبلیغ

از آنجا که آدمی موجودی ممتاز با ویژگی‌هایی خاص در گردونه هستی است و می‌تواند از حیوان پست‌تر و یا از ملک برتر گردد، در حقیقت بعد انسانی و معنوی او مهم‌ترین جایگاه او به شمار می‌رود.

همه پیامبران الهی برای حرکت انسان به سوی جایگاه ارزشمند معنوی او می‌کوشیدند، و کسانی که در این راه گام نهند، بی‌تردید در مسیر انبیاء و رسولان خواهند بود؛ راهی که بهترین انسانهای روی زمین برگزیده‌اند.

امروز عالمان دین از سویی باید دین را به خوبی بشناسند و از سوی دیگر، در ترویج آن بکوشند.

برخی بر این باورند که باید عالم باشند و استفاده از علم و دانش آنان، وظیفه مردم است و هیچ تکلیفی برای نشر معارف ندارند؛ اما در روایات، حرکت و تلاش جهت بیان و تبیین دین برای مردم از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

در روایات معصومین علیهم السلام، بیان معارف دینی تکلیف عالمان قلمداد گردیده است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «مَا أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقًا مِنْ أَهْلِ الْجَهْلِ يَطْلُبُ تَبْيَانِ الْعِلْمِ حَتَّى أَخَذَ مِيثَاقًا مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ بَبَيَانِ الْعِلْمِ لِلْجَهْلِ لِأَنَّ الْعِلْمَ قَبْلَ الْجَهْلِ» (۱)

خداوند قبل از آنکه از نادانان در دریافت علم عهد [و پیمان] گیرد، از اهل علم در بیان علم برای نادانها پیمان گرفت؛ زیرا علم قبل از نادانی است.»

از این روایت به خوبی معلوم می‌شود که ابتدا عالمان موظفاند علم خود را بیان کنند و بعد از آن، نادانها مکلف به یادگیری هستند.

لازم به ذکر است که دانستن معارف و احکام الهی منحصر به روحانیون نیست؛ بلکه هر کس مطالبی از دین بداند و افرادی نسبت به آن آگاهی نداشته باشند، باید آگاهیهای خود را به آنان بیاموزد. بدیهی است روحانیون به دلیل علم بیشتر، تکلیف گسترده تری دارند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله می‌فرماید: «أَرْبَعٌ يَلْزَمَنَّ كُلَّ ذِي حِجِّيٍّ وَ عَقْلِيٍّ مِنْ أُمَّتِي قَيْلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هُنَّ قَالَ اسْتِمَاعُ الْعِلْمِ وَ حِفْظُهُ وَ تَشْرُؤُهُ عِنْدَ أَهْلِهِ وَ الْعَمَلُ بِهِ» (۲) چهار چیز همواره با هر دانی عاقلی از امت من همراه است. سؤال شد: ای رسول خدا! آن چهار چیز کدام است؟ حضرت فرمودند: شنیدن علم، حفظ نمودن آن، بیان آن برای اهل اش و عمل به آن.»

جایگاه هدایت کافران

از بین همه فعالیت‌های تبلیغی، هدایت افراد گمراه و کافر به دین مبین اسلام از اهمیت بیشتری برخوردار می‌باشد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لِي يَوْمَ الْخَيْبَرِ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ؛ (۳) همانا پیامبر صلی الله علیه وآله در روز خیبر به من فرمودند: اگر خداوند یک نفر را به وسیله تو هدایت کند، برایت بهتر از هر چیزی است که خورشید بر آن می‌تابد.»

امام هادی علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام و آنان از علی علیه السلام نقل می‌کنند که حضرت فرمودند:

«لَمَّا كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مُوسَى إِلَهِي مَا جَزَاءُ مَنْ دَعَا نَفْسًا كَافِرَةً إِلَى الْإِسْلَامِ قَالَ يَا مُوسَى أَذْنُ لَهُ فِي الشَّقَاةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِمَنْ يُرِيدُ؛ (۴) هنگامی که خداوند با حضرت موسی ابن عمران علیه السلام سخن گفت، آن حضرت پرسید: خداوند! پاداش کسی که فرد کافری را به اسلام دعوت کند چیست؟ پاسخ آمد: ای موسی! در قیامت به او اجازه می‌دهم که شفاعت هر کس را خواست انجام دهد.»

تحصیل برای هدایت

از روایات قبل به خوبی فهمیده می‌شود که تبلیغ برای هدایت انسانها به اسلام و راه حق از جایگاه بسیار ارزشمندی برخوردار است، از این رو بسیار شایسته است که طلاب و روحانیون با علوم و دانشهایی خود را همراه سازند که بتوانند چنین امر خطیر و ارزشمندی را به عهده گیرند. پرداختن به تحصیل این علوم نیز از اجر و پاداش ویژه‌ای برخوردار است.

علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل می‌کنند که فرمودند:

«مَنْ خَرَجَ يَطْلُبُ بَاباً مِنْ عِلْمٍ لِيُرَدَّ بِهِ بِاطِلَاءٍ إِلَى حَقٍّ أَوْ ضَلَالَةٍ إِلَى هُدًى كَانَ عَمَلُهُ ذَلِكَ كَعِبَادَةِ مُتَعَبِّدٍ أَرْبَعِينَ عَامًا؛ (۵) کسی که در پی یافتن دری از علم بیرون رود به هدف آنکه باطلی را به سوی حق کشاند، یا گمراهی را به هدایت وارد کند، این عمل مانند چهل سال عبادت عابد می‌باشد.»

چه زیباست که مبلغان با این نیات به تحصیل علم بپردازند و هدفمند تلاش کنند که هم نتیجه بخش‌تر است و هم هر بابی از آن، اجری بسیار؛ به اندازه عبادت چهل سال دارد.

تقویت فرهنگی شیعیان

پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، عده ای در مقابل اهل بیت عصمت و طهارت ایستاده و در انحراف و گمراهی مردم کوشیدند؛ تا آنجا که در زمان یزید، توهین و صَبِّ به امیرالمؤمنین علی علیه السلام در سخنرانیهای آنان به صورت رویه‌ای مستمر در آمد. این حرکت همواره در طول تاریخ ادامه یافته و معاندان، برای گمراه کردن شیعیان و دور کردن آنان از اهل بیت علیهم السلام تلاش بی‌وقفه داشته‌اند.

ائمه اطهار علیهم السلام به یاران و دوستدارانشان تقویت علمی و فرهنگی شیعیان را سفارش می‌نمودند، و امروز این تکلیف بر دوش علماء شیعه می‌باشد.

امام موسی بن جعفر علیهما السلام می‌فرماید: «مَنْ أَعَانَ مُجِبًّا لَنَا عَلَى عَدُوِّ لَنَا فَقَوَّاهُ وَ شَجَّعَهُ حَتَّى يُخْرِجَ الْحَقَّ الدَّالَّ عَلَيَّ فَضَلْنَا بِأَحْسَنِ صُورَتِهِ وَ يُخْرِجَ الْبَاطِلَ الَّذِي يَرُومُ بِهِ أَعْدَاؤَنَا وَ دَفَعَ حَقَّنَا فِي أَقْبَحِ صُورَةٍ حَتَّى يُنْبِئَهُ الْغَافِلِينَ وَ يَسْتَبْصِرَ الْمُتَعَلِّمُونَ وَ يَزِدَادَ فِي بَصَائِرِهِمُ الْعَالِمُونَ بَعَثَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي أَعْلَى مَنَازِلِ الْجَنَانِ وَ يَقُولُ يَا عَبْدِي الْكَاسِرَ لِأَعْدَائِي النَّاصِرَ لِأَوْلِيَائِي الْمُصْرِحَ بِتَفْضِيلِ مُحَمَّدٍ خَيْرَ أَنْبِيَائِي وَ بِيْتَشْرِيفِ عَلِيٍّ أَفْضَلَ أَوْلِيَائِي وَ يُنَاوِي مَنْ نَاوَاهُمَا وَ يُسَمِّي بِأَسْمَائِهِمَا وَ أَسْمَاءِ خُلَفَائِهِمَا وَ يُلَقَّبُ بِالْقَابِيهِمْ فَيَقُولُ ذَلِكَ وَ يُبَلِّغُ اللَّهَ جَمِيعَ أَهْلِ الْعَرَصَاتِ فَلَا يَبْقَى كَافِرٌ وَ لَا جَبَّارٌ وَ لَا شَيْطَانٌ إِلَّا صَلَّى عَلَيَّ هَذَا الْكَاسِرَ لِأَعْدَائِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ لَعَنَ الَّذِينَ كَانُوا يُنَاصِبُونَهُ فِي الدُّنْيَا مِنَ النَّوَاصِبِ لِمُحَمَّدٍ وَ عَلَيَّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا؛ (٦) کسی که به دوست ما در مقابل دشمن کمک کند و او را تقویت کرده و تحریک کند تا حقی را که داللت بر فضیلت ما دارد به بهترین شکل معلوم کند و باطلی را معلوم کند که دشمنان ما آن را می‌خواهند، و حق ما را در بدترین شکل نفی می‌کنند، تا اینکه غافلان را آگاه سازد و علم آموزان بینا شوند و بر بینش عالمان افزوده گردد، در روز قیامت، خداوند او را در والاترین منازل بهشت بر می‌انگیزد و می‌فرماید: ای بنده من که شکننده دشمنانم و یاور دوستانم بوده، به فضیلت محمد صلی الله علیه و آله که برترین پیامبرانم است و شرافت علی علیه السلام که با فضیلت‌ترین دوستانم می‌باشد تصریح کردی! [بنده ای که] دشمنی می‌کند با کسی که با آنان دشمنی کند و به نام آنها و نام جانشینان آنها نامیده می‌شود و به لقبهای آنان لقب می‌گیرد. پس این جمله را خداوند می‌گوید و به همه اهل عرصات می‌رساند، پس هیچ کافر و ظالم و شیطانی باقی نمی‌ماند، مگر آنکه به این فرد شکننده دشمنان محمد صلی الله علیه و آله درود می‌فرستد و کسانی که به پیامبر در دنیا دشنام می‌دادند - از دشنام دهندگان به پیامبر و علی علیه السلام - لعن می‌کند.»

در روایت دیگری از امام حسن مجتبی علیه السلام نقل شده است که به مردی که برایشان هدیه ای آورده بود فرمودند: «أَيُّمَا أَحَبُّ إِلَيْكَ أَنْ أُرِدَّ عَلَيْكَ بِدَلِّهَا عَشْرِينَ ضِعْفًا عَشْرِينَ أَلْفَ دِرْهَمٍ أَوْ أَفْتَحَ لَكَ بَاباً مِنَ الْعِلْمِ تَقَهَّرُ فُلَانٌ النَّاصِبِي فِي قَرْيَتِكَ تُنْقِذُ بِهِ ضِعْفَاءَ أَهْلِ قَرْيَتِكَ إِنْ أَحْسَنْتَ الْإِخْتِيَارَ جَمَعْتُ لَكَ الْأُمْرَيْنِ وَ إِنْ أَسَأْتَ الْإِخْتِيَارَ خَيْرْتُكَ لِتَأْخُذَ أَيُّهُمَا شِئْتُمْ فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَتَوَابِي فِي قَهْرِي ذَلِكَ النَّاصِبِي وَ اسْتِنْقَازِي لِأَوْلَادِكَ الضُّعْفَاءِ مِنْ يَدِهِ قَدْرُهُ عَشْرُونَ أَلْفَ دِرْهَمٍ قَالَ بَلْ أَكْثَرُ مِنَ الدُّنْيَا عَشْرِينَ أَلْفَ أَلْفِ مَرَّةٍ فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَكَيْفَ اخْتَارَ الْأَدْوَانَ بَلْ اخْتَارَ الْأَفْضَلَ الْكَلِمَةَ الَّتِي أَقَهَّرُ بِهَا عَدُوَّ اللَّهِ وَ أَدُوَّهُ عَنْ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ فَقَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ أَحْسَنْتَ الْإِخْتِيَارَ وَ عَلَّمَهُ الْكَلِمَةَ وَ أَعْطَاهُ عَشْرِينَ أَلْفَ دِرْهَمٍ فَذَهَبَ فَأَفْحَمَ الرَّجُلَ فَاتَّصَلَ خَبْرُهُ بِهِ فَقَالَ لَهُ إِذْ حَضَرَهُ يَا عَبْدَ اللَّهِ مَا رَجِحَ أَحَدٌ مِثْلَ رَبْحِكَ وَ لَا اكْتَسَبَ أَحَدٌ مِنَ الْأَوْدَاءِ مَا اكْتَسَبْتَ اكْتَسَبْتَ مَوَدَّةَ اللَّهِ أَوْلَا وَ مَوَدَّةَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ عَلِيٍّ ثَانِيًا وَ مَوَدَّةَ الطَّيِّبِينَ مِنْ آلِهِمَا ثَالِثًا وَ مَوَدَّةَ مَلَائِكَةِ اللَّهِ رَابِعًا وَ مَوَدَّةَ إِخْوَانِكَ الْمُؤْمِنِينَ خَامِسًا فَاكْتَسَبْتَ بَعْدَ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ كَافِرٍ مَا هُوَ أَفْضَلُ مِنَ الدُّنْيَا أَلْفَ مَرَّةٍ فَهَنِيئاً لَكَ هَنِيئاً: (٧) آيا به جای هدیه، بیست برابر آن که بیست هزار درهم است بدهم و یا بابی از علم به سویت بگشایم که فلان ناصبی در روستایتان را شکست دهی و ضعیفان شیعه محل خود را نجات بخشی، کدام یک را بیشتر دوست داری؟ اگر خوب انتخاب کردی هر دو را به تو می‌دهم؛ اما اگر بد انتخاب کردی تو را بین این دو مخیر می‌کنم که هر کدام را خواستی انتخاب کنی.

پاسخ داد: ای پسر رسول خدا! پاداش من در شکست ناصبی و نجات ضعیفان شیعه از دست او، آيا به اندازه بیست هزار درهم می‌ارزد؟ حضرت فرمود: بلکه بیشتر از دنیا [به اندازه] بیست میلیون مرتبه. گفت: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! پس چگونه آنکه کم ارزش‌تر است را انتخاب می‌کنم، بلکه آنکه با فضیلت‌تر است را انتخاب می‌کنم که با او دشمن خدا را مغلوب کنم و از دوستان خدا دفاع کنم.

امام حسن بن علی علیهما السلام فرمودند: درست انتخاب کردی و به او آن برهان را آموختند و بیست هزار درهم به او بخشیدند.

او رفت و آن مرد را با دلیل مجاب کرد، سپس خبر این قضایا به حضرت علیه السلام رسید، آن حضرت هنگامی که آن مرد به ملاقات ایشان آمد فرمودند:

ای بنده خدا! هیچ کس مانند تو سود نکرد و هیچ کس از دوستان مانند تو درآمد نداشت.

تو در مرتبه اول، دوستی خدا و در مرحله دوم، دوستی پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و در مرتبه سوم، دوستی اهل بیت پاکشان را و در مرتبه چهارم، دوستی ملائکه خداوند را و در مرتبه پنجم، دوستی مؤمنین را به دست آوردی، پس از آن به اندازه هر مؤمن و کافر چیزی کسب کردی که آن چیز از دنیا هزار مرتبه ارزشمندتر است؛ پس گوارایت باد، گوارا.»

در اینجا روایت بسیار زیبای دیگری نقل شده است. امام حسن عسکری علیه السلام نقل می‌کنند: «مردی، شخصی را نزد امام زین العابدین علیه السلام آورد که گمان می‌کرد او قاتل پدرش می‌باشد. آن مرد به قتل اعتراف کرد و قصاص بر او واجب گشت. از او خواست که وی را ببخشد، تا خداوند ثواب زیاد به او عطا کند و گویا خود ولی دم نیز از قصاص خوشش نمی‌آمد. امام علیه السلام به شاکی - که ولی دم بود - و توان قصاص داشت، فرمودند: اگر تو در این مرد فضیلتی سراغ داری، جنایت او را ببخش و از گناه او در گذر. او گفت: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله! او بر من حقی دارد، لیکن به حدی نمی‌رسد که کشتن پدرم را ببخشم. حضرت فرمودند: پس چه تصمیم داری؟ او گفت: اراده کرده‌ام قصاص کنم، پس اگر خواست به خاطر حق او حاضرم در مورد دیه خون پدرم با او مصالحه کنم و از او می‌گذرم.

علی ابن الحسین علیهما السلام فرمودند: حق او بر تو چیست؟

او پاسخ داد که: او به من توحید و نبوت محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامت علی و ائمه علیهم السلام را تلقین کرد. امام علی بن الحسین علیهما السلام فرمودند: خون پدرت به اندازه این تلقین نیست، بلکه به خداوند سوگند! این ارزش خون همه اهل زمین را دارد؛ از اولین تا آخرین، غیر از انبیاء و ائمه علیهم السلام که فقط اگر این بزرگواران کشته شوند، چیزی ارزش دیه خون آنان را ندارد. او پاسخ داد: آری.

امام علی ابن الحسین علیهما السلام به قاتل فرمودند: آیا ثواب تلقین شهادت به این فرد را برای من قرار می‌دهی تا دیه تو را بپردازم و از مرگ نجات یابی؟ گفت: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله! من به این نیازمندم و تو از آن بی‌نیاز. هر آینه گناهان من بزرگ است و گناه من نسبت به این مقتول بین من و اوست، نه بین من و این ولی دم. حضرت فرمودند: پس تسلیم مرگ شدن را بیش از گذشتن از این تلقین دوست داری؟ گفت: آری، ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله.

حضرت به ولی مقتول فرمودند: ای بنده خدا! بین گناه این فرد نسبت به تو و نعمتی که به تو داده، سنجشی انجام ده. پدرت را کشت و او را از لذت دنیا محروم ساخت و تو را از بهره مندی از پدر در دنیا محروم کرد. بدان اگر صبر کردی و تسلیم مصیبت شدی، رفیق پدرت در بهشت خواهی بود. او به تو ایمان آموخت، پس بهشت همیشگی را برای تو واجب ساخت و از عذاب دائم الهی نجات بخشید، پس احسان او به تو به مراتب بیش از جنایت او بر تو است.

از این رو یا او را می‌بخشی، به خاطر احسانی که به تو کرده است، من هم حدیثی از فضیلت رسول خدا برای شما دو نفر نقل می‌کنم که برای تو بهتر از دنیا و هر آنچه در اوست می‌باشد و یا اینکه از عفو خودداری می‌کنی تا اینکه دیه را به تو ببخشم تا با او مصالحه کنی و حدیث را فقط برای او می‌گویم. پس آنچه از دست می‌دهی از این جهت بهتر از دنیا و آنچه در اوست می‌باشد، اگر با آن روایت عبرت گیری.

جوان گفت: ای پسر رسول خدا! از او گذشتم؛ بدون دیه و هر چیز دیگر؛ فقط به خاطر خدا و آنچه شما در مورد او خواستید، پسای فرزند رسول خدا، حدیث را برایمان بیان فرما...» (۸).

از این روایات، جایگاه آموزش دین به مردم معلوم می‌گردد. روحانی و طلبه بودن در موقعیت تبلیغ، ارشاد و هدایت انسانها، دارای جایگاه بسیار ارزشمندی است، اگر مبلغ قدر و منزلت آن را بدانند.

آموزش معارف دین

تاکنون درباره هدایت کافران و منافقان و نجات شیعیان از دست شبهه افکنان و دشمنان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام روایات بسیار ارزشمندی بیان گردید. اکنون درباره بیان معارف و مسائل دینی برای شیعیان مطالبی را مطرح خواهیم کرد:

در روایاتی از ضعفاء شیعه با عنوان ایتمام آل محمد ذکر گردیده که خود قابل تأمل و توجه است. اگر انسان به یتیمی رسیدگی کند، برای خود سعادت می‌داند و همین‌گونه نیز هست، و رسیدگی به یتیمان اهل بیت حتماً از سویی تکلیف و از سوی دیگر سعادت بسیار والایی خواهد بود.

«أَبِي مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَضْلُ كَافِلٍ يَتِيمٍ آلِ مُحَمَّدٍ الْمُتَقَطِّعِ عَنِ مَوَالِيهِ النَّاشِئِ فِي رُتْبَةِ الْجَهْلِ يُخْرِجُهُ مِنْ جَهْلِهِ وَ يُوضِحُ لَهُ مَا اشْتَبَهَ عَلَيْهِ عَلَيَّ فَضْلُ كَافِلٍ يَتِيمٍ يُطْعِمُهُ وَ يَسْقِيهِ كَفَضْلِ الشَّمْسِ عَلَيَّ

السُّهَّا؛ (۹) امام حسن عسکری علیه السلام از امام حسن مجتبیٰ علیه السلام نقل می‌کنند که فرمودند:

کسی که یتیم آل محمد را تحت کفالت خود گیرد و کسی را که از اما مان خویش بریده و در جهل خود گرفتار آمده از نادانی خارج ساخته و شبهات او را برطرف سازد، فضیلت او نسبت به کسی که کفالت یتیمی را به عهده گرفته و او را غذا و آب می‌دهد، مانند فضیلت خورشید است بر ستاره سُها (ستاره‌ای که بسیار کم نور است).

نیاز مردم کره زمین به خورشید نسبت به نیازشان به ستاره سُها قابل قیاس نیست.

در روایت دیگری نیز امام حسن عسکری علیه السلام از امام موسی بن جعفر علیهما السلام نقل می‌کنند که:

«فَقِيهٌ وَاحِدٌ يُنْقِذُ يَتِيمًا مِنْ أَيِّتَامِنَا الْمُنْقَطِعِينَ عَنَّا وَ عَن مِّشَاهِدَتِنَا بِتَعْلِيمِ مَا هُوَ مُحْتَاجٌ إِلَيْهِ أَشَدُّ عَلَيَّ إِبْلِيسَ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ لِأَنَّ الْعَابِدَ هَمُّهُ ذَاتُ نَفْسِهِ فَقَطُّ وَ هَذَا هَمُّهُ مَعَ ذَاتِ نَفْسِهِ ذَاتُ عِبَادِ اللَّهِ وَ إِمَائِهِ لِيُنْقِذَهُمْ مِنْ يَدِ إِبْلِيسَ وَ مَرَدَّتِهِ فَذَلِكَ هُوَ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ أَلْفِ أَلْفِ عَابِدٍ وَ أَلْفِ أَلْفِ عَابِدَةٍ؛ (۱۰) يك فقيه که یتیمی از ایتام ما را نجات دهد؛ یتیمی که از ما بریده و از زیارت ما برای فراگیری آنچه که بدان احتیاج دارد محروم گشته، بر شیطان سخت‌تر است از هزار عابد؛ برای اینکه همه همت عابد، نجات خود اوست؛ اما این فرد عالم همتش برای نجات خود و بندگان و کنیزان خداست برای اینکه آنان را از دست شیطان و لشکریانش نجات بخشد. پس این عالم نزد خداوند از يك ميليون مرد عابد و يك ميليون زن عابده با فضیلت‌تر است.»

پاداش اخروی تبليغ

زیباترین حرکت انسانی در فرهنگ اسلام، راهنمایی و آموزش معارف دین به مردم می‌باشد. اگر آدمی کمی دقت کند، این امر خود بسیار لذت بخش بوده، آرامش توصیف ناپذیری برای اهل توجه دارد؛ اما اجر و پاداش اخروی این فعالیت انسان ساز در لسان روایات شنیدنی است.

امام موسی بن جعفر علیهما السلام از پدران‌شان علیهم السلام و آن بزرگواران از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند که فرمود:

«مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً أَوْ أَمَرَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ نَهَى عَنِ مُنْكَرٍ أَوْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ أَوْ أَشَارَ بِهِ فَهُوَ شَرِيكٌ وَ مَنْ أَمَرَ بِسُوءٍ أَوْ دَلَّ عَلَيْهِ أَوْ أَشَارَ بِهِ فَهُوَ شَرِيكٌ؛ (۱۱) کسی که در امر نیکی کمک کند یا امر به معروف یا نهی از منکر کند و یا بر خیری مردم را

راهنمایی و یا بدان اشاره نماید، پس او در آن شریک است و کسی که به بدی راهنمایی و یا اشاره کند، در آن شریک خواهد بود.»

مبلغ گرامی! آنچه را که از خیر و نیکی به مردم می‌آموزید و آنان انجام می‌دهند، شما در آن شریک هستید.
«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ فَيَكْتُبُ اللَّهُ بِهَا إِيمَانًا فِي قَلْبِ آخَرَ فَيَغْفِرُ لَهُمَا جَمِيعًا؛ (۱۲)
امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

هر آینه مردی سخنی بیان می‌کند و خداوند بدینوسیله ایمان در قلب دیگری قرار می‌دهد، پس خداوند هر دوی آنان را می‌آمرزد.»

امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود:

«يَجِيءُ الرَّجُلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَهُ مِنْ الْخَسَنَاتِ كَالسَّحَابِ الرُّكَامِ أَوْ كَالجِبَالِ الرَّوَاسِي فَيَقُولُ يَا رَبِّ أَنْتَ لِي هَذَا وَ لَمْ أَعْمَلْهَا فَيَقُولُ هَذَا عِلْمُكَ الَّذِي عَلَّمْتَهُ النَّاسَ يَعْمَلُ بِهِ مَنْ بَعْدَكَ؛ (۱۳) مردی در روز قیامت می‌آید که برای او حسنات [بسیاری است] مانند ابر متراکم و کوههای برافراشته، پس می‌گوید: خدایا این حسنات از کجاست، در حالی که من آنها را انجام نداده‌ام؟ پس پاسخ می‌دهد: این علم توست که به مردم آموختی و آنان بعد از تو بدان عمل کردند.»

و در روایت دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند:

«أَلَا أَحَدَّثَكُمْ عَنْ أَقْوَامٍ لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءَ وَ لَا شُهَدَاءَ يَغْطِطُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْأَنْبِيَاءُ وَ الشُّهَدَاءُ يَمْنَأُزِلِهِمْ مِنَ اللَّهِ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ فَقِيلَ مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ هُمْ الَّذِينَ يُحَبِّبُونَ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ وَ يُحَبِّبُونَ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ قَالَ يَأْمُرُونَهُمْ بِمَا يُحِبُّ اللَّهُ وَ يَنْهَوْنَهُمْ عَمَّا يَكْرَهُهُ اللَّهُ فَإِذَا أَطَاعُوهُمْ أَحَبَّهُمُ اللَّهُ؛ (۱۴) آیا خبر ندهم به شما از گروه‌هایی که از انبیاء و شهداء نیستند، ولی در قیامت، انبیاء و شهداء آرزوی جایگاه آنان را دارند، به جهت جایگاه آنها نزد خداوند که بر منبرهایی از نور هستند. سؤال شد: ای رسول خدا! اینان کیانند؟

پیامبر فرمودند: اینان بندگان خدا را نزد خداوند مورد علاقه قرار می‌دهند و بندگان خدا را نزد من دوست داشتنی قرار می‌دهند. سپس فرمودند: مردم را به آنچه خدا دوست می‌دارد امر می‌کنند و آنها را از آنچه خداوند ناپسند می‌داند نهی می‌کنند. پس هنگامی که مردم اطاعت کردند خداوند آنها را دوست می‌دارد.»

انشاء الله همگی جایگاه حساس روحانی و عالم دین بودن را شناخته و با تمام وجود و علاقه در جهت نشر معارف دینی و

نجات بندگان خدا از ضلالت، و دستگیری از ایتم آل محمد صلی الله علیه وآله و داشتن آخرتی آباد و سعادت مند که مورد علاقه انبیاء و شهداء است موفق باشیم. با تلاش، پیگیری و دلسوزی برای هدایت انسانها و خستگی ناپذیری و کوشش، می توان به چنین مقصدی نایل شد.

• پاورق

- (۱) بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۳.
- (۲) همان، ج ۱، ص ۱۶۸.
- (۳) همان، ج ۳۲، ص ۴۴۷.
- (۴) همان، ج ۲، ص ۱۵.
- (۵) همان، ج ۱، ص ۱۸۱.
- (۶) همان، ج ۲، ص ۱۰.
- (۷) همان، ج ۲، ص ۸.
- (۸) همان، ج ۲، ص ۱۲.

«قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِرَجُلٍ يَزْعُمُ أَنَّهُ قَاتِلُ أَبِيهِ فَاعْتَرَفَ فَأَوْجَبَ عَلَيْهِ الْقِصَاصَ وَ سَأَلَهُ أَنْ يَغْفُوَ عَنْهُ لِيُعْظِمَ اللَّهُ ثَوَابَهُ فَكَأَنَّ نَفْسَهُ لَمْ تَطِبْ بِذَلِكَ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْمُدْعَى لِلدَّمِ الْوَلِيِّ الْمُسْتَحَقِّ لِلْقِصَاصِ إِنْ كُنْتَ تَذْكَرُ لِهَذَا الرَّجُلِ عَلَيْكَ فَضْلًا فَهَبْ لَهُ هَذِهِ الْجَنَائِيَّةَ وَ اغْفِرْ لَهُ هَذَا الذَّنْبَ قَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لَهُ عَلِيٌّ حَقٌّ وَ لَكِنْ لَمْ يَبْلُغْ أَنْ أَعْفُوَ عَنْ قَتْلِ وَالِدِي قَالَ فَتَرِيدُ مَاذَا قَالَ أَرِيدُ الْقَوْدَ فَإِنْ أَرَادَ لِحَقِّهِ عَلِيٌّ أَنْ أَصَالِحَهُ عَلَيَّ الدِّيَّةَ صَالِحُهُ وَ عَفَوْتُ عَنْهُ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَاذَا حَقُّهُ عَلَيْكَ قَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لَقَنْتَنِي تَوْحِيدَ اللَّهِ وَ نُبُوَّةَ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ وَ إِمَامَةَ عَلِيٍّ وَ الْأَيْمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَهَذَا لَا يَفِي بِدَمِ أَبِيكَ بَلَى وَ اللَّهُ هَذَا يَفِي بِدَمَاءِ أَهْلِ الْأَرْضِ كُلِّهِمْ مِنَ الْأُولِيِّينَ وَ الْأَخِيرِينَ سِوَى الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَيْمَةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنْ قَتَلُوا فَإِنَّهُ لَا يَفِي بِدَمَائِهِمْ شَيْءٌ أَنْ يُقْنَعَ مِنْهُ بِالْذِّيَّةِ قَالَ بَلَى قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ لِقَاتِلِ أُمَّتِي فَتَجْعَلْ لِي ثَوَابَ تَلْقِينِكَ لَهُ حَتَّى أَبْذُلَ لَكَ الدِّيَّةَ فَتَنْجُوَ بِهَا مِنَ الْقَتْلِ قَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَنَا مُحْتَاجٌ إِلَيْهَا وَ أَنْتَ مُسْتَخْنٍ عَنْهَا فَإِنْ ذُنُوبِي عَظِيمَةٌ وَ ذَنْبِي إِلَيَّ هَذَا الْمَقْتُولِ أَيْضًا بَيْنِي وَ بَيْنَهُ لَا بَيْنِي وَ بَيْنَ وَلِيِّهِ هَذَا قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَتَسْتَسْلِمُ لِقَتْلِ أَحَبِّ إِلَيْكَ مِنْ نُرُوكِ عَنْ هَذَا التَّلْقِينِ قَالَ بَلَى يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ لَوَلِيَّ الْمَقْتُولِ يَا عَبْدَ اللَّهِ قَابِلْ بَيْنَ ذَنْبِ هَذَا إِلَيْكَ وَ بَيْنَ تَطَوُّلِهِ عَلَيْكَ قَتْلَ أَبِيكَ حَرَمَهُ لَدَّةُ الدُّنْيَا وَ حَرَمَكَ التَّمَتُّعَ بِهِ فِيهَا عَلَيَّ أَنْكَ إِنْ صَبَرْتَ وَ سَلَّمْتَ فَرَفِيقُكَ أَبُوكَ فِي الْجَنَانِ وَ لَقَنْتَكَ الْإِيمَانَ فَأَوْجَبَ لَكَ بِهِ جَزَاءَ اللَّهِ الدَّائِمَةَ وَ أَنْقَذَكَ مِنْ عَذَابِهِ الدَّائِمِ

فَإِحْسَانُهُ إِلَيْكَ أَضْعَافُ أَضْعَافِ جِنَايَتِهِ عَلَيْهِ فَمَا أَنْ تَغْفُوَ عَنْهُ جَزَاءٌ عَلَى إِحْسَانِهِ إِلَيْكَ لِأَحَدَثِكُمْ بِحَدِيثٍ مِنْ فَضْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الدُّنْيَا بِمَا فِيهَا وَ إِمَّا أَنْ تَأْبَى أَنْ تَغْفُوَ عَنْهُ حَتَّى أَبْذُلَ لَكَ الدِّيَةَ لِتُصَالِحَهُ عَلَيْهَا ثُمَّ أَخْبَرْتَهُ بِالْحَدِيثِ دُونَكَ فَلَمَّا يَفُوتُكَ مِنْ ذَلِكَ الْحَدِيثِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا بِمَا فِيهَا لَوْ اعْتَبَرْتَ بِهِ فَقَالَ الْفَتَى يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَدْ عَفَوْتُ عَنْهُ بِإِلا دِيَّةٍ وَ لَا شَيْءٍ إِلَّا ابْتِغَاءً وَجْهَ اللَّهِ وَ لِمَسْأَلَتِكَ فِي أَمْرِهِ فَحَدَّثْنَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ بِالْحَدِيثِ قَالَ عَلَى بَنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا بُعِثَ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا إِلَى آخِرِ مَا سَيَأْتِي فِي أَبْوَابِ مُعْجَزَاتِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ"

۹) بحار الأنوار، ج ۲، ص ۰۳.

۱۰) همان، ص ۰۵.

۱۱) همان، ج ۲، ص ۰۲۴.

۱۲) همان، ص ۰۷۳.

۱۳) همان، ص ۰۱۸.

۱۴) همان، ص ۰۲۴.

نکاتی درباره تربیت کودک

آغاز سخن

موضوع تربیت فرزند، از دیرباز جزء موضوعات اساسی و بنیادی اسلام بوده و در دنیای امروز با توسعه و رشد مهارت‌پذیر تکنولوژی نیز در عصر اطلاعات و فناوری و رویکرد دوباره بشر به مسئله دین و تربیت الهی، همچنان چشم‌گیر می‌باشد. تنها ارمغانی که گریز از دین و روی آوردن به علوم تجربی و پیشرفتهای تکنولوژیکی، پس از دوره رنسانس و آغاز قرون جدید، برای بشر بر جای گذاشت، از هم گسیختگی بنیان خانواده و فروپاشی نظام اخلاقی در جوامع بشری بود.

بشر سرخورده غربی که سالها یوغ بردگی کلیسا را بر گردن خود کشیده بود، فراری پر شتاب را از دین آغاز کرد و دیوانه وار برای فرو نشانیدن عطش دنیاگرایی و رفاه خود، در تکاپو افتاد؛ اما هر چه بیشتر جستجو کرد، کمتر یافت و امروز، خسته و سرگردان به دنبال راه حلی برای دست‌یابی به آرامشی ساده و به دور از وهم و خیال می‌گردد. او که می‌پنداشت با دوری از دین به آرامش روانی می‌رسد و آن را در

بالا بردن سطح بهره برداری از امکانات و رفاه دنیایی جستجو می‌کرد، با جامی تهی فرو ماند؛ ولی اکنون، آزادی و آرامش واقعی خود را در دین و پیروی از آموزه های آن یافته و تحولات چند دهه اخیر، سند گویایی بر اثبات این ادعاست.

امروزه حتی زن و شوهر غربی هم به خوبی دریافته اند که نیازهای روحی فرزندشان را دریای طوفان زای بازیهای رایانه‌ای، سایتهای سرگرمی، چتهای اینترنتی، تلویزیون، سینما، و... حتی به اندازه قطره‌ای از زلال تربیت صحیح، سیراب نمی‌کند و بنیان خانواده را اکسیری جز تربیت صحیح فرزند، استوار نخواهد کرد و خود اقرار می‌کنند که «تعلیم و تربیت باید به توسعه شخصیت انسان و تقویت احترام به حقوق بشر و آزادیهای اساسی متوجه گردد و تفاهم و اغماض و موذت را بین کلیه ملل و دسته‌های نژادی و مذهبی به وجود آورد و موجب پیشرفت فعالیتهای ملل متحد در راه حفظ صلح و امنیت و ثبات شود.» (۱)

اما ناگفته پیداست که دولتها و متولیان فرهنگی آنان کوچکترین گامی در زمینه رشد و تربیت صحیح کودکان برنداشته اند و روز جهانی کودک تنها بهانه‌ای تبلیغاتی برای آنان به شمار می‌رود؛ چرا که آشکارا اقدامات ضد تربیتی آنان در قبال کودکان معصوم ملت خودشان مشهود است. و این سؤال را به ذهن می‌آورد که آنان چگونه به خود اجازه می‌دهند علی‌رغم وجود آزادی فروش اسلحه به کودکان دبستانی، آموزش همجنس بازی در مدارس، اشتغال کودکان، قاچاق کودکان دختر و پسر زیر دوازده سال، و... همچنان دم از «روز جهانی کودک» بزنند!

نوشتار حاضر، بر آن است تا نگاهی کوتاه به تربیت دینی کودک در روایات اسلامی، داشته باشد.

ضرورت تربیت فرزند از منظر اهل بیت علیهم السلام

تربیت، عبارت از مجموعه روشها و راهکارهایی است که از آغاز زندگانی انسان، بلکه پیش از آن به کار گرفته می‌شود تا در مسیر صحیح رشد و ترقی قرار گیرد و در پرتو این آموزشها، بتواند از انحراف جلوگیری کند و راه سعادت و کمال را در پیش گیرد.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله فرمودند: «الْوَلَدُ

الصَّالِحُ رِيحَانَةٌ مِنْ رِيَاحِينَ الْجَنَّةِ؛ (۲) فرزند صالح، گلی است از بوستان بهشت. «همچنین فرمودند: «مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ الْوَلَدُ الصَّالِحُ؛ (۳) فرزند صالح، نشانه خوشبختی مرد است.» امام صادق علیه السلام نیز فرمودند: «مِيرَاثُ اللَّهِ مِنْ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ الْوَلَدُ الصَّالِحُ؛ (۴) میراث خداوند به بنده مؤمنش، فرزند صالح است.»

اثر تربیتی نام‌گذاری شایسته

مسئله حائز اهمیتی که در تربیت فرزند نیز بدون نقش نیست، انتخاب نام شایسته برای کودک است؛ زیرا نام گذاری شایسته در شکل‌گیری شخصیت فرزند در بزرگسالی، دارای نقش ویژه‌ای است. بسیاری از افراد هستند که در بزرگسالی، نام خود را به جهت عدم برازندگی تغییر می‌دهند و حتی در برخی از جوانان و یا نوجوانان نیز دیده شده که از گفتن نام اصلی خود، به دلیل سبک و سخیف بودن، پرهیز می‌کنند.

چون شکوه و جلال مسلمانان، موضوعی است که اسلام بدان توجه ویژه دارد، آنان را از نام‌گذاری‌های ناشایست و غیر متین برای فرزندان، باز داشته است. حتی از آن، به «حَقِّي مُسَلِّمٌ بَرِّ گِردن پدر و مادر» تعبیر شده است. موسی بن بکر از امام کاظم علیه السلام روایت می‌کند:

«أَوَّلُ مَا يَبْرُ الرَّجُلُ وَلَدَهُ أَنْ يَسْمِيَهُ بِاسْمٍ حَسَنٍ فَلْيُحْسِنْ أَحَدُكُمْ اسْمًا وَلَدِيهِ؛ (۵) نخستین کار نیکی که شخص برای فرزندش انجام می‌دهد، این است که نام نیکو بر او بگذارد. پس شایسته است هر يك از شما، نام فرزند خود را نیکو قرار دهد.»

همچنین روایت شده که فردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و پرسید: ای رسول خدا! حق فرزندم بر من چیست؟ فرمود: «نام و تربیتش را نیکو کنی و او را در محیطی خوب پرورش دهی.» (۶) امام صادق علیه السلام در سخنی فراگیر و کامل در پاسخ ابن حمید، که برای مشورت در مورد انتخاب نامی برای فرزندش شرفیاب شده بود، فرمودند: «از نام‌هایی که بندگان خدای را می‌رساند، بر او بگذار.» (۷)

گذشته از این مطلب، احادیثی موجود است که مبتنی بر تغذیر برخی نام‌ها توسط اهل بیت علیهم السلام می‌باشد که آنان، این‌گونه ناخرسندی خود را از گذاشتن این دسته نام‌ها اعلام داشته‌اند؛ آن‌سان که آورده‌اند: رسول خدا صلی الله علیه

وآله نام افراد و اماکنی که زیبنده نبود، تغییر می‌دادند.
(۸)

يعقوب سراج می‌گوید: روزی نزد امام صادق علیه السلام رفتم و دیدم نزدیک گهواره فرزندش موسی علیه السلام ایستاده است. سلام کردم، امام پاسخ داد... و سپس امام کاظم علیه السلام فرمود: «برو و اسمی را که دیروز برای دخترت نهاده‌ای، تغییر ده! زیرا آن اسم را خداوند دوست ندارد.» من از غیب گویی امام [آن طفل در گهواره] شگفت زده شدم؛ چرا که نام دخترم را حمیراء گذاشته بودم. امام فرمود: دستوره‌ای فرزندم [موسی بن جعفر] را مورد پیروی و اطاعت قرار ده تا رستگار شوی! من نیز نام دخترم را تغییر دادم. (۹)

حال ببینیم در مرام اهل بیت عصمت و علیهم السلام نام گذاریها به چه شکل بوده است. عبد الرحمن بن محمد می‌گوید: معاویه، مروان بن حکم را بر مدینه گماشته و به او دستور داده بود تا نسبت به جوانان بنی هاشم سخت‌گیری کند. روزی امام سجاد علیه السلام نزد مروان فرا خوانده شد. مروان از او پرسید: اسمت چیست؟ فرمود: علی بن الحسین. او با اینکه می‌دانست، دو باره پرسید: نام برادرت چیست؟ امام پاسخ داد: علی. مروان پوزخندی زد و به طعنه گفت: علی و علی [چند علی در یک خانواده]! پدرت چه در سر داشته که نام همه شما را «علی» گذاشته است! امام، نزد پدر بزرگوارش امام حسین علیه السلام رفت و جریان را باز گفت. امام حسین علیه السلام فرمود:

«وای بر پسر زن چشم آبی دباغ! اگر خداوند به من صد پسر هم عنایت کند، دوست دارم نام همگی آنان را علی بگذارم.» (۱۰) و نیز در بزرگداشت نام «فاطمه» از امام صادق علیه السلام روایت شده که وقتی سکونی (که از اصحاب آن حضرت بود) نزد ایشان آمد و عرض کرد که خداوند به او دختری عنایت کرده و او نیز نامش را فاطمه نهاده است، امام با شنیدن نام فاطمه، منقلب شد، سر را پایین انداخت، دست بر پیشانی گذاشت و چند بار این نام را زمزمه کرد و سپس فرمود:

«آه، آه، آه! حال که نام او را فاطمه نامیدی، او را ناسزا نگو و کتک نزن!» (۱۱)

همچنین امیر المؤمنین علیه السلام با اینکه نام مادر و همسرشان فاطمه علیها السلام بود، نام یکی از دختران خود را

نیز فاطمه نهادند. (۱۲) و نیز نگاشته اند که شدت علاقه به حضرت زهراء علیها السلام در اهل بیت علیهم السلام به گونه ای بود که امام کاظم علیه السلام نام چهار دختر خود را فاطمه گذاشتند: فاطمه کبری، فاطمه وسطی، فاطمه صغری و فاطمه اُخری که به فواطم اربعه شهرت یافتند. (۱۳)

امام رضا علیه السلام نیز فرمودند: «لَا يَدْخُلُ الْفَقْرُ بَيْتاً فِيهِ اسْمُ مُحَمَّدٍ أَوْ... أَوْ فَاطِمَةَ مِنَ النِّسَاءِ؛ (۱۴) در خانه ای که نام محمد یا... باشد یا نام یکی از زنان فاطمه باشد، فقر داخل نمی شود.»

این ویژگی در خانواده امام حسین علیه السلام نیز دیده می شود و فاطمه کبری و فاطمه صغری از دختران او به شمار می روند. (۱۵) این، در حالی بود که فضای سرکوب شیعیان، بر جامعه حاکم شده و رعب و وحشت بر سر آنان که نام فرزندان خود را به نام علی و فاطمه می نهادند، سایه افکنده بود. امام حسین علیه السلام نیز در این فضای تهدید و ارباب، دست به مبارزه ای آشکار زد و با این نام گذاری به پاسداشت جایگاه و احترام این دو دُر دانه آفرینش برخاست.

لزوم تربیت فرزند از سنین کودکی

همان گونه که کارشناسان تربیت کودک بدان اذعان دارند، بهترین دوره برای تربیت، دوران کودکی است؛ زیرا در این سن، حس تقلید و نیز حس پذیرش آموزه های تربیتی، در سطح بالایی از توانمندی قرار دارد و کودک به خوبی آنچه را که به او آموخته شود، فرا می گیرد. امیر المؤمنین علیه السلام در این باره به فرزند خود امام مجتبی علیه السلام می فرماید:

«إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قِيلَتْهُ فَبَادَرَتْكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُوَ قَلْبُكَ وَ يَشْتَغَلَ لُبُّكَ لِتَسْتَقِيلَ بَجْدٍ رَأْيِكَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ كَفَاكَ أَهْلُ التَّجَارِبِ بُغْيَتَهُ وَ تَجْرِبَتَهُ؛ (۱۶) قلب کودک همانند زمین کاشته نشده، آماده پذیرش هر بذری است که در آن پاشیده شود. از این رو، در تربیت تو شتاب کردم پیش از آنکه دل تو سخت شود و اندیشه ات [به چیز دیگری] مشغول گردد تا به استقبال کارهایی بشتابی که صاحبان تجربه، زحمت آزمودن آن را کشیده اند و تو را از تلاش و یافتن بی نیاز ساخته اند.»

و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز در این خصوص می فرمایند: «مَنْ رَبَّى صَغِيرًا حَتَّى يَقُولَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَمْ يَحَاسِبْهُ اللَّهُ؛ (۱۷) هر کس کودکی را تربیت کند تا بگوید: لا اله الا الله، خداوند از او حساب نخواهد کشید.»

ضرورت مهرورزی و توجه به عواطف کودکانه

رشد معنوی و تربیت اخلاقی، مستلزم پرورش سالم عواطف کودک است و بخش مهمی از وظیفه و مسئولیت سنگین تربیت فرزند را بر دوش پدر و مادر می‌گذارد. در این زمینه نیز روایات بسیاری وارد شده است؛ چنان که امام صادق علیه السلام فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ لَيَرْحَمُ الْعَبْدَ لِشِدَّةِ حُبِّهِ لَوْلَا ذَلِكَ؛ (۱۸) همانا پروردگار، بنده را به دلیل زیادی مهرورزی نسبت به کودک خود می‌بخشاید.» همچنین از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت شده است:

«مَنْ قَبَّلَ وَلَدَهُ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً وَ مَنْ فَرَّحَهُ فَرَّحَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ (۱۹) هر کس فرزند خود را ببوسد، خدا بر او پاداشی می‌نویسد و هر کس فرزندش را خوشحال کند، خدا او را در روز رستاخیز شاد می‌گرداند.»

و در جای دیگری فرمودند:

«أَحْبَبُوا الصَّبِيَّانَ وَ أَرْحَمُوهُمُ؛ (۲۰) کودکان را دوست بدارید و به آنان مهرورزی کنید!»

نوشته اند که روزی مردی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله رسید و عرض کرد: ای رسول خدا! من ده فرزند دارم، ولی هرگز کودکم را نبوسیده‌ام. حضرت فرمود: کسی که رحم نکند، [مورد] رحم [واقع] نمی‌شود. (۲۱)

همچنین داستانهای زیادی از محبت ایشان به کودکان وارد شده است؛ چنان که نوشته اند: روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله مشغول خواندن نماز ظهر [به جماعت] بودند؛ ولی مردم دیدند که پیامبر صلی الله علیه وآله دو رکعت پایانی نماز را سریع‌تر به جای آوردند (و مستحبات را کنار گذاشتند). وقتی که نماز تمام شد، مردم با خود گفتند: آیا در اثناء نماز اتفاقی افتاد [که پیامبر صلی الله علیه وآله نماز را سریع‌تر خواندند]؟ پیامبر صلی الله علیه وآله پاسخ داد: مگر شما صدای گریه و فریاد کودک را نشنیدید! من نماز را تندتر خواندم تا زودتر آن کودک را آرام سازند.» (۲۲) پیامبر صلی الله علیه وآله حتی گاهی با کودکان بازی می‌کردند و می‌فرمودند:

«مَنْ كَانَ عِنْدَهُ صَبِيٌّ فَلْيَتَّصَبْ لَهُ؛ (۲۳) هر کس در نزد او کودکی باشد، باید خود را برای او به کودکی بزند (با او بازی کند).»

رعایت حدود محبت و اظهار علاقه

با اینکه در اسلام سفارش فراوانی مبنی به اظهار علاقه نسبت به کودکان شده است، اما این مهرورزی و علاقه نباید مصالح واقعی را تحت الشعاع قرار بدهد، بلکه باید با اظهار محبت مهاری شده، با کودکان رفتار کرد؛ چرا که در برخی از موارد، باعث فدا شدن مصالح بزرگ تری می‌شود و یا موجب سوء استفاده کودک و در اصطلاح عامیانه «لوس شدن» او می‌گردد. باید توجه داشت نوازشهای بدون حد و حصر و خارج از حد اعتدال، پیامدهای سوئی را در روان کودک بر جای می‌گذارد که پر توقعی، زود رنجی، ضعف در برابر مشکلات، ناامیدی، عقده حقارت، سرخوردگی از اجتماع و بسیاری فشارهای روانی دیگر، زاییده ترتباطات مهرآمیز افراطی با کودک است. امام باقر علیه السلام در این راستا می‌فرماید:

«شَرُّ الْأَبَاءِ مَنْ دَعَاهُ الْيَتِيمُ إِلَى الْإِفْرَاطِ وَ شَرُّ الْأَبْنَاءِ مَنْ دَعَاهُ التَّقْصِيرُ إِلَى الْعُقُوقِ؛ (۲۴) بدترین پدران، کسی است که در نیکی کردن [از حد اعتدال خارج شود و] به زیاده روی بگراید و بدترین فرزندان، فرزندی است که در اثر کوتاهی پدر و مادر [در انجام وظیفه، کاری کند که] به عاق والدین دچار شود.»

توجه عاطفی بیشتر به دختر

اسلام بین دختر و پسر تفاوت نمی‌گذارد و ملاک برتری را در «تقوا» می‌داند؛ چرا که پسر شدن نوزاد، در اختیار کسی نیست و خداوند است که به هر کس بخواهد، دختر و به هر کس که خواست، پسر می‌دهد. مهم، این است که فرزندان، «سالم و صالح» باشد. قرآن کریم می‌فرماید:

«يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ أَوْ يَزُوجُهُمْ ذُكْرَانًا وَ إِنَاثًا وَ يَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ؛ (۲۵) «خداوند به هر که بخواهد، دختر و به هر که بخواهد، پسر می‌دهد و یا پسر و دختر را با هم به وی عطا می‌کند و آن که را بخواهد، نازا می‌کند. به درستی که او دانای تواناست.»

اسلام شدیداً سنت ناپسند و جاهلی اکراه از دختر داشتن را رد می‌کند و بر خلاف افکار ظاهرین که پسر را بیشتر دوست

می‌دارند، در بعضی از موارد، دختر را برتر از پسر قلمداد می‌کند و دلیل آن را وجود پاره‌ای از ویژگی‌های ذاتی که در درون آنهاست، تلقی می‌کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید:

«نِعْمَ الْوَالِدُ الْبَنَاتُ مُلْطَفَاتٌ مُجَهَّزَاتٌ مُؤْنِسَاتٌ مُبَارَكَاتٌ مُفَدِّيَاتٌ؛ (۲۶) دختران چه فرزندان خوبی هستند! مهربانی‌کنندگان، آماده به خدمت‌رسانی، یار و غم‌خوار [اعضاء خانواده]، با برکت و پاکیزه‌کننده [در خانواده برای پدر و مادر].»

و نیز فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى الْإِنَاثِ أَرْقُ مِنْهُ عَلَى الذُّكُورِ؛ (۲۷) خداوند متعال بر دختران مهربان‌تر است تا پسران.»
این مطلب از آن جهت است که روایات آنان، لطیف‌تر و شکننده‌تر است.

همچنین روایت کرده‌اند: امام صادق علیه السلام به شخصی که در مدینه ازدواج کرده بود، فرمود: ازدواج خود را چگونه دیدی؟ پاسخ داد: هیچ مردی هیچ‌گونه خوبی در زنی نیافته مگر آنکه من همه آن را در همسر خود دیده‌ام؛ جز اینکه او در کاری به من خیانت کرده است.

امام پرسید: چه خیانتی؟ پاسخ داد: دختر به دنیا آورده. امام پرسید:

مگر تو از داشتن دختر ناراحتی؟ به درستی که خداوند بلند مرتبه و بزرگ فرمود: «نمی‌دانید که کدام یک از پدران و پسران‌تان سودشان به شما نزدیک‌تر است [و بیشتر به نفع شما هستند].» (۲۸)

در برخی موارد، دختران برتری نیز دارند. امام صادق علیه السلام فرمود: «الْبَنَاتُ حَسَنَاتٌ وَ الْبَنُونَ نِعْمَةٌ وَإِنَّمَا يَثَابُ عَلَى الْحَسَنَاتِ وَ يَسْأَلُ عَنِ النَّعْمَةِ؛ (۲۹) دختران، نیکی و پسران، نعمت‌اند و همانا بر نیکی‌ها، پاداش و از نعمت‌ها، سؤال می‌شود.»

همچنین به مردی که از دختردار شدن خود ناراحت بود، فرمودند:

«به من خبر رسیده خدا به تو دختری داده، ولی موجب خشم و ناراحتی تو شده است. از او به تو زیانی نخواهد رسید. او گلی است که تو آن را می‌بویی و خدا روزی‌اش را خود فراهم

می‌کند [و تو برای مخارج او به زحمت نمی‌افتی و روزی‌اش را با خود می‌آورد] و بدان که رسول خدا صلی الله علیه و آله هم پدر دختران بودند [و بیشتر دختر داشتند]. « (۳۰)

اسلام با نظر به روحیات لطیف دختر، به والدین دستور داده که در برخی از رفتارهای خانوادگی مانند تقسیم هدایا، دختران را مقدم شمارند. رسول خدا علیه السلام فرمودند: «کسی که به بازار برود و برای خانواده‌اش چیزی به عنوان هدیه یا سوغات بخرد، همانند کسی است که به مستمندان صدقه می‌دهد [و اجری برابر آن می‌برد]؛ اما باید [به جهت رعایت روحیه لطیف دختر] ابتدا هدیه یا سوغاتی را به دختر بدهد؛ زیرا هر کس دخترش را شاد کند، گویی فردی از فرزندان اسماعیل علیه السلام را از بند رها کرده است.» (۳۱)

آموزش‌های دینی و تقویت مبانی اعتقادی کودک

بدون تردید، «یادگیری» از مهم‌ترین فرآیندهای روانی است که زمینه‌های آن از سنین کودکی شکل می‌گیرد و به تدریج با بالا رفتن سن کودک، استعدادها و نیز در این راستا، بیشتر شکوفا می‌شود. کودک به دلیل وجود حس قوی تقلید در او، تلاش می‌کند تا رفتاری همسان با والدین خود بازسازی کند. وجود این حس، کمک فراوانی به او در یادگیری می‌کند. والدین نیز باید از این حس قوی به سود فرزند خود بهره برداری کنند و با آموزش‌های ابتدایی، کم‌کم زمینه‌های آشنایی با تعالیم دینی و مبانی اعتقادی به ویژه نماز را در او به وجود آورند.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«هنگامی که کودک به سه سالگی رسید، «لا اله الا الله» را به او بیاموزید و او را رها کنید (همین مقدار کافی است)!

وقتی هفت ماه دیگر گذشت، «محمد رسول الله صلی الله علیه و آله» را به او آموزش دهید و سپس او را رها کنید تا چهار ساله شود. آن گاه «صلوات» فرستادن را به او بیاموزید. در پنج سالگی به او سمت راست و چپ را آموزش دهید و قبله را نشان او داده، بگویید سجده کند. آن گاه او را تا شش سالگی واگذارید؛ فقط پیش روی او نماز بخوانید و رکوع و سجود را یادش دهید تا هفت سالش هم تمام شود. وقتی هفت سالگی را پشت سر گذاشت، وضو ساختن را به او تعلیم دهید و به او

بگویید که نماز بخواند تا هنگامی که نه ساله شد، وضو و نماز را به نیکی فرا آموخته باشد. و هنگامی که آن دو را به خوبی یاد گرفت، خداوند پدر و مادر او را به خاطر این آموزش آنها خواهد آمرزید.» (۳۲)

آموزش‌های لازم و ارتقاء سطح بینش کودک

گذشته از ضرورت تعلیم کودک و آشنا کردن او با اصول اعتقادی، آموزش‌های دیگری نیز - ولو در حد آشنایی - برای کودک در حال رشد ضروری است. اگر چه به دلیل رشد جوامع و مدرن شدن آن، خانواده بر خی کارکرد های خود را از جمله آموزش و پرورش به دیگر نهاد ها واگذار کرده؛ اما اسلام واگذاری کامل آن را بر نمی‌تابد و بر این مبنا پامی‌فشارد که بذر این نهال باید توسط والدین پاشیده شود و علاقه به تحصیل و نیز کسب معرفت باید به وسیله آنان در کودک شکوفا گردد و همه آن را به نهاد های اجتماعی نمی‌سپارد. از جمله مهم‌ترین این تلاشها، ارتقاء سطح بینش و معرفت کودک است، تا کودک پیش از پا گذاشتن در متن جامعه و رو به رو شدن با انواع انحرافات و کجرویها، بِن مایه اعتقادات ناب را به دست آورده و ره توشه زندگی اجتماعی را گردآوری کرده باشد. امام صادق علیه السلام به جمیل بن دُرّاج فرمودند: «بَادِرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ تَسْبِقَكُمْ إِلَيْهِمُ الْمُرْجِيئَةُ؛ (۳۳) فرزندانان را با کلام [ما] آشنا کنید! پیش از آنکه مرجئه [و دیگر فرقه‌های منحرف عقیدتی] بر شما سبقت بگیرند [و آنان را منحرف سازند].»

و نیز فرمودند: «عَلِّمُوا صِبْيَانَكُمْ مِنْ عِلْمِنَا مَا يَنْفَعُهُمْ اللَّهُ بِهِ لَا تَغْلِبْ عَلَيْهِمُ الْمُرْجِيئَةُ بِرَأْيِهَا؛ (۳۴) کودکانان را به دانش ما آموزش دهید که خداوند به وسیله آن به آنها سود می‌رساند، تا مرجئه [و منحرفان] با دیدگاههای خود، آنان را مغلوب نسازند.»

اهل بیت طهارت علیهم السلام همواره عنایت ویژه‌ای به آموزش فرزندان و بالا بردن سطح درک و معرفت او نشان می‌دادند. نوشته اند: روزی امیر المؤمنین علی علیه السلام در دوره کودکی حضرت عباس علیه السلام، او را در برابر خود نشانند و به وی فرمود: بگو يك! عباس علیه السلام گفت: يك. [امام که می‌خواست شمردن را به او بیاموزد،] فرمود: بگو دو! پاسخ

داد: شرم دارم با زبانی که با آن، «يك» گفته ام [و به یگانگی خدا، شهادت داده ام] ، بگویم دو. امام علیه السلام چشمان پسرش را بوسید و این موضوع، باعث شد که محبت او در دل امام بیشتر شود. (۳۵)

• پاورقی

- (۱) بند ۲ از ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر، برگرفته از: تربیت اسلامی، جمعی از نویسندگان، قم، کتاب دوم، ۱۳۷۹ ش، ص ۲۰۴.
- (۲) وسائل الشیعة، الشیخ حرّ العالی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا، ج ۱۵، ص ۹۷.
- (۳) همان.
- (۴) همان، ص ۹۸.
- (۵) همان، ج ۱۵، ص ۱۲۲؛ الفروع من الکافی، محمد بن یعقوب الکلینی، تهران، کتاب فروشی اسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش، ج ۲، ص ۸۶.
- (۶) وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۲۴.
- (۷) همان، ص ۱۲۵؛ الفروع من الکافی، ج ۲، ص ۸۶.
- (۸) وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۲۲.
- (۹) همان، ص ۱۲۳.
- (۱۰) همان، ص ۱۲۸؛ الفروع من الکافی، ج ۲، ص ۸۶.
- (۱۱) الفروع من الکافی، ج ۲، ص ۴۸.
- (۱۲) الارشاد، محمد بن محمد بن النعمان الشیخ المفید، تهران، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۸ ش، ج ۱، ص ۲۱۵.
- (۱۳) همان، ج ۲، ص ۳۴۴؛ بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق، ج ۴۸، ص ۳۱۷؛ تذکرة الخواص، ابن الجوزی، تهران، مکتبة نینوی الحدیثة، بی تا، ص ۳۱۵.
- (۱۴) وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۲۹.
- (۱۵) تذکرة الخواص، ص ۲۷۸.
- (۱۶) نهج البلاغة (دستی)، نامه ۳۱، ص ۵۲۲.
- (۱۷) ارشاد القلوب الی الصواب، ابو محمد حسن الدیلمی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۷۲ ش، ص ۲۲۵.
- (۱۸) وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۴۸۳.

- (۱۹) همان، ص ۴۷۵.
- (۲۰) همان، ص ۴۸۳.
- (۲۱) همان، ج ۱۵، ص ۲۰۳.
- (۲۲) همان، ص ۱۹۸؛ الفروع من الكافي، ج ۲، ص ۹۴.
- (۲۳) وسائل الشيعة، ج ۱۵، ص ۲۱۳.
- (۲۴) تاريخ يعقوبى، ابن ابى يعقوب، برگردان: محمد ابراهيم آيتى، تهران، شركت انتشارات علمى و فرهنگى، چاپ ششم، ۱۳۷۱ ش، ج ۲، ص ۴۸۶.
- (۲۵) شورى / ۴۹.
- (۲۶) مستدرک الوسائل، ميرزا حسين نوري، بيروت، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۵، ص ۱۱۵؛ وسائل الشيعة، ج ۱۵، ص ۱۰۰؛ الفروع من الكافي، ج ۲، ص ۸۲.
- (۲۷) وسائل الشيعة، ج ۱۵، ص ۱۰۴، الفروع من الكافي، ج ۲، ص ۸۲.
- (۲۸) نساء / ۱۱. وسائل الشيعة، ج ۱۵، ص ۱۰۱؛ الفروع من الكافي، ج ۲، ص ۸۲.
- (۲۹) وسائل الشيعة، ج ۱۵، ص ۱۰۴؛ الفروع من الكافي، ج ۲، ص ۸۲.
- (۳۰) وسائل الشيعة، ج ۱۵، ص ۱۰۲؛ الفروع من الكافي، ج ۲، ص ۸۲.
- (۳۱) بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۱۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۱۸.
- (۳۲) وسائل الشيعة، ج ۱۵، ص ۱۹۳.
- (۳۳) همان، ج ۱۷، ص ۲۳۱.
- (۳۴) الخصال، ابن بابويه القمي الشيخ الصدوق، قم، انتشارات جامعه مدرسين، ۱۳۶۲ ش، ج ۲، ص ۱۵۷.
- (۳۵) مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۱۵.

امام خمينى رحمه الله احياء فرهنگ اهل بيت عليهم السلام

مقدمه

حضرت امام خمينى رحمه الله در نيم قرن اخير طلايه دار پرچم اسلام و احياء فرهنگ متعالى اهل بيت عليهم السلام بوده است.

او در عرصه فقه و فقاہت، فلسفه و عرفان، سیاست و تعقل، مبارزه و ایستادگی، و درایت و دوران‌دیشی سرآمد نخبگان قرن به شمار می‌رود که در پرتو عمل به فرامین الهی و رهنمودهای اهل بیت‌علیهم السلام، عبادت‌های خالصانه و مناجات‌های عاشقانه به سرچشمه نور و معنویت راه یافته بود.

امام در عصر ما با الهام از آیات وحیانی قرآن و امداد از منبع لا یزال الهی به گسترش و توسعه فرهنگ اهل بیت‌علیهم السلام پرداخت و معارف زلال آن را به تشنگان علم و معرفت و معنویت عرضه کرد. به یقین، امام خمینی‌رحمه الله از فقیهان عارفی است که مکتب انبیاء و اندیشه‌های امامان معصوم‌علیهم السلام را به درستی شناخته و در عمل به آن، به عنوان احیاگر تفکر اهل بیت‌علیهم السلام کاملاً موفق بود.

مروری بر زندگی و سیره آن یگانه دوران، این حقیقت را روشن می‌کند که آن عارف بیدار دل با تمام وجود به اهل بیت‌علیهم السلام عشق می‌ورزید و در ترویج اندیشه‌ها و معارف آنان از هیچ کوششی دریغ نمی‌کرد.

در این فرصت، نکته‌هایی را از سیره آن بزرگوار در این خصوص به علاقه‌مندانش تقدیم می‌کنیم.

توسل به اهل بیت‌علیهم السلام

امام خمینی‌رحمه الله در عراق در مناسبت‌های گوناگون (نیمه شعبان، اول رجب، عید قربان، عید فطر، روز عرفه و ایام زیارتی دیگر) برای زیارت به کربلا می‌رفتند و در آنجا اقامت کرده و هر روز به حرم مشرف شده، زیارت جامعه را در حرم امام حسین‌علیه السلام مرتب صبحها و شبها می‌خواندند.

جلوه دیگر عشق او به اهل بیت‌علیهم السلام در توسل و احیاء مصائب ائمه اطهار، به ویژه امام حسین‌علیه السلام بود. امام در قم و نجف و حتی در فرانسه و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در تمام شبهای شهادت حضرات معصومین‌علیهم السلام در منزلشان ذکر مصیبت داشتند و در شب شهادت حضرت زهرا علیها السلام این برنامہ، سه شب ادامه داشت. (۱) زیارت، توسل، دعا و عبادت، روح بلند آن شیدای اهل بیت‌علیهم السلام را متعالی ساخته و نفسش را به اطمینان کامل رسانده بود. به این جهت، مانند کوهی در برابر حوادث و نامایمات ایستادگی می‌کرد و خم به ابرو نمی‌آورد. آری، او به مقامی رسیده بود که به راستی مصداق آیه شریفه «یا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَ ادْخُلِي جَنَّتِي» (۲) گردیده بود.

حجة الاسلام سید محمد جواد علم الهدی می‌گوید: به اذن امام

مأمور شدم که به منطقه خراسان بروم و علماء آن دیار را ببینم و مصائبی را که طاغوت و استعمار متوجه مسلمانان کرده بودند، تشریح کنم و نامه‌های امام را تحویل آنان دهم. شبی که عازم بودم، امام خطاب به من فرمود: قبل از اینکه با هر کس ملاقات کنید، اول به حرم امام رضا علیه السلام مشرف شوید و به آن حضرت بگویید: «آقا! کار خطیری پیش آمده و ما وظیفه خود دانستیم که قیام کنیم. چنانچه مرضی شماست، ما را تأیید کنید!» (۳)

شیدای حضرت مهدی علیه السلام

امام خمینی رحمه الله نسبت به مقام والای حضرت مهدی علیه السلام عنایت خاصی داشت و در فرازی از قصیده‌ای که در مدح حضرتش سروده، این گونه ابراز علاقه می‌کند:

حضرت صاحب زمان، مشکوة انوار الهی
مکان، مرآت ذات لا مکانی
مظهر قدرت، ولی عصر، سلطان دو عالم
مهدی آخر زمانی
با بقاء ذات مسعودش، همه موجود باقی
یکدم، همه مخلوق فانی
خوشه چین فیضش، همه عرشی و فرشی
احسانش، همه انسی و جانی
ای که بی‌نور جمالت نیست عالم را فروغی
در ظل امر غیبت کبری نهانی
پرده بردار از رخ و ما مردگان را جان ببخشا
که قلب عالم امکانی و جان جهانی
تا به کی این کافران نوشند خون اهل ایمان؟
این گرگان کنند این گوسفندان را شبانی؟
تا به کی این ناکسان باشند بر ما حکمرانان؟
این دزدان کنند این بی‌کسان را پاسبانی؟ (۴)

زیارت حرم امیرالمؤمنین علیه السلام

در طول سیزده سالی که امام خمینی رحمه الله در نجف بود، به جز شبهایی که بیمار یا ممنوع السفر بود و یا به کربلا مشرف می‌شد، هر شب دقیقاً ساعت معینی به حرم امیر مؤمنان علی علیه السلام مشرف می‌شد. او مقید بود که متن زیارت را از روی مفاتیح بخواند. زیارت امام خیلی طولانی می‌شد؛ چرا که زیارت عاشورا و نماز زیارت مستحبی می‌خواند و بعد از اتمام نماز و دعا در کنار ضریح می‌ایستاد و زیارت امین الله را می‌خواند. امام در حال زیارت از خود بی‌خود می‌شد و اتصال روحی و معنوی با صاحب مزار برقرار می‌کرد.

وقتی به ایشان گفتند: بهتر است شما برنامه مخصوص برای رفتن به حرم داشته باشید؛ مثلاً هفته‌ای یک یا دو مرتبه مشرف شوید و هر شب و هر صبح به حرم رفتن برای مراجع شکل خوبی ندارد و با توجه به سن شما رعایت مسئله لازم است، چهره امام تغییر کرد و فرمود: «و الله! ظلم است که کسی در کنار دریای علم امیرالمؤمنین علیه السلام بخوابد و تشنه بخوابد.» (۵)

اهل بیت علیهم السلام حافظ استقلال

حضرت امام خمینی رحمه الله بر این باور بود که اعتقاد راسخ به مکتب اهل بیت علیهم السلام می‌تواند کشور را از گزند دشمنان و توطئه‌های شرق و غرب نجات دهد و اگر روزی این کشور از اهل بیت علیهم السلام فاصله بگیرد، بدون تردید بیگانگان بر جان و مال و ناموس مردم مسلط خواهند شد. او می‌فرمود:

«اسلام و مذهب مقدس جعفری علیه السلام سدی در مقابل اجانب و عمال دست‌نشانده آنها [است]... و روحانیت که حافظ آن است، سدی است که با وجود آن اجانب نمی‌توانند به نحوی که دلخواه آنهاست، با کشورهای اسلامی و خصوصاً با کشور ایران رفتار کنند... برای شکستن وحدت اسلامی و کوبیدن قرآن کریم و روحانیت در ایران که مهد تربیت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است و با زنده بودن این مکتب بزرگ هرگز اجانب غارتگر به آرزوی غیر انسانی خود نمی‌رسند. ناگزیر هستند مذهب مقدس تشیع و روحانیت را که پاسداران آن هستند، به هر وسیله تضعیف کنند.»

آن رهبر فرزانه، منحرفان از مکتب اهل بیت علیهم السلام را با گروه‌های غیر اسلامی مساوی قلمداد می‌کرد و از همه مخالفان اهل بیت علیهم السلام بی‌زاری می‌جست و می‌فرمود: «من صریحاً اعلام می‌کنم که از این دستجات خائن - چه کمونیست و چه مارکسیست و چه منحرفین از مذهب تشیع و از مکتب مقدس

اهل بیت عصمت‌علیهم السلام - به هر اسمی و رسمی باشد، متنفر و بیزارم.» (۶)

مبارزه با طاغوت

مبارزه با ستم و ستمگری از مهم‌ترین پیامهای قرآن و اهل بیت‌علیهم السلام به شمار می‌آید. قرآن کریم در آیات متعددی مسلمانان را برای صف آرایی و مقابله با ظلم و بی‌عدالتی دعوت می‌کند. (۷)

امام خمینی‌رحمه الله در این وادی نیز در صف مقدم بود. آن بزرگوار با الهام از دستورات وحیانی قرآن و اهل بیت‌علیهم السلام مبارزه با ظلم را در رأس برنامه‌های خود قرار داده بود و همواره می‌فرمود: «تکلیف ما این است که در مقابل ظلمها بایستیم. تکلیف ما این است که با ظلمها مبارزه کنیم، معارضه کنیم. اگر توانستیم، آنها را به عقب برانیم و اگر نتوانستیم، به تکلیف خودمان عمل کرده ایم.» (۸)

اساساً دفاع از مظلوم و ایستادگی در مقابل ستمگران، شالوده فکری آن امام راحل بود. ایشان مبارزه با ستم را وظیفه هرکس، به ویژه علماء اسلام در کشورهای جهان می‌دانست. امام خمینی‌رحمه الله بر این اعتقاد راسخ خود پای می‌فشرد که یکی از مهم‌ترین تلاشهای ائمه اطهار علیهم السلام تشکیل حکومت اسلامی و براندازی حکومت‌های جائرانه عصر خودشان بوده است. آنان با شیوه‌های رفتاری و گفتاری خود با ستمگران و طاغوت‌های زمان خود مقابله می‌کردند. او می‌فرمود: «ائمه معصومین ما - صلوات الله و سلامه علیهم - در راه تعالی دین اسلام و در راه پیاده کردن قرآن کریم که تشکیل حکومت عدل یکی از ابعاد آن است، در حبس و تبعید به سر برده و عاقبت در راه براندازی حکومت‌های جائرانه طاغوتیان زمان خود شهید شدند و ما امروز مفتخریم که می‌خواهیم مقاصد قرآن و سنت را پیاده کنیم و اقشار مختلف ملت ما در این راه بزرگ سرنوشت‌ساز سر از پا نشناخته، جان و مال و عزیزان خود را نثار راه خدا می‌کنند.» (۹)

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از نگاه امام خمینی‌رحمه الله

در منظر امام خمینی‌رحمه الله رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله برترین آفریده هستی است و هیچ یک از پیامبران و فرشتگان و اولیاء مقرب الهی به عظمت و منزلت آن گرامی نمی‌باشند. امام خمینی‌رحمه الله با نقل حدیثی از وجود مقدس

پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «خداى تعالى آفریده‌ای برتر از من نیافرید و هیچ آفریده‌ای نزد خداى تعالى از من گرامی‌تر نیست.» «علی‌علیه السلام پرسید: یا رسول الله! آیا تو برتری یا جبرئیل؟ فرمود: «یا علی! همانا که خداى تبارک و تعالى پیامبران مرسلش را بر فرشتگان مقربش برتری داد و مرا بر همه پیامبران و مرسلین برتری بخشید و پس از من برتری از آن تو و امامان پس از توست و همانا که فرشتگان، خدمتگزاران ما و خدمتگزاران دوستان ما هستند.» (۱۰)

موضع‌گیری در مقابل اهانت به پیامبر صلی الله علیه و آله

هنگامی که آن فقیه بیدار دل متوجه شد استکبار جهانی برای شکستن قداست اسلام و شخصیت نبی مکرم صلی الله علیه و آله، طبق يك نقشه شیطانی از پیش طراحی شده کتاب «آیات شیطانی» به قلم مزدوری همچون سلمان رشدی را روانه بازار کرده است، ضمن يك فتوای انقلابی او را مهدور الدم اعلام کرد و از همه مسلمانان سر تا سر عالم اجراء حکم را خواستار گردید. متن فتوای امام چنین است:

«به اطلاع مسلمانان غیور سراسر جهان می‌رسانم که مؤلف کتاب آیات شیطانی که علیه اسلام و پیامبر و قرآن، تنظیم و چاپ و منتشر شده است، همچنین ناشرین مطلع از محتوای آن، محکوم به اعدام می‌باشند. از مسلمانان غیور می‌خواهم تا در هر نقطه که آنان را یافتند، سریعاً آنها را اعدام نمایند تا دیگر کسی جرأت نکند به مقدسات مسلمین توهین نماید و هر کس در این راه کشته شود، شهید است، ان شاء الله. ضمناً اگر کسی دسترسی به مؤلف کتاب دارد و خود قدرت اعدام او را ندارد، او را به مردم معرفی نماید تا به جزای اعمالش برسد. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.» (۱۱)

این حکم که در ۲۵ بهمن ۱۳۶۷ انتشار یافت، موجب خوشحالی و بیداری مسلمانان جهان گردید و باعث خشم و عصبانیت استکبار جهانی و دشمنان اسلام و هراس و وحشت پدید آورندگان آیات شیطانی شد.

امیرالمؤمنین علیه السلام از نگاه امام راحل رحمه الله

در مورد اولین امام معصوم شیعیان علیه السلام سخن گفتن امری سخت و دشوار است؛ چرا که هر کس بخواهد در این دریای بی‌کران وارد شود، با افقهای دوردستی رو به رو خواهد شد که آن سویس ناپیداست. آن بزرگوار را خدا و رسولش و حضرت فاطمه علیها السلام و امامان معصوم علیهم السلام می‌توانند وصف

کنند و بستایند.

امام خمینی رحمه الله در مورد شخصیت والای آن یگانه تاریخ به اندیشمندان شرکت کننده در کنگره نهج البلاغه می‌فرماید: «دانشمندان بزرگ جهانی می‌خواهند مولا امیر المؤمنین علیه السلام را معرفی کنند و به دیگران بشناسانند یا کتاب «نهج البلاغه» را؟ ما با کدام مؤونه و با چه سرمایه‌ای می‌خواهیم در این وادی وارد شویم. در باره شخصیت علی بن ابی طالب علیه السلام از حقیقت ناشناخته او صحبت کنیم یا با شناخت محجوب و مهجور خود؟ اصلاً علی علیه السلام یک بشر ملکی و دنیایی است که ملکیان از او سخن گویند یا یک موجود ملکوتی است که ملکوتیان او را اندازه‌گیری کنند؟ اهل عرفان در باره او جز با سطح عرفانی خود و فلاسفه و الهیون جز با علوم محدود خود با چه ابزاری می‌خواهند به معرفی او بنشینند؟ تا چه حد او را شناخته‌اند تا ما مهجوران را آگاه کنند؟ دانشمندان و اهل فضیلت و عارفان و اهل فلسفه با همه فضائل و با همه دانش ارجمندشان آنچه از آن جلوه تام حق دریافت کرده‌اند، در حجاب و جود خود و در آینه محدود نفسانیت خویش است و مولا غیر از آن است. پس اولی آن است که از این وادی بگذریم و بگوییم علی بن ابی طالب علیه السلام فقط بنده خدا بود و این، بزرگترین شاخصه اوست که می‌توان از آن یاد کرد و پرورش یافته و تربیت شده پیامبر عظیم الشأن صلی الله علیه و آله است.» (۱۲)

نهج البلاغه از منظر امام راحل رحمه الله

بدون شك برای يك سياستمدار متعهد و متدين كتاب شريف «نهج البلاغه» می‌تواند بهترين منشور حكومت و كشورداری باشد. این اثر جاودانی امیر مؤمنان علی علیه السلام نه تنها به زندگی افراد روشنایی و طراوت می‌بخشد، بلکه آنان را در تدبیر منزل و کشور یاری می‌کند. هنوز فراموش نکرده‌ایم که دو سال پیش یکی از بخشهای این میراث معنوی شیعیان (نامه حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر) به عنوان بی‌نظیرترین و بهترین سند دادگستری و مرجع عدالت پروری در طول تاریخ در سازمان ملل به ثبت رسید. این نامه که بارها مورد ارزیابی نخبگان ادیان مختلف قرار گرفته و برجسته‌ترین کارشناسان سیاسی سازمان ملل را مبهوت و شگفت زده نموده، به عنوان رمز عدالت و مصداق بارز و جامع «حقوق بشر» ارزیابی شده است. (۱۳)

حضرت امام خمینی رحمه الله در مورد نهج البلاغه با افتخار تمام می‌فرماید: «ما مفتخریم که کتاب نهج البلاغه که بعد از

قرآن بزرگ‌ترین دستور زندگی مادی و معنوی و بالاترین کتاب رهایی بخش بشر است و دستورات معنوی و حکومتی آن بالاترین راه نجات است، از امام معصوم ماست.» (۱۴)

همچنین در پیام خود به مناسبت «کنز گره نهج البلاغه» می‌فرماید: «کتاب نهج البلاغه که نازله روح علی‌علیه السلام است، برای تعلیم و تربیت ما خفتگان در بستر مذیت و در حجاب خود و خودخواهی خود معجونی است برای شفا و مرهمی است برای دردهای فردی و اجتماعی و مجموعه‌ای است دارای ابعاد بی‌اندازه یک انسان و یک جامعه بزرگ انسانی از زمان صدور آن تا هر چه تاریخ به پیش رود و هر چه جامعه‌ها به وجود آید و دولت‌ها و ملت‌ها متحقق شوند و هر قدر متفکران و فیلسوفان و محققان بیایند و در آن غور کنند و غرق شوند...» (۱۵)

حضرت فاطمه‌علیه السلام از نگاه امام راحل رحمه الله

امام در تجلیل از مقام و منزلت والای حضرت زهراء علیها السلام سخنان جامع و ارزنده‌ای را بیان فرموده است. ایشان در ستایش دخت رسالت می‌فرماید: «تمام ابعادی که برای زن متصور است، برای یک انسان متصور است، در فاطمه زهراء - سلام الله علیها - جلوه کرده و بوده است.

یک زن معمولی نبوده است؛ یک زن روحانی، یک زن ملکوتی، یک انسان به تمام معنا انسان. او موجودی ملکوتی است که در عالم به صورت انسان ظاهر شده است. زنی که تمام خاصه‌های انبیاء در اوست. زنی که اگر مرد بود، نبی بود، به جای رسول الله بود. معنویات، جلوه‌های ملکوتی، جلوه‌های الهی، جلوه‌های جبروتی، همه در این موجود مجتمع است.» (۱۶)

دفاع از ساحت حضرت فاطمه‌علیها السلام

موضع‌گیری امام خمینی رحمه الله در حادثه توهین به حضرت زهراء علیها السلام که از رادیوی جمهوری اسلامی پخش شد، یکی دیگر از صفحات زرّین وجود آن رهبر آگاه و متعهد را در تاریخ اسلام رقم زد. هنگامی که در یک مصاحبه رادیویی فردی به ساحت قدسی بانوی دو عالم حضرت فاطمه زهراء علیها السلام اهانت کرد و هنرپیشه‌های بیگانه را به عنوان الگوی زنان ایرانی مطرح نمود، حضرت امام بدون هیچ ملاحظه‌ای با صلابت تمام به مدیر عامل وقت صدا و سیما چنین نوشت:

«آقای محمد هاشمی، مدیر عامل صدا و سیمای جمهوری اسلامی! با کمال تأسف و تأثر روز گذشته (۱۳۶۷/۱۱/۸) از صدای جمهوری اسلامی مطلبی در مورد الگوی زن پخش گردیده است که

انسان شرم دارد بازگو نماید. فردی که این مطلب را پخش کرده است، تعزیر و اخراج گردد و دست‌اندرکاران آن تعزیر خواهند شد. در صورتی که ثابت شود قصد توهین در کار بوده است، بلا شک فرد توهین‌کننده محکوم به اعدام است. اگر بار دیگر از این‌گونه قضایا تکرار گردد، موجب تنبیه و توبیخ و مجازات شدید و جدی مسئولین بالای صدا و سیما خواهد شد. البته در تمامی زمینه‌ها قوه قضائیه اقدام می‌نماید.

۶۷/۱۱/۹

روح الله الموسوی

الخمینی (۱۷)»

در پایان، به عنوان حسن ختام، نمونه‌ای از حساسیت و غیرت دینی امام خمینی‌رحمه الله را با هم می‌خوانیم:

مقابله با تبدیل تاریخ اسلامی

در سال ۱۳۵۴ ش. شاه در صدد تغییر تاریخ هجری اسلامی به تاریخ قبل از اسلام و ایران باستان برآمد و ضمن مراسمی از فرهنگ اسلامی به عنوان هجوم فرهنگ خارجی نام برد و خواستار جایگزینی فرهنگ و تاریخ ایران قبل از اسلام گردید. مجلس شورای طاغوتی نیز تغییر تاریخ اسلام را تصویب کرد. این اقدام دین ستیزانه مورد مخالفت شدید علماء، به ویژه حضرت امام خمینی رحمه الله قرار گرفت. امام ضمن يك دستور انقلابی، استفاده از تاریخ طاغوتی را تحریم کرد و فرمود:

«کارشناسان که می‌خواهند مخازن ما را بی‌مانع به غارت ببرند، برای تضعیف اسلام و محو اسلام، آن نغمه شوم، تغییر مبداء تاریخ را ساز کردند. این تغییر، از جنایات بزرگی است که در این عصر به دست دودمان کثیف [پهلوی] واقع شد. بر عموم ملت است که با استعمال این تاریخ جنایتکار، مخالفت کنند و چون این تغییر، هتك اسلام و مقدمه محو اسم آن است، استعمال آن بر عموم حرام و پشتیبانی از ستمکار و ظالم و مخالفت با اسلام عدالتخواه است.» (۱۸)

پی‌نوشت‌ها :

- (۱) ماه تابان، ص ۹۴.
- (۲) فجر / ۲۷ - ۳۰.
- (۳) ماهنامه کوثر، ش ۳۱، ص ۳۲.
- (۴) دیوان امام، صص ۲۶۵ و ۲۶۶.
- (۵) ماه تابان، ص ۹۳.
- (۶) صحیفه امام، ج ۳، ص ۲۰۳.
- (۷) ر. ک: بقره / ۱۹۳.
- (۸) مجله حوزه، ش ۴۹، ص ۱۳۴.
- (۹) وصیت نامه امام خمینی رحمه الله، ص ۴.
- (۱۰) مصباح الهدایة، ص ۱۶۷.
- (۱۱) صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۷۶؛ صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۶۳.
- (۱۲) صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۳۴۷.
- (۱۳) روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۴/۸/۱۳۸۲.
- (۱۴) وصیت نامه امام خمینی رحمه الله، ص ۳.
- (۱۵) صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۳۴۸.
- (۱۶) همان، ج ۷، ص ۳۳۷.
- (۱۷) همان، ج ۲۱، ص ۲۵۱.
- (۱۸) صحیفه نور، ج ۱، ص ۲۲۳.

جلوه‌های محبت در سیره حضرت فاطمه علیها السلام

دلدادگی به خوبان، انسان را در رسیدن به کمال مطلق و سرچشمه رستگاری، یاری می‌کند و امری پسندیده و لازم است؛ چرا که انسان بدون محبت و علاقه هیچ گاه به مقصد دلخواه نخواهد رسید. به همین جهت، امام باقر علیه السلام فرمود: «هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ؛ (۱) آیا دین به غیر از محبت است؟»

اساساً مهم‌ترین رمز توفیق رهبران دینی به ویژه حضرت محمد صلی الله علیه و آله بهره‌گیری از بهترین راهکار تربیتی، یعنی ابزار محبت به دیگران بوده است. در حقیقت، مهرورزی در تمام مراتب خود در طول محبت به خداوند قرار دارد؛ یعنی همه محبت‌ها به عشق الهی ختم می‌شود؛ دوست داشتن دیگران، خانواده و به خصوص عشق به اهل بیت علیهم السلام در همین راستاست. امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر دوستیها و دشمنیها و بذل و بخششهای کسی برای خدا باشد، او به بالاترین درجات ایمان رسیده و ایمانش کامل شده است.» (۲) ابراز محبت و اظهار مهر، آن چنان اهمیت دارد که دل‌های مشتاق را صید کرده، آتش کینه‌ها و اختلافات را خاموش نموده، افسردگیها را معالجه می‌کند و سخت‌ترین شرائط زندگی را تحمل پذیر می‌سازد.

در این مقال، برآنیم که گوشه‌هایی از سیره حضرت فاطمه علیها السلام را در طول زندگی هجده ساله‌اش در عرصه مهرورزی بیان کنیم و زیباترین صحنه‌های ابراز محبت وی برای خدا و در راه او را به نظاره بنشینیم.

در دامن مهر و وفا

اگر با دیده حق بین بنگریم، تمام زوایای زندگی یگانه دخت رسالت می‌تواند برای تمام انسانهای سعادت طلب، درس آموز و راهگشا باشد؛ زیرا آن بانوی عالم در مهد وحی و رسالت پرورش یافته و از سینه وفا و نجابت تغذیه کرده است. آن حضرت تمام عوامل و زمینه‌های تربیتی را در راه رسیدن به کمال تجربه کرده و بهترین بهره را در این زمینه برده است. امروزه محققان علوم تربیتی می‌کوشند تا عوامل پیدای و پنهان ساختار شخصیت انسان و شاکله وجودی وی را بررسی کنند و در تلاش اند که به تمام زمینه‌ها، عوامل و موانع تربیت دست یابند و در جهت پیشرفت علوم تربیتی آن را به کار گیرند. اگر از این زاویه، نگاهی به مراحل تکوین و رشد و بالندگی دوران زندگی حضرت زهراء علیها السلام داشته باشیم، متوجه خواهیم شد که هر اندازه علوم تربیتی پیشرفت کند و قدم به سوی تعالی بگذارد، شخصیت والای کوثر ولایت و مادر امامت را بیشتر خواهند شناخت و انوار زهراء مرضیه علیها

السلام بهتر جلوه خواهد کرد. آنان در این مسیر، نمونه‌ای شاخص‌تر از وجود آن حضرت نخواهند یافت. آری، حضرت فاطمه علیها السلام افزون بر دارا بودن تمام زمینه‌ها و عوامل رشد و تربیت، در آغوش موفق‌ترین مربی دنیای بشریت؛ حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله پرورش یافته است.

فاطمه علیها السلام مهربانیدها و گذشتها و بردباریهای مادر فداکار خویش را در سالهای نخستین عمر خود شاهد بود و رفتارهای مهرآمیز پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز نسبت به همسر و فرزندان به نظاره نشسته بود. و این چنین بود که خاندان رسالت، بنیان مهر و وفا را در منطقه‌ای که به غیر خشونت و بربریت چیز دیگری حاکم نبود، به روابط عاطفی و احیاء آیین مهرورزی تبدیل ساخت.

حضرت زهراء علیها السلام در اوج بی‌مهریهای انسانهای جاهل به دخترانشان، بیشترین محبت را از پدر بزرگوارش احساس کرد و تمام آن را در زندگی به دیگران بخشید. حضرت زهراء علیها السلام را «حانیه» نامیدند؛ یعنی بانویی که با شوهر و فرزندان بسیار مهربان و دلسوز بود. «حبیبه» گفتند؛ یعنی دوستدار و محبوب رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. «ام ابیها» لقب گرفت؛ چرا که برای پدر گرامی‌اش نیز نه تنها يك دختر، بلکه چون مادر بود.

حضرت زهراء علیها السلام بر این باور بود که: «بِشْرُ فِی وَجْهِ الْمُؤْمِنِ يَوْجِبُ لِمَا حَيْهَ الْجَنَّةُ؛ (۳) خوشرویی مؤمن موجب می‌شود که او به بهشت برود.»

همدم مادر

آن حضرت در مدت ۵ سالی که با مادر فداکار خویش زندگی کرد، همواره به آن بانوی بهشتی از عمق جان عشق می‌ورزید. هنگامی که احساس کرد زمان فراق فرا رسیده و حضرت خدیجه علیها السلام در فراق او و پدر ارجمندش شدیداً ناراحت است و نگران تنهایی و بی‌یاوری حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله می‌باشد، مادرش را دلداری داد و گفت: «یا أمّاه! لَا تَحْزَنِي وَ لَا تَرْهَبِي فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ أَبِي؛ (۴) مادر جان! اندوهگین و مضطرب نباش؛ زیرا خداوند متعال یار و یاور پدرم می‌باشد.»

او آن چنان با مادر گرامی‌اش ارتباط قلبی و عاطفی داشت که پس از وفات حضرت خدیجه علیها السلام به پدر بزرگوارش می‌گفت: «یا اَبْتِ اَیْنَ اُمّی؛ پدر جان! مادرم کجاست؟» جبرئیل نازل شد و فرمود: «یا رسول الله! خداوند می‌فرماید: سلام ما را به فاطمه علیها السلام برسان و به او اطلاع بده که مادرش خدیجه علیها السلام در خانه‌های بهشتی با آسیه و مریم

عليهما السلام زندگی می‌کند.» (۵)
بعد از رحلت خدیجه علیها السلام، فاطمه علیها السلام
دامان پر مهر مادری عزیز را از دست داد و از آن به بعد
دختر ه ساله‌ای بود که می‌بایست جای خالی مادر را در کانون
خانواده پیامبر صلی الله علیه وآله پر کند. حضرت فاطمه علیها
السلام خود در مورد مقام مادر فرموده است: «إِلْزَمَ رِجْلَهَا فَإِنَّ
الْجَنَّةَ تَحْتَ أَقْدَامِهَا؛ (۶) همواره در کنار مادر باش! زیرا
بهشت زیر پای مادر است.»

غمخوار پدر

دلدادگی حضرت فاطمه علیها السلام به حضرت رسول صلی الله
علیه وآله از واضح‌ترین صفحات زندگی آن بزرگوار است. زمانی
که مسلمانان از محاصره اقتصادی رهایی یافتند، يك روز
پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله سر به سجده نهاده بود و با
پروردگار خویش راز و نیاز می‌کرد که در همین حال، افرادی
از قریش به وی نزدیک شدند و شکمبه شتر را بر سر و روی
مبارک حضرتش انداختند. فاطمه علیها السلام که نظاره گر این
صحنه دردناک بود، پیش آمد و سر و صورت پدر گرامی‌اش را پاک
کرد، ولی اندوهی عمیق قلب فاطمه علیها السلام را فرا گرفت.
به همین جهت، رسول خدا صلی الله علیه وآله می‌فرمود: «فاطمه،
انسانی فرشته خوست. هر گاه دلم می‌خواهد عطرهای بهشتی را
ببویم، دخترم فاطمه را می‌بویم.» (۷)

مرا بابا صدا کن!

حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: هنگامی که آیه «لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا»؛ (۸) «پیامبر را به هنگام خطاب مانند خودتان صدا نکنید.» بلکه او را با عبارت یا رسول الله مخاطب قرار دهید! نازل شد، من نیز سعی کردم به این آیه عمل کنم و آن حضرت را به جای ای پدر! «یا رسول الله!» خطاب کنم. رسول گرامی صلی الله علیه وآله دو سه بار چیزی نگفت تا اینکه يك بار به من فرمود: «يَا فَاطِمَةُ إِنَّهَا لَمْ تَنْزِلْ فِيكَ وَ لَا فِي أَهْلِكَ وَ لَا فِي نَسْلِكَ أَنْتِ مِثِّي وَ أَنَا مِثْلُكَ إِنَّمَا نَزَلَتْ فِي أَهْلِ الْجَفَاءِ وَ الْغِلْظَةِ مِنْ قُرَيْشٍ أَصْحَابِ الْبَدَخِ وَ الْكِبْرِ قَوْلِي يَا أَبَتِ فَإِنَّهَا أَحْيَا لِقَلْبِي وَ أَرْضَى لِرَبِّ!» (۹) ای فاطمه! آن آیه در مورد تو و در مورد خانواده و نسل تو نازل نشده؛ تو از منی و من از توام. آن آیه برای جفاکاران و درشتخویان قریش نازل شده است که اهل گردنکشی و تکبرند. تو همچنان مرا بابا صدا کن که این، دل را زنده تر و خدا را خشنودتر می‌سازد.»

این در حالی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله را هر کس با لقب «یا رسول الله!» صدا می‌کرد، چهره اش می‌شکفت و با اشتیاق تمام پاسخ می‌داد: «لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ!» به خلاف کسانی که پیامبر صلی الله علیه وآله را با نام یا کنیه صدا می‌کردند که آن حضرت بی تفاوت بود.

حضرت فاطمه علیها السلام آن چنان به پدر بزرگوارش مهر می‌ورزید که حاضر نبود ذره ای آثار ناراحتی در سیمای حضرتش مشاهده کند.

احمد بن حنبل می‌نویسد: «رسول خدا صلی الله علیه وآله هر گاه به مسافرت می‌رفت، آخرین کسی را که با او وداع می‌کرد، دخترش فاطمه علیها السلام بود و چون از سفر بر می‌گشت، نخستین کسی را که ملاقات می‌کرد، فاطمه علیها السلام بود. روزی پیامبر صلی الله علیه وآله از جنگی برگشت و طبق معمول به خانه فاطمه علیها السلام رفت. دید که پرده ای به در خانه آویخته اند و حضرت فاطمه علیها السلام در وضع ظ اهری منزل تغییراتی داده است. آن حضرت از همان جا بازگشت و قدم به خانه نهاد. فاطمه علیها السلام همان لحظه از سیمای پدر، ناراحتی او را فهمید و سریعاً تمام لوازمی را که تهیه کرده بود، به حضور پدر فرستاد.» (۱۰)

شیفته رسول خدا صلی الله علیه وآله

فاطمه علیها السلام چنان به پیامبر دل بسته بود که جدایی از آن حضرت برایش غیر قابل تحمل بود. به همین جهت، بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله دیگر کسی شادی و لبخند فاطمه

علیها السلام را مشاهده نکرد. آخرین لبخند آن گرامی زمانی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله در حال احتضار افتاده بود و اعضای خانواده اش دور بسترش را گرفته بودند. از همه بیشتر، فاطمه علیها السلام بی تابی می کرد و فراق پیامبر صلی الله علیه و آله را نمی توانست تصور و تحمل کند. روایت زیر، گوشه هایی از ارتباط تنگاتنگ این فرزند و پدر را بیان می کند:

عایشه می گوید: من کسی را به پیامبر شبیه تر از فاطمه علیها السلام ندیدم؛ سخن گفتن و سایر حرکاتش یادآور شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله بود. هر گاه فاطمه علیها السلام به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد می شد، پیامبر صلی الله علیه و آله به احترام او تمام قامت بلند می شد، برایش جا باز می کرد، با کمال خوشحالی به او خوشامد و مرحبا می گفت، دستش را می بوسید و در کنار خود می نشاند. در آستانه رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، زهراء علیها السلام به کنار بسترش آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله به صورت خصوصی با او صحبت کرد و او گریه نمود. سپس دو باره با دخترش نجوا کرد و فاطمه علیها السلام چهره اش باز و خندان گردید.

بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه و آله از فاطمه علیها السلام علت گریه و خنده اش را پرسیدم و او گفت: پدرم بار اول فرمود: «فاطمه جان! من از میان شما خواهم رفت.» و من گریه کردم. سپس به من فرمود: «دخترم! ناراحت نباش! تو اولین کسی از خاندان هستی که به من خواهد پیوست.» لذا خوشحال شدم. (۱۱)

معلم مهربان

حضرت فاطمه علیها السلام به عنوان مربی و معلم انسانهای ظلمت زده و غوطه ور در جهل و نادانی، با زیباترین شیوه ها آنان را آموزش می داد. آن بانوی فرهیخته چنان مردم را جذب می کرد که ساعات تعلیم و تعلم برای دانش طلبان لذت بخش ترین لحظات به شمار می آمد. گزارش زیر، یکی از جلسات آموزشی حضرت فاطمه علیها السلام را نشان می دهد که به نقل از امام حسن عسکری علیه السلام آمده است:

روزی زنی نزد حضرت صدیقه طاهره علیها السلام وارد شد و گفت: خانم! من مادری پیر و ناتوان دارم که برخی از مسائل نماز را به درستی بلد نیست. مرا نزد شما فرستاده تا پرسشهای دینی وی را در نزد شما مطرح کنم و پاسخ صحیح آنها را به نزد او ببرم. حضرت زهراء علیها السلام فرمود: بپرس! آن زن يك به يك سؤالات را می پرسید و پاسخ دریافت می کرد تا اینکه به ده پرسش و پاسخ رسید. او از کثرت سؤالات خجالت

کشید و دیگر نپرسید و با کمال شرمندگی گفت: ای دختر رسول خدا! دیگر به شما زحمت نمی‌دهم. حضرت فاطمه علیها السلام با کمال خوش رویی فرمود: هر سؤالی داری، بپرس و خجالت نکش! اگر شخصی اجیر شود که بار سنگینی را در یک روز از زمین به بالای پشت بام ببرد و در مقابل صد هزار دینار طلا بگیرد، آیا چنین شخصی از کار خود خسته می‌شود! آن بانوی پرسشگر گفت: نه. حضرت زهراء علیها السلام فرمود: مثل من نیز همانند آن شخص اجیر است؛ من در نزد خداوند اجیر شده‌ام که در مقابل هر سؤالی که به تو پاسخ می‌دهم، مزد ارزشمندی را بگیرم. مزد من بیشتر از مرواریدهایی است که فاصله زمین و آسمان را پر می‌کند. آیا با این مزد بسیار و ارزشمند، من از پاسخ خسته می‌شوم! پس من شایسته ترم تا در برابر پاسخ به پرسشهای تو احساس رنج و زحمت نکنم. از پدرم شنیدم که فرمود: «إِنَّ عُلَمَاءَ شَيْعَتِنَا يَخْشَرُونَ فَيَخْلَعُ عَلَيْهِمْ مِنْ خِلَعِ الْكَرَامَاتِ عَلَى كَثْرَةِ عُلُومِهِمْ وَ جِدِّهِمْ فِي إِرْشَادِ عِبَادِ اللَّهِ حَتَّى يَخْلَعُ عَلَى الْوَاحِدِ مِنْهُمْ أَلْفَ أَلْفِ حُلَّةٍ مِنْ نُورٍ؛ دانشمندی که پیرو مکتب ما هستند، هنگامی که در روز قیامت محشور می‌شوند، نسبت به زیادی علوم و معارفی که کسب کرده‌اند و به اندازه کوششها و تلاشهایی که در راه هدایت و ارشاد بندگان خدا به کار برده‌اند، بر ایشان لباسهای کرامت و پوششهای آسمانی پوشانیده می‌شود؛ به طوری که وجود هر یک از آنان به وسیله یک میلیون لایه و پوشش نورانی آراسته شود.»

آن گاه از جانب خدای متعال در میان اهل محشر ندا داده می‌شود: ای گروهی که سرپرستی یتیمان آل محمد صلی الله علیه و آله را پذیرفته‌اید (یتیمانی که پدران روحانی و رهبران دینی خود را از دست داده‌اند و سایه پدشویان معصوم علیهم السلام از بالای سرشان کوتاه شده است) ! اینان شاگردان شماینند در دنیا و همان یتیمانی هستند که شما تکفل کرده‌اید و وجود آنان را با دانش آراسته‌اید و آنان نیز به نوبه خود، شاگردان دیگری را پرورش داده و لباس علم به اندامشان پوشانده‌اند. آن گاه خداوند دستور می‌دهد که بر پاداش چنین دانشمندی بیفزایند و در حد کمال به آنان تکریم کنند. (۱۲)

پناه شیعیان

از ویژگیهای حضرت زهراء علیها السلام می‌توان لطف و عنایت آن گرامی را به امت اسلام به ویژه شیعیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام ذکر کرد. در هنگام ازدواج حضرت فاطمه علیها السلام وقتی مقدار مهریه معین شد و آن بزرگوار از مبلغ

مورد نظر آگاهی یافت، خطاب به پیامبر صلی الله علیه وآله عرض کرد: « يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ بَنَاتَ النَّاسِ يَتَزَوَّجْنَ بِأَلْدَرَاهِمٍ فَمَا الْفَرْقُ بَيْنِي وَبَيْنَهُنَّ؟ أَسْأَلُكَ أَنْ تَرُدَّهَا وَتَدْعُوا اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ مَهْرِي الشَّفَاعَةَ فِي عَصَاةِ أُمَّتِكَ؛ (۱۳) ای رسول خدا! دختران مردم با درهمها ازدواج می‌کنند، پس چه فرقی بین من و آنها خواهد بود؟ تقاضا دارم مهریه مرا باز گردانی و از خداوند [متعال] بخواهی که مهریه مرا «شفاعت» گناهکاران امت تو قرار دهد.»

در آن لحظه، حضرت جبرئیل علیه السلام نازل شد، در حالی که در دستش پارچه‌ای لطیف ابریشمین قرار داشت و روی آن نوشته شده بود: «جَعَلَ اللَّهُ مَهْرَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ شَفَاعَةَ الْمُذْنِبِينَ مِنْ أُمَّةِ أَبِيهَا؛ خداوند متعال مهریه فاطمه زهراء علیها السلام را شفاعت از گناهکاران امت پدرش قرار داد.»

هنگامی که فاطمه علیها السلام به حال احتضار رسید، وصیت کرد که آن پارچه را روی سینه و زیر کفنش قرار دهند و فرمود: آن گاه که در روز قیامت محشور شدم، این نوشته را با دستم بلند کرده، در مورد گناهکاران امت پدرم شفاعت می‌کنم. (۱۴)

اسماء بنت عمیس می‌گوید: در آخرین لحظات زندگی حضرت فاطمه علیها السلام حضور داشتم. آن بانوی بانوان عالم، غسل کرده، لباسهایش را عوض کرد و در گوشه منزل به راز و نیاز مشغول شد. پیش رفتم تا از نجوای آن بزرگوار با حضرت حق آگاه باشم. فاطمه علیها السلام را دیدم که رو به قبله نشسته و دستها را به سوی آسمان برده و با کمال خلوص زمزمه می‌کند: «إِلَهِي وَ سَيِّدِي أَسْئَلُكَ يَا لَذِينَ اصْطَفَيْتَهُمْ وَ بِيُكَاءِ وَ لَدَى فِي مُفَارِقَتِي أَنْ تَغْفِرَ لِعُصَاةِ شِيعَتِي وَ شِيعَةِ ذُرِّيَّتِي؛ (۱۵) خداوندا! ای آقای من! تو را قسم می‌دهم به حق انسانهایی که برگزیده‌ای و به ناله‌های دو فرزندم (حسن و حسین) در فراق من! از تو درخواست می‌کنم که از گناه شیعیان من و پیروان فرزندانم درگذری [و آنان را مورد عفو و رحمت خود قرار دهی]!»

آن حضرت نه تنها در لحظات حساس و سرنوشت ساز زندگی خویش همچون هنگام ازدواج و در آستانه رحلت به فکر مردم مسلمان و شیعیان بود، بلکه در قیامت نیز عنایت خاصی به پیروان خود خواهد داشت.

جابر بن عبد الله انصاری از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل می‌کند که: در روز قیامت، دخترم فاطمه با تمام جلال و شکوه و عزت و احترام در میان خیل عظیم فرشتگان آسمان وارد عرصات محشر می‌شود، در آن لحظه، منادی خداوند با صدای رسایی ندا می‌دهد که: ای اهل محشر! چشمان خود را ببندید که

فاطمه دختر محمد می‌خواهد عبور کند. در آن روز پیامبران، اولیاء الهی، صدیقان، شهیدان و تمام خلائق چشمان خود را می‌بندند تا اینکه دخترم فاطمه در میان هاله‌ای از نور از صفوف محشر رد می‌شود و به مقابل عرش الهی می‌رسد. در آنجا عرضه می‌دارد: «إِلْهِی وَ سَیِّدِی ذُرِّیَّتِی وَ شِیْعَتِی وَ شِیْعَةُ ذُرِّیَّتِی وَ مُجِدِّی وَ مُجِدِّی ذُرِّیَّتِی؛ بارالها! ای آقای من! فرزندانم شیعیانم و پیروانم فرزندانم و دوستانم و دوستان فرزندانم [را نجات بده]!» در آن لحظه، خداوند فرمان می‌دهد: «کجایند فرزندان، شیعیان و دوستان فاطمه و دوستان فرزندان فاطمه؟ آنان به پیش می‌آیند، در حالی که فرشتگان الهی و ملائکه رحمت گرداگردشان را گرفته اند، فاطمه همه آنان را داخل بهشت می‌برد. (۱۶)

شیعیان

همچو مرغی که دانه برچیند
را جدا کند زهراعلیها السلام

• باورق

- (۱) الکافی، ج ۸، ص ۷۹، ح ۳۵.
- (۲) همان، ج ۲، ص ۱۰۱.
- (۳) فرهنگ سخنان حضرت فاطمه علیها السلام، ص ۲۶.
- (۴) همان، ص ۱۶۴.
- (۵) امالی شیخ طوسی، ص ۱۷۵.
- (۶) صحیفة الزهراء علیها السلام، ص ۲۸۸.
- (۷) بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۴؛ ر. ک: صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۶۷.
- (۸) نور / ۶۳.
- (۹) المناقب، ج ۳، ص ۳۲۰.
- (۱۰) مسند احمد، ج ۵، ص ۲۷۵.
- (۱۱) بشارة المصطفی لشيعة المرتضى، ص ۲۵۳.
- (۱۲) تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص ۳۴۰.
- (۱۳) فرهنگ سخنان حضرت فاطمه علیها السلام، ص ۲۴۰.
- (۱۴) صحیفة الزهراء علیها السلام، ص ۲۷۴.
- (۱۵) همان، ص ۱۱۱.
- (۱۶) بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۲۰؛ امالی صدوق، ص ۱۸.

رادیو معارف گامی به سوی تبلیغ رسانه ای دین
(۱)

مقدمه

با توجه به تعدد و تکثر رسانه‌های صوتی و تصویری در دنیای امروز و ضرورت راه اندازی شبکه‌های موضوع یا مخاطب محور، از طرف صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۷۷ ش. همزمان با سالگرد ولادت کریمه اهل بیت، فاطمه معصومه علیها السلام، شبکه‌ای رادیویی با عنوان «رادیو معارف» راه اندازی شد که در ابتدا با ۴ ساعت تولید و ۸ ساعت پخش و اکنون ۲۴ ساعته به صورت سراسری، برنامه پخش می‌کند و از طریق اینترنت و ماهواره نیز در خارج از کشور قابل دریافت می‌باشد.

«رادیو معارف» همچنان که از نامش پیداست، به دلیل موضوع و مأموریت آن، در شهر مقدس قم راه اندازی شد تا با تکیه بر منابع غنی معارف دینی و استفاده از کارشناسان عرصه معارف، آرزوی دیرینه بزرگان دین و متدینین را نسبت به نشر معارف قرآن و عترت علیهم السلام جامه عمل بپوشاند.

اگر چه حوزه‌های علمیه همواره در عرصه‌های مختلف تبلیغ دینی به شیوه‌های سنتی پیشتاز بوده اند، اما آشنایی با «رادیو معارف» به عنوان اولین گام برای تبلیغ رسانه‌ای دین و تجربه جدید در تاریخ فعالیت‌های تبلیغی، می‌تواند به مبلغان علاقه مند به کار رسانه‌ای، برای حضور فعالتر در این وادی کمک کند.

اکنون که ۸ سال از فعالیت این «رسانه دینی» سپری شده، گذری اجمالی بر جایگاه، نحوه برنامه سازی، عملکرد و تأثیر آن در جامعه، برای مبلغان محترم خالی از لطف نیست.

اهمیت و جایگاه رادیو معارف

اختصاص يك شبکه کامل و مستقل به موضوع معارف از طرفی و حساسیت پرداختن به مباحث دینی از طریق رسانه‌ای که قرار بود در قم فعالیت کند، از طرف دیگر، سبب شد تا مسئولان وقت برای راه اندازی «رادیو معارف» به دقت و احتیاط بیشتر وادار شوند.

ابهاماتی که از نظر چگونگی برنامه سازی، به ویژه بدون استفاده از «موسیقی سازی» در کار این رادیو وجود داشت نیز عاملی بود برای آنکه این «رسانه دینی» با تأمل و تدبیر

بیشتری کار خود را آغاز کند.

برای اساتید خبره‌ای که عده‌ای از طلاب مستعد را به عنوان «تهیه کننده» آموزش می‌دادند نیز فعالیت چنین رادیویی در هاله‌ای از ابهام بود و تقریباً کاری غیر ممکن می‌نمود. «رادیو معارف» با تأکید مقام معظم رهبری، کار خود را آغاز کرد و در عین ناباوری بدون آنکه لحظه‌ای از نیروهای سایر شبکه‌های رادیویی استفاده کند و با تأکید بر توانمندیهای طلاب جوان و نیروهای دلسوز - علی‌رغم مشکلات و کاستیهای طبیعی - با سایر رادیوهای سراسری به رقابت برخاست و طی ۶ جشنواره رادیویی امتیازات خوبی را کسب کرد. اکنون «رادیو معارف» در میان مسئولان به عنوان سند افتخاری برای سازمان صدا و سیما به عنوان شبکه‌ای که توانسته است از جهات مختلف به موفقیت‌های خوبی دست یابد، مطرح است و نقش سازنده آن در ترویج معارف در جامعه بر کسی پوشیده نیست.

اعتماد نخبگان جامعه به یک رسانه، مهم‌ترین سرمایه‌ای است که باید با تمام وجود، آن را حفظ کرد. از آغاز راه اندازی «رادیو معارف» خوشبختانه این مجموعه مورد توجه مراجع عالی قدر و آیات عظام قرار گرفت و توانست با دقت در برنامه سازی و عمل کرد مطلوب خود، اعتماد فرهیختگان حوزوی و دانشگاهی علاقه مند به مباحث معارفی را، به خود جلب کند. رادیو معارف مورد توجه مقام معظم رهبری نیز قرار گرفته است و ایشان در موارد متعددی از چنین مجموعه‌ای به نیکی یاد کرده اند، و با توجه به جایگاه ویژه این رسانه دینی در میان سایر شبکه‌ها فرموده اند:

«این دو رادیو (معارف و قرآن) واقعاً یکی از نعمتهای بزرگ و بسیار کار با ارزشی است؛ منتها این دو رادیو چون صبغه مذهبی دارند، باید جزء فاخرترینها باشند. این دو رادیو باید محصولاتشان درجه یک باشد، درجه دو هم کافی نیست؛ همان درجه یک.» (۱)

آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی در تاریخ ۸۲/۱۲/۱۸ فرمودند: «امیدواریم برنامه‌های رادیو معارف روز به روز بهتر و گسترده‌تر شود و ترتیبی بدهند که ترجمه تمام این برنامه‌ها به زبانهای مختلف برای سایر مردم جهان نیز نشر شود تا مصداق کلام امام صادق علیه السلام «مِنْهُ يَفِيضُ الْعِلْمُ إِلَى سَائِرِ

الیلاد» (۲) تحقق یابد.»

همچنین آیه الله سبحانی دام عزه در تاریخ ۱۷/۲/۷۹ فرمودند: «رادیو معارف از افتخارات نظام جمهوری اسلامی است؛ زیرا با در نظر گرفتن تمام موازین شرعی، به پخش معارف در قلمروهای مختلف می پردازد و به آرزوی دیرینه مراجع بزرگ در اعصار گذشته جامعه عمل پوشانده و آن رؤیا را محقق کرده است.» طبق نظر سنجی مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه های صدا و سیما از طلاب ۲۹ شهر بزرگ کشور در باره رادیو معارف، ۹۴٪ پاسخ گویان در حد «زیاد» و «خیلی زیاد» از برنامه های آن رضایت داشته اند.

شنوندگان رادیو معارف

در آماری که سال ۱۳۸۳ ش. روابط عمومی «رادیو معارف» بر اساس ثبت ۵۲/۳۰۰ تماس تلفنی تهیه کرده است، وضعیت شنوندگان این رسانه به شرح زیر است:

از لحاظ جنس:

۴۰٪ مرد ۶۰٪ زن

از لحاظ سن:

۹٪ بین ۱۶ - ۲۵ سال، ۳۵٪ بین ۲۶ - ۳۵ سال، ۳۹٪ بین ۳۶ - ۴۵ سال، ۱۳٪ بین ۴۶ - ۵۵ سال و ۴٪ بالای ۵۶ سال.

از لحاظ تحصیلات:

۱۵٪ زیر دیپلم، ۲۳٪ دیپلم، ۱۴٪ فوق دیپلم، ۲۵٪ لیسانس، ۱۲٪ فوق لیسانس، ۵٪ دکترا، ۶٪ اظهار نشده. از بررسیهای به عمل آمده روشن شده است که شنوندگان «رادیو معارف» دو ویژگی عمده دارند: اول اینکه به صورت فعال برنامه ها را گوش می دهند و با جدیت آنها را دنبال می کنند و دوم اینکه عموماً از قشرهای تأثیرگذار در جامعه اند و به صورت واسطه بین این رسانه دینی و طیفهای مختلف جامعه عمل می کنند.

فرایند برنامه سازی در «رادیو معارف»

برنامه سازی در رادیو، بی شباهت به اجرای يك برنامه سخنرانی یا کلاس داری نیست؛ زیرا در هر دو مورد حداقل ما با عناصری چون «پیام دهنده»، «پیام گیرنده»، «پیام» و «ابزار پیام رسانی» سر و کار داریم و تلاش می‌کنیم ضمن جذب مخاطب، بر او تأثیر بگذاریم؛ با این تفاوت که تهیه کننده (پیام دهنده) در برنامه رادیویی، خود سخن نمی‌گوید، بلکه ایده مورد نظر خود را در قالب يك برنامه تنظیم و به مخاطب ارائه می‌دهد؛ مخاطبی که در مقابل او حضور ندارد و ناشناس است. بنابراین، باید از نظر جذابیت، تنوع و ساختار به گونه‌ای باشد که شنونده غایب را در کنار گیرنده خود بنشانند و علاوه بر جذب، در او تأثیر هم بگذارد. از این جهت، کار رسانه مشکلات و پیچیدگیهای خاص خود را دارد.

برنامه سازی با موضوعات دینی و یا بحث در باره ابعاد مختلف زندگی از منظر دین، مأموریت‌های رادیو معارف است. این مأموریت خاص، انتساب این رسانه به حوزه‌های معارفی و فعالیت آن در «قم»، کار «رادیو معارف» را از سایر شبکه‌های رادیویی متمایز می‌کند.

برای آشنایی بیشتر با نحوه برنامه سازی در رادیو معارف، فرایند تولید تا پخش برنامه‌ها را به صورت اجمالی مرور می‌کنیم.

ارائه طرح

در «رادیو معارف» شش گروه برنامه سازی فعالیت می‌کنند و هر کدام به فراخور مأموریت خاص خود به تهیه و تولید برنامه‌های رادیویی می‌پردازند. این گروه‌ها عبارت‌اند از: «قرآن و حدیث»، «فقه و سیره»، «اندیشه و حکمت»، «اخلاق و تربیت» و «خبر و برنامه‌های سیاسی».

اولین گام برای تولید برنامه رادیویی، ارائه طرح در فرم مخصوص است. «طرح برنامه» ممکن است از طرف فرد یا مؤسسه به یکی از گروه‌ها - متناسب با موضوع طرح - پیشنهاد شود. «طرح برنامه» علاوه بر داشتن اهداف روشن و سرفصل‌های معین، باید قابلیت و ضرورت اجرا داشته باشد و تمام مشخصات آن اعم از: عنوان، نوع برنامه (تولیدی یا زنده)، تعداد در هفته، تایم و قالب و آیتم‌های آن پیش‌بینی گردد؛ به نحوی که از جهات مختلف کاملاً قابل دفاع باشد.

اولین جایی که باید توجیه لازم نسبت به طرح مورد نظر انجام شود، گروه مربوطه است. مدیر گروه، طرحهای رسیده را از جهات مختلف بررسی می‌کند و در صورت نیاز، جلسه «طرح و ارزیابی» را با حضور کارشناسان آشنای به موضوع طرح، برگزار می‌کند و پس از ارزیابی طرح و نهایی کردن آن، طرح را به «واحد طرح و برنامه» جهت ارائه به شورای طرح و برنامه ارسال می‌کند.

شورای طرح و برنامه

یکی از وظائف «شورای طرح و برنامه» متشکل از مدیران صفی و ستادی رادیو، بررسی طرحهای رسیده است. این شورا، طرح مورد نظر را از لحاظ ضرورت، زمان اجرا و احتمال تداخل با سایر برنامه‌ها بررسی می‌کند.

ممکن است طرح مورد نظر از دید «شورای طرح و برنامه» غیر قابل اجرا، تکراری، دارای تداخل و یا غیر ضروری باشد. در این صورت، طرح رد می‌شود. اما در صورت تصویب طرح، پس از تأیید عوامل محتوایی و اجرایی برنامه، تعیین زمان اجرا و ساعت پخش، طرح برای تولید به گروه مربوطه ارجاع داده می‌شود.

در هر برنامه، مسئولیت اجرایی با تهیه کننده و مسئولیت محتوایی با سردبیر آن است که در صورت امکان ترجیحاً به صورت متمرکز، هر دو مسئولیت به یک نفر داده می‌شود. در صورتی که برنامه به صورت زنده، پیش بینی شده باشد، در همان حین اجرا پخش می‌گردد؛ ولی اگر تولیدی باشد، باید «واحد تولید» نیروی اجرایی و تجهیزات لازم را برای ضبط، در اختیار مسئول برنامه قرار دهد.

یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین وظائف «شورای طرح و برنامه» تنظیم جدول پخش (کُنداكتور) برنامه‌ها است؛ زیرا علاوه بر سه بخش خبری ویژه معارف و سه بخش خبر سراسری - که از طریق رادیو معارف رله می‌شود - ویژه برنامه‌های اذان صبح، ظهر و مغرب در طول شبانه روز، محدودیتهایی برای چینش برنامه‌ها در زمان مناسب ایجاد می‌کند. تنوع و شرائط متفاوت و انتظارات شنوندگان نیز بر پیچیدگی این کار می‌افزاید.

آنچه زمان پخش یک برنامه را تعیین می‌کند، «موضوع»، «تایم»، «مخاطب»، «نوع» و «قالب» برنامه است که با توجه

به همه محدودیتهای یاد شده تلاش می شود مناسبتترین زمان، برای پخش هر برنامه ای تعیین گردد.

تولید برنامه

«واحد تولید» موظف است امکانات مورد نظر اعم از: تجهیزات استودیویی و عوامل اجرایی برنامه (صدا بردار، گوینده، گزارشگر و...) را در اختیار «تهیه کننده» برنامه قرار دهد.

«تهیه کننده» پس از ضبط برنامه باید آن را بازشنوایی کند و اشکالات احتمالی فنی و محتوایی آن را برطرف کند و نوار برنامه مورد نظر را پس از نهایی شدن و تکمیل شناسنامه و فرمهای مخصوص به گروه مربوطه ارائه کند. مدیر گروه نیز پس از تأیید، آن را به «واحد نظارت و ارزیابی» ارائه می کند.

نظارت و ارزیابی

«واحد نظارت و ارزیابی» فیلتر نهایی برنامه ها قبل از پخش است. ناظران این واحد که عموماً به صورت تخصصی در هر موضوع به نظارت برنامه ها می پردازند، با دقت بالا نوار برنامه ها را از نظر «فنی» و «محتوایی» کاملاً نظارت می کنند. در صورت وجود اشکال، نوار برنامه همراه گزارش کتبی آن برای اصلاح به گروه مربوطه ارجاع داده می شود و مسئول برنامه موظف است اشکال را برطرف و مجدداً نوار برنامه را برای کنترل نهایی به نظارت ارسال کند.

در صورتی که از دید «نظارت»، نوار برنامه هیچ اشکالی نداشته باشد، تأیید می شود و طبق تاریخ مورد نظر در شناسنامه برنامه، برای پخش ارسال می گردد. گاهی ممکن است برنامه به دلیل اشکال حاد، غیر قابل پخش باشد. در این صورت، با اعلام به گروه مربوطه، گروه موظف است نوار دیگری را به عنوان جایگزین به «نظارت» ارسال کند.

از آنجا که کار نظارت برنامه ها با دقت بالایی انجام می شود، مجموعه گزارشهای نظارت، آینه مناسبی است تا کارشناسان محترم و سایر عوامل برنامه - که شاید در هیچ زمانی چنین فرصتی را برای نقد عالمانه و تخصصی کار خود

پیدا نکنند - بتوانند با مراجعه به گزارشهای نظارتی، اشکالات احتمالی موجود در محتوا و شیوه کاری خود را برطرف کنند.

پخش

«پخش» خط مقدم هر رسانه ای است. تمام بخشهای مختلف اعم از: صفی و ستادی تلاش می‌کنند تا برنامه‌ها، تهیه و برای پخش آماده شود. از این جهت، پخش از حساسیت و اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است.

در «پخش» نیز عوامل متعددی همچون: تهیه کننده، گوینده، صدابردار و هماهنگی، با همکاری یکدیگر برنامه‌های رسیده را طبق جدول (کُنداكتور) در ساعات مشخص شده، پخش می‌کنند. پس از اینکه برنامه‌ها پخش شد، در پایان هر شیفت به آرشیو ارسال می‌گردد. چنانچه برنامه «حفظ شو» باشد، در آنجا نگه داری و چنانچه «پاک شو» باشد، بعد از مدت معین پاک می‌شود.

در پخش، «ضبط شاهد» صدای خروجی را به صورت کامل ضبط می‌کند تا چنانچه اشکالات فنی یا محتوایی در برنامه‌ها پیش آمد، با استناد به آن، قابل پیگیری باشد.

نظارت پس از پخش

علاوه بر فیلترهای مختلف قبل و حین تولید برنامه‌ها و قبل از پخش، کارشناسان مرکز نظارت سازمان صدا و سیما نیز برنامه‌ها را با دقت می‌شنوند و اشکالات احتمالی و نظرات خود را به صورت گزارش ماهانه برای «رادیو معارف» ارسال می‌کنند که این فیلتر نیز باعث دقت بیشتر در تهیه و پخش برنامه‌ها می‌شود.

خوشبختانه در مدت فعالیت رادیو معارف با توجه به دقتهای زیاد قبل از پخش برنامه‌ها هیچ گونه اشکال حادی از طرف مرکز نظارت گزارش نشده است.

• پاورقی

(۱) مقام معظم رهبری در دیدار مدیران و مسئولان سازمان

صدا و سیما با ایشان در آذر ماه ۱۳۸۳.
(۲) میزان الحکمة، ج ۱، ص ۲۲۳۰.

روش تحقیق مفهومی در متون اسلامی (۲)

روشهای تحقیق و تفکر مستقل در متون اسلامی

بعد از رعایت کامل مقدمات یا گامهای اولیه (دو گام) برای تحقیق مستقل که در قسمت اول این مقاله بیان گردید (۱)، اصول زیر باید انجام و رعایت شوند:

تصحیح

الف. تصحیح لفظی: عبارت است از درستی یا نادرستی متن در مدرک مورد مطالعه و مقایسه آن با سایر مدارک از لحاظ صحیح بودن عبارات و واژه ها و وجود اختلاف نسخه ها و مدارک و محدثان در روایت متن مزبور و انتخاب صحیح تر.

ب. تصحیح معنوی: عبارت است از شناخت درجه اعتبار و مورد اعتماد بودن مدرک، و زندگی، شخصیت، جهت گیری و وابستگیهای مؤلف و اطلاع از سند روایت یا حدیث یا خبر تاریخی و درستی تسلسل ناقلان و طبقات آنها و رسیدن به گوینده یا منشأ روایت معصوم علیه السلام و مطالعه حدیث از لحاظ سبک و محتوا و مطابقت آن با سبک گفتار و موقعیت گوینده.

باید دانست کار پژوهشگر در این مرحله، فقط جمع آوری اطلاعات و معلومات از عقاید دیگران و نتیجه تحقیقات آنان، بدون اظهار نظر، ارزیابی علمی و قضاوت در باره آنها و پذیرفتن یا رد کردن آنها می باشد. بنابراین، هرچه بیشتر از عقاید و نتایج تحقیقات مختلف پژوهشگران مطلع باشیم، به همان نسبت در تحقیق آزادتر، دقیقتر و با اعتمادتر خواهیم شد و گامهای بعدی در پژوهش استوارتر و آسانتر خواهد گردید. برای اطلاع از انواع عقایدی که درباره متون اسلامی ابراز شده، باید به ترجمه ها، تفسیرها یا شرحهایی که در طول تاریخ، نویسندگان مختلف نگاشته اند، مراجعه کرد و برای اطلاع از شخصیت مؤلف، می توان از کتابهایی چون: الاعلام؛ نوشته خیرالدین زرکلی؛ اعیان الشیعة، نوشته سید محسن امین؛ و تاریخها و تذکره هایی که در علم رجال نوشته شده،

کمک گرفت.

اما برای اطلاع یافتن از نظریات و اعتقادات در تفسیر آیات و احادیث می‌توان به منابع زیر مراجعه کرد:
گروهی از منابع، ترجمه‌های فارسی قرآن کریم است.
ترجمه‌های فارسی سه دسته اند:

ترجمه‌های تحت اللفظی که این‌گونه ترجمه‌ها فقط برای اطلاع از معانی ظاهری و تقریبی کلمات و طرز معادل سازی مترجمان مختلف برای واژه‌های مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرند.

دسته دیگر، ترجمه‌های روان به فارسی سلیس است که بدون توجه به ترتیب کلمات عربی و مطابق دستور زبان فارسی تنظیم می‌شوند که معمولاً به صورت ترجمه صفحه مقابل درج می‌شوند و بهترین منابع اطلاع از طرز ترجمه و معادل سازی و همچنین روش‌های بیان مفهوم متن به وسیله مترجمین و سبک نگارش آنها می‌باشند، مانند ترجمه الهی قمشه‌ای و ابوالقاسم پاینده.

ترجمه نوع سوم، ترجمه‌های فارسی تنها بدون متن عربی یا سایر ترجمه‌های یک‌زبانه انگلیسی، فرانسه، آلمانی و... است که فاقد متن عربی است. این کار در مورد زبانهای اسلامی مثل فارسی، ترکی و اردو درست نیست؛ زیرا یک مسلمان باید هنگام خواندن ترجمه به زبان خود، متن عربی آن را هم بخواند.

به طور کلی، باید گفت: ترجمه در مورد قرآن کریم، کار اساسی، تحقیقی و قابل اعتماد نیست و نمی‌توان از طریق آن به مفاهیم عمیق و وسیع قرآنی دست یافت؛ زیرا اولاً، هیچ زبانی وسعت قالب‌های بیانی عربی را ندارد. ثانیاً، فرهنگ خاص قرآن به طور کامل و دقیق قابل انتقال از عربی به زبانهای دیگر نیست و ثالثاً، هر کسی برداشت شخصی خاصی از کلمات قرآن دارد که خواننده باید آن را با اصل تطبیق دهد؛ چرا که امکان دارد این برداشت نادرست باشد.

گروه دیگری از منابع، تفسیرهای قرآن است که برای اطلاع از عقاید، نظریات، نوع برداشتها و اندیشه‌هایی که در مورد قرآن وجود دارد، می‌توان از آنها کمک گرفت. از میان آنها می‌توان به تفاسیر زیر اشاره کرد:

جامع البیان فی تفسیر القرآن؛ الکشاف عن حقائق التنزیل؛ کشف الاسرار؛ تفسیر سورآبادی؛ الجواهر؛ فی ظلال القرآن؛ التبیان؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ روض الجنان و روح الجنان؛ منهج الصادقین؛ الصافی؛ المیزان؛ تفسیر نوین؛

پرتوی از قرآن؛ قصص قرآن.

گونه دیگری از منابع برای دست یابی به عقاید، ترجمه‌ها و شرح‌های نهج البلاغه است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید؛ شرح نهج البلاغه عبده؛ شرح نهج البلاغه صبحی صالح و ترجمه‌هایی، از قبیل: ترجمه و شرح فیض الاسلام و ترجمه انگلیسی نهج البلاغه نوشته مفتی جعفر حسین.

همچنین می‌توان در این راستا، از ترجمه‌ها و شرح‌هایی که بر کتب حدیثی و سایر متون اسلامی نگاشته شده، به عنوان منابعی در این حیطة نام برد.

گام سوم

در گام سوم پژوهش در متون اسلامی، پژوهشگر باید از تاریخ اسلام و مسلمین، زندگی پیامبران و ائمه علیهم السلام، و رهبران و بزرگان اسلام و تشیع تا حد ممکن اطلاع یابد. برای این کار می‌توان از منابع زیر بهره جست:

الف. کتب تاریخ عربی مانند:

تاریخ الرسل و الملوك، مشهور به تاریخ طبری؛ مروج الذهب و معادن الجواهر، نگاشته مسعودی؛ تجارب الامم، نوشته ابوعلی احمد بن مسکویه؛ تاریخ یعقوبی، نوشته احمد بن ابی یعقوب؛ الکامل فی التاریخ، نوشته ابن اثیر؛ السیرة النبویة، نوشته ابن هشام؛ مقاتل الطالبیین، نوشته ابوالفرج اصفهانی؛ تاریخ العلویین، نوشته محمد امین غالب الطویل.

ب. کتب تاریخ اسلام به زبان فارسی مانند:

تاریخ سیاسی اسلام، نوشته حسن ابراهیم و ترجمه ابوالقاسم پاینده؛ تمدن اسلام و عرب، نوشته گستاو لوبون و ترجمه فخر داعی گیلانی و... .

بررسی و نقد کتاب «روش تحقیق مفهومی در متون اسلامی»

نقاط قوت کتاب

۱. از جمله ارکان پژوهش برتر، ضرورت شناسی و نیازسنجی در راستای پژوهش مورد نظر، پیش از انجام آن است. در واقع، این اصل ضرورت انجام تحقیق مورد نظر است که به آن ارزش

می‌دهد و سبب ارتقاء جایگاه و منزلت آن می‌شود. نخستین نقطه قوت کتاب یاد شده، موضوع یابی آن می‌باشد؛ چرا که تحقیقات در متون اسلامی حجم گسترده‌ای از پژوهشها را به خود اختصاص می‌دهد. از این رو، وجود روش تحقیقی منسجم و کارآمد در این حوزه ضروری می‌نماید.

۲. از آنجا که پژوهشهای اسلامی دارای دامنه گسترده و سطوح مختلفی می‌باشد، طبیعی است که پژوهشگران حوزه و دانشگاه در سطحهای گوناگون و همچنین گرایشهای مختلف و حتی میزان تحصیلات مختلف بدان مبادرت ورزند. کتاب یاد شده، با ارائه روش تحقیقی که در سطح معلومات همه افراد پژوهشگر می‌باشد، تحقیق در متون اسلامی را تا حد زیادی قابل لمس کرده و به دور از پیشنهاد راهکارهای غیرکاربردی و دور از فهم مخاطبان خود که دارای سطح یکسانی نمی‌باشند، روشی مطلوب را ارائه کرده است.

۳. همواره روشن کردن مصادیق و پرهیز از کلی‌گویی، شیوه مناسب و مطلوبی جهت یاری کردن مخاطب در فهم مطالب می‌باشد و کمک شایانی به او در درک صحیح‌تر از مطلب می‌کند. این کتاب به گونه برجسته‌ای از این ویژگی برخوردار است و در اصطلاح می‌توان گفت: به نحوی مخاطب محور است و به جای حفظ شاکله‌های تکلف برانگیز نویسندگی در تبیین غرض نویسنده به رساندن مفاهیم، با آوردن مثالهای مختلف و اشاره به مصادیق، تلاش در این مهم دارد.

۴. ویژگی مطلوب دیگر این کتاب، استفاده از ادبیات روان و متن مأنوس و بهره‌گیری از کلمات ساده و مفهوم است که ساده نویسی و نبود بهره جویی از واژه‌های دشوار، گام دیگری در مخاطب محوری و توجه نویسنده به مخاطب است.

نقاط ضعف کتاب

بررسی نقاط ضعف یک فرایند پژوهشی، رهیافتی ویژه در رشد کیفی دیگر پژوهشها است و گاه این بررسیها برای پژوهشگران و به ویژه پژوهشگری که تحقیق او مورد نقد و بررسی قرار گرفته، مفیدتر و خوشایندتر خواهد بود. از این مینا، تنها با هدف یاری رساندن به پژوهشگران در این زمینه، نقاط ضعفی که به ذهن نگارنده این نوشتار می‌رسد، برشمرده می‌شود:

۱. آن گونه که از عنوان کتاب فهمیده می‌شود، مجموعه

مذکور در حیطه پژوهش مفهومی در متون اسلامی است، اما با مطالعه آن بیشتر به معرفی متون اسلامی برمی خوریم و از تحقیق مفهومی چندان سخنی به میان نیامده است و به نظر می رسد اگر نویسنده کتاب به این جنبه بیشتر می پرداخت، ارتباط و انسجام عنوان کتاب با مطالب آن بیشتر حفظ می شد.

۲. نویسنده، اگر چه بیشتر به معرفی متون می پردازد، اما به همین معرفی بسنده می کند و منابع را از حیث اعتبار مورد بررسی یا دسته بندی قرار نمی دهد و اسامی آنها را بدون هیچ گونه دسته بندی از حیث درجه اعتبار و درستی مطالب ارائه می دهد. این در حالی است که در قسمتهایی از کتاب، خود اشاره به اهمیت این موضوع کرده، آن را جزء وظائف اصلی پژوهشگر قلمداد می کند.

۳. کتاب از طرح منسجمی برخوردار نیست و در برخی فصلها و عناوین، تداخل عنوان به چشم می خورد. این مسئله سبب شده تا برخی مطالب به گونه تکراری آورده شوند که نقطه ضعف مهمی در کار به حساب می آید. به عنوان نمونه، مطالبی که در گام اول با عنوان تسلط بر زبان عربی گفته شده، متداخل با مطالبی است که در گام دوم بدان اشاره می گردد.

۴. در بخش دوم کتاب، در گام دوم، نویسنده حجم زیادی از کتاب خود را به بحث تجزیه اختصاص داده است. اگر چه اهتمام به مبحث تجزیه در تحقیق اصل مهمی به شمار می رود، اما باید برابری آن با دیگر مباحث مانند ترکیب نیز حفظ شود؛ چه اینکه ترکیب نیز مانند تجزیه از اهمیت و حساسیت خاصی برخوردار است.

۵. کتاب اگر چه پژوهشی در روش تحقیق است، اما حاوی بسیاری از عناوین و موضوعات مهم و کلی در روش تحقیق مانند: روش فیش برداری، روش تحلیل محتوا، روش نوشتن گزارش تحقیق و نگارش و... نمی باشد و فقط به مقدمات تحقیق در آن پرداخته شده است و از ارائه شیوه های ویژه در تحقیق متون اسلامی کناره می گیرد، در حالی که ناگفته پیداست هر گرایش از علوم، شیوه خاصی را در تحقیق می طلبد.

۶. برخی تقسیم بندیهای ذکر شده در کتاب، نامأنوس است و کارایی ندارد. به خاطر داشته باشیم که هدف از دسته بندی مطالب، دست رسی آسان به آن است و باید به گونه ای دقیق باشد که هیچ مطلبی از قلم نیفتد؛ اما این نکته در این

کتاب رعایت نشده است و نه تنها در برخی موارد تقسیم بندی جامع نیست، بلکه کاروری از مطالب را هم چندان افزایش نمی‌دهد. به عنوان نمونه، در بخش اول، منابع اسلامی را به دسته‌های قرآن و احادیث نبوی و غیر آن تقسیم می‌کند و معاجم و ترجمه‌ها را هم ملحق به آن می‌داند. این تقسیم، تقسیمی بسیار ابتدایی است و هیچ گونه کمکی به پژوهشگر در دست رسی به مطالب داخل آن متون نمی‌کند و به جای اینکه تقسیم بندیهای فعلی مانند تقسیم متون اسلامی به حدیث و سیره، تاریخ، فلسفه، کلام، تفسیر و... را کنار زند و تقسیم دقیق تری ارائه دهد، به قهقرا رفته است.

• پاورقی

(۱) نشریه مبلغان، شماره ۷۸.

لزوم آشنا سازی جامعه با آموزه‌های سیاسی

اشاره

بی شك يك تبليغ صحيح و كارآمد وقتی به ثمر می‌رسد که علاوه بر آنکه از شیوه‌های فنی و حساب شده و به روز در آن استفاده می‌شود، جامع تمام نیازهای مخاطب باشد و تمام ابعاد فردی و اجتماعی در آن لحاظ گردد. با پیروزی انقلاب بزرگ اسلامی در سرزمین شیعیان اهل بیت علیهم السلام، رسالت جدید و دشوارتری بر دوش علماء دینی و مبلغان دین مقدس اسلام قرار گرفت و مسئولیت این قشر حساس و تأثیرگذار بر جامعه را دو چندان ساخت. بدیهی است که بعد از تشکیل این حکومت دینی در کشورمان، خود را در جامعه‌ای احساس می‌کنیم که در عرصه بین المللی، دارای اهمیت ویژه می‌باشد و از طرف دیگر، بر اساس منابع دینی، این شریعت مقدس اسلام است که در آینده نه چندان دور، حرف اول را در جهان می‌زند و داعیه تسلط کامل بر عالم و حکومت واحد اسلامی جهانی را بر اساس معنویت و عدالت، به همراه خویش دارد؛ چنان که قرآن کریم پرده از این مطلب حیاتی و تحقق پذیر برداشته، می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ

كُلُّهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»؛ (۱) «او خدایی است که پیامبرش را با هدایت و دین حقیقت فرستاده است تا دینش را بر همه ادیان غالب گرداند، اگر چه مشرکان از آن ناراحت شوند.»
با این شرائط، بر علماء و مبلّغان دینی و دلسوزان شریعت اسلام، ضروری است که علاوه بر بیان کلیه مسائل مختلف دینی، اعم از: فقهی، اخلاقی، اعتقادی و غیره، نسبت به مسائل حکومتی اسلام، به ویژه در عرصه سیاست بین المللی، توجه و عنایت خاصی داشته باشند. برای روشن شدن ابعاد اساسی این مسئله به نکات ذیل می‌پردازیم:

اهمیت تربیت سیاسی جامعه

با توجه به اجتماعی بودن انسان و پیچیدگی امور مربوط به جمعی زیستن او و...، عنصر حکومت جزء لا ینفک هر اجتماعی می‌باشد و بدون آن، زندگی بشری به بن بست جدی می‌رسد. کتاب «جمهوریت» افلاطون و «سیاست» ارسطو و «مدینه فاضله» ابو نصر فارابی، شاهد آن است که مقوله سیاست از دیر باز دغدغه جدی متفکران بزرگ بوده است. (۲)

امیر المؤمنین علی علیه السلام در مقابل خوارج که شعار «لا حکم الا لله» را سر می‌دادند و حکومت اسلامی را نفی می‌کردند، وجود حکومت را يك مسئله مهم و حیاتی به شمار آورده و فرموده است: «إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ؛ (۳) مردم ناچارند که يك حاکم داشته باشند، خواه نیکوکار باشد یا بدکار.»

بر خلاف قول دشمنان اسلام که خواهان حذف اسلام از میدان سیاست و تبدیل آن به دینی فردی و انزوا طلب می‌باشند، اسلام دارای يك اندیشه سیاسی جامع و حساب شده است که تمامی ابعاد زندگی اجتماعی را در بر می‌گیرد. و معلوم است که جدا کردن دین مقدس اسلام از عرصه حکومت و سیاست، موجب تحریف آن و در نهایت، تسلط اجانب و استکبار بر کل جامعه اسلامی خواهد شد. (۴)

تربیت سیاسی در قرآن

در واقع، همه انبیاء الهی، مبلّغان حکومت دینی و معنوی عصر خویش بوده اند و وظیفه داشته اند که علاوه بر ترویج

آموزه های الهی به جامعه خویش، با طاغوت زمان خود مبارزه کنند و در صورت امکان، دست به تشکیل حکومت دینی و الهی بزنند و مردم نیز مکلف بوده اند که حق حاکمیت انبیاء الهی را که متکی بر پشتوانه های قدرتمند شرعی و عقلی بوده است، به رسمیت بشناسند؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ»؛ (۵) «هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر آنکه به فرمان خدا، اطاعت شود.»

در قرآن، هیچ گونه حاکمیت و خلافتی برای غیر انبیاء و اوصیاء و برگزیدگان الهی قرار داده نشده است و خداوند در جاهای مختلف اشاره به نصب انبیاء الهی برای حکومت بر مردم می‌کند؛ چنان که به حضرت داود علیه السلام دستور داده شد که تشکیل حکومت دهد و امر خلافت الهی را بر عهده گیرد: «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ»؛ (۶) «ای داود! ما تو را جانشین در زمین قرار دادیم، پس در بین مردم به حق داوری کن!»

قرآن کریم آن قدر به مسئله سیاست و حکومت اهمیت داده است که در آخرین حج پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه وآله، به وی دستور می‌دهد که جانشین بعد از خویش در امر حکومت داری و خلافت (حضرت علی علیه السلام) را معرفی کن! و گر نه تمام زحمات بیست و سه ساله تو با عدم اعلام این مطلب، هیچ ارزشی نخواهد داشت: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»؛ (۷) «ای رسول! آنچه را که از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است، ابلاغ کن، و اگر [آن را] انجام ندهی، رسالت الهی را ابلاغ نکرده ای.»

تربیت سیاسی جامعه توسط اهل بیت علیهم السلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و امامان معصوم علیهم السلام، علاوه بر هدایت معنوی و تأکید بر مسائل اعتقادی، اخلاقی و فقهی، خود به عنوان خلیفه مشروع الهی، هیچ گاه از مبارزه با طواغیت زمان خویش و سعی در تشکیل حکومت و نظام اسلامی کوتاهی نمی‌کردند و روح ولایت پذیری و توجه به مسائل حکومتی و بین المللی را در رأس مسئولیتهای خویش، در بین امت اسلام ترویج می‌کردند. پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله بعد از ورود تاریخی خود به مدینه، مسجد النبی را بر پا ساختند

که در واقع پایگاهی برای حزب الله و جایگاه مشورت برای مصالح مسلمانان و تبیین مسائل اجتماعی و حکومتی و بین المللی بود و در این پایگاه بود که آن حضرت با خطبه‌های آتشین خود، نقشه‌های کفر و شرک و نفاق را بر ملا کرده، دکترین يك حکومت و نظام اسلامی را در جامعه تبلیغ می‌کردند. (۸)

حضرت علی علیه السلام نیز علاوه بر تشکیل حکومت دینی و تربیت سیاسی افرادی چون مالک اشتر، سلمان فارسی و...، امر حکومت داری و مسئولیت پذیری نسبت به مسائل اجتماعی و سیاسی و بین المللی را يك فرض لازم بر خود می‌دانستند و با تبلیغ و تبیین ولایت الهی در بین مردم، دخالت در مسائل سیاسی و حکومتی را بر اهل آن، يك فرض لازم می‌شمردند و می‌فرمودند: «اگر نبود پیمانی که خداوند از علماء امت گرفته که در برابر پرخوری ستمگران و گرسنگی ستم دیدگان سکوت نکنند، من افسار شتر خلافت را رها می‌ساختم و از آن صرف نظر می‌کردم...» (۹)

و امام حسین علیه السلام، هیچ گاه از تبلیغ و تبیین مسائل حکومتی و سیاسی غافل نبودند و علاوه بر تربیت اخلاقی و عرفانی پیروان خود، آشنایی امت اسلام را با آموزه های سیاسی و اجتماعی، در رأس فعالیت‌های خویش قرار می‌دادند و جالب است که آن امام بزرگوار، در کنگره عظیم حج و در کنار خانه خدا، به تبلیغ مسائل حکومتی و بین المللی پرداختند و خط نفاق و کفر را رسوا کردند و چنین فرمودند: «مصیبت شما عالمان امت از همه بیشتر است. زمام امور حکومت، باید در دست کسی باشد که عالم به احکام خدا و امین بر حلال و حرام اوست؛ ولی شما ستمگران را بر مقدرات خود مسلط ساخته اید و امور خدا (حکومت) را به آنها تسلیم کردید تا حلال و حرام را در هم آمیزند و در شهوات خود غوطه بخورند. همه کشور اسلامی در قبضه آنهاست و دستشان در همه جا باز است و مردم برده آنان هستند و هر ظلمی بر آنان کند، مردم نمی‌توانند از خود دفاع کنند...» (۱۰)

تربیت سیاسی جامعه از دیدگاه امام و رهبری

حضرت امام خمینی رحمه الله، همواره حفظ نظام اسلامی و تلاش برای گسترش و تبلیغ اسلام و مسائل حکومتی و اجتماعی آن را يك تکلیف شرعی می‌دانستند و می‌فرمودند: «آنچه در این حکومت

مطرح است، اسلام و احکام مترقی آن است که بر ملت ایران است که در حفظ آن بکوشند که حفظ اسلام در رأس تمام واجبات است. طایفه‌ای هستند که اسلام را از حکومت و سیاست جدا می‌دانند. آنها باید بدانند که قرآن کریم و سنت رسول الله صلی الله علیه وآله آن قدر که در حکومت و سیاست احکام دارد، در سایر چیزها ندارند...» (۱۱)

مقام معظم رهبری نیز در مورد اهمیت مسائل حکومتی و وظیفه مبلغان اسلامی نسبت به آن، چنین می‌فرمایند: «امروز طلبه نباید از مسائل جهانی بی اطلاع بماند؛ باید در متن مسائل سیاسی قرار داشته باشید! اما نه اینکه کار سیاست، شما را از درس باز دارد؛ درس اصل کار ماست. در عین حال، باید در سیاست هم وارد باشید! مسئله، مسئله نظام اسلامی و دیدگاه تمام مسلمانان دنیاست. اگر حضرت امام، عالم به زمان نبود، تا حالا صدها طوفان، این مملکت و انقلاب و نهضت را از بین برده بود...» (۱۲)

• باورق

- (۱) صف / ۹.
- (۲) حکومت اسلامی، احمد واعظی، چاپ زیتون، تابستان ۱۳۸۰، ص ۱۶.
- (۳) نهج البلاغه، خ ۴۰.
- (۴) حکومت اسلامی، ص ۲۳.
- (۵) نساء / ۶۴.
- (۶) ص / ۲۶.
- (۷) مائده / ۶۷.
- (۸) فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، بوستان کتاب قم، چاپ هیجدهم، ۱۳۸۲، ج ۱، صص ۴۵۱ - ۴۵۲.
- (۹) نهج البلاغه، خ ۳ (خطبه شقشقیه).
- (۱۰) تحف العقول، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین، ص ۲۳۷.
- (۱۱) وصیت نامه الهی - سیاسی امام خمینی رحمه الله، انتشارات احیاء کتاب، چاپ سوم، ص ۱۴ و ۱۸.
- (۱۲) حوزه و روحانیت، دفتر مقام معظم رهبری، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۱۶.

صحبت کردن و ارتباط با نامحرم

سؤال: نظر اسلام درباره صحبت و ارتباط میان زنان و مردان

نامحرم با یکدیگر چیست؟

از جمله لوازم ضروری ارتباط، صحبت کردن است. اسلام صحبت کردن لازم و ضروری زن و مرد نامحرم را در امورات و کارهای روزمره زندگی مانند: خرید و فروش، تعلیم و تعلم، پرس و جو، آن هم با رعایت کامل حدود شرعی حرام نمی‌داند؛ چنان که در روایت می‌خوانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن گفتن با زنان نامحرم را ممنوع کردند، مگر اینکه ناچار باشند، که در این هنگام بیش از پنج کلمه سخن گفتن را با نامحرم روا ندانستند. (۱)

در روایت دیگر می‌خوانیم رسول خدا صلی الله علیه و آله از گفتگو و اختلاط با زنان نامحرم نهی کرده، فرمودند: «فَمَا مِنْ رَجُلٍ خَلَا بِأَمْرَأَةٍ إِلَّا كَانَ الشَّيْطَانُ ثَالِثَهُمَا؛ (۲) هیچ مردی با زن نامحرمی خلوت نمی‌کند، مگر اینکه شیطان سومین آنهاست [تا آنها را آن گونه که می‌تواند وسوسه کند و به فساد برانگیزد].»

و امیر المؤمنین علیه السلام پیوسته از گفتگو و اختلاط با زنان نامحرم نهی می‌کردند؛ (۳) چنان که در روایتی فرموده اند:

«عِبَادَ اللَّهِ اعْلَمُوا... مُحَادَثَةُ النِّسَاءِ تَدْعُوا إِلَى الْبَلَاءِ وَ يَزِيغُ الْقُلُوبَ وَ الرَّمَقُ لَهُنَّ يَخْطَفُ نُورَ أَبْصَارِ الْقُلُوبِ وَ لَمْ يَخُ الْعُيُونِ مَصَائِدُ الشَّيْطَانِ؛ (۴) ای بندگان خدا! بدانید که... گفتگو با زنان [نامحرم] سبب نزول بلا خواهد شد و دلها را منحرف می‌سازد. و پیوسته به زنان چشم دوختن نور دیده دلها را خاموش می‌گرداند و همچنین با گوشه چشم [به زنان] نگاه کردن از حيله‌ها و دامهای شیطان است.»

و همچنین فرموده اند: «مَنْ فَآكَةَ امْرَأَةً لَا يَمْلِكُهَا [حَبْسَهُ اللَّهُ] يَكُلُّ كَلِمَةً كَلَّمَهَا فِي الدُّنْيَا أَلْفَ عَامٍ؛ (۵) هر کس با زن نامحرمی شوخی کند، برای هر کلمه که با او در دنیا گفته است، خداوند او را هزار سال زندانی می‌کند.»

دست دادن

یکی دیگر از لوازم ارتباط، دست دادن و مصافحه است. این مسئله در ارتباط میان دختر و پسر و زن و مرد نیز امکان

پذیر است؛ زیرا چه بسا صحبت و انس و الفت به این کار منجر می‌گردد و اسلام چنین عملی را حرام و خلاف شرع می‌داند. رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید: «مَنْ صَفَحَ امْرَأَةً حَرَامًا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعْدُولًا ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ؛ (٦) هر کس با زن نامحرمی دست دهد، روز قیامت زنجیر شده محشور می‌گردد. سپس امر می‌شود تا او را به آتش جهنم بیندازند.» هرگونه تماس غیر شرعی با نامحرم حرام می‌باشد و خطرناک‌ترین چیزی است که جامعه را به نابودی می‌کشاند و سبب نزول بلاها و دردهای بی درمان می‌شود، عفت فردی و عمومی را به خطر می‌اندازد، و جامعه‌ای لاابالی، فاسد و بی ایمان از نوع فرهنگ غربی به وجود می‌آورد.

رعایت پیمان‌های الهی

ارتباط دختر و پسر و زن و مرد نامحرم بدون رعایت حدود شرعی بر خلاف فرهنگ دینی و اعتقادی ماست و پشت پازدن به پیمان‌هایی است که با خدا بسته ایم و متعهد شده ایم که فقط او را بپرستیم، عملی بر خلاف قانون او انجام ندهیم و در برابر امر و نهی خدا تسلیم باشیم. پس «أَوْفُوا بَعَهْدِ اللَّهِ»؛ (٧) «به عهده‌ی که با خدا بستید، وفا کنید.» «إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا»؛ (٨) «همانا از عهد و پیمان سؤال خواهد شد.»

خداوند متعال با انتقاد شدید از رفتارهای یهود و نصاری که کتمان حق می‌کردند و پایبند به عهد و پیمان خود نبودند، می‌فرماید: «بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بَعَهْدِهِ وَ اتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْمُتَّقِينَ إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بَعَهْدِ اللَّهِ وَ أَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَ لَا يَكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَ لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»؛ (٩) «آری کسی که به عهد خدا وفا کند و پرهیزکار باشد، پس خداوند متقیان را دوست می‌دارد. و آنان که عهد خدا و سوگند خود را به بهایی اندک بفروشند، اینان در آخرت [از بهشت] بهره‌ای ندارند و خداوند در روز قیامت با آنان سخن نگوید و [با نظر رحمت] به آنان نمی‌نگرد و پلیدی گناه را از آنان پاک نگرداند و آنان [در آتش جهنم] عذاب دردناک خواهند داشت.»

در روز قیامت پس از آنکه دستور می‌دهند فاسقان از صف نیکوکاران جدا شوند، خداوند متعال، خطاب به پیمان شکنان و پیروان شیطان می‌فرماید: «ای فرزندان آدم! آیا با شما عهد

نبدستم که شیطان را نپرستید که او دشمن آشکار شماست و اینکه مرا پرستش کنید [و امر مرا اطاعت کنید] که این راه مستقیم [و سعادت ابدی] است؟ مگر این شیطان نبود که گروههای بسیاری از شما انسانها را به گمراهی و فساد کشید، آیا هنوز هم درک نمی‌کنید؟ همه این هشدارها را به شما دادیم و نپذیرفتید [اینک این جهنمی است که همواره وعده‌اش را به شما [فاسقان و پیروان شیطان] می‌دادیم. [حال] امروز سوزش آن جهنم را بچشید، به کیفر [فسق و فجور] و کفری که می‌ورزیدید.

امروز است که بر دهان آن فاسقان و کافران مهر خاموشی می‌نهمیم و دستهایشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان به آنچه کرده اند، گواهی می‌دهند.» (۱۰)

زیان‌های ارتباط نامشروع

روابط زنان و مردان نامحرم و مخصوصاً دختران و پسران بدون رعایت ضوابط شرعی، زمینه‌ای برای انجام اعمال منافی عفت و زناست و چنان که می‌دانید، ایام جوانی دوره شور و احساسات جنسی و نشاط جسمی است که با بیدار شدن قوای مختلف جسمی، توجه به مسائل عاطفی و جذابیت‌های ظاهری و فریفتگی جنس مخالف زیادتر می‌شود. با آن میل و کشش شدید جنسی که مقتضای طبیعت سنّ جوانی است، چنین روابطی از نگاه‌های آلوده و صحبت‌های هوس‌انگیز و... طبیعتاً خالی نخواهد بود! به هر حال، این ارتباط هیچ جای توجیه ندارد، جز اینکه عامل گسترش فساد اخلاقی است که عواقب خطرناکی برای جامعه انسانی به همراه دارد. برای آگاهی به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

۱. از بین رفتن نسلها

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «لِمَ حَرَّمَ اللَّهُ الزَّنا قَالَ لِمَا فِيهِ مِنَ الْفَسَادِ وَ ذَهَابِ الْمَوَارِيثِ وَ انْقِطَاعِ الْأَنْسَابِ لَا تَعْلَمُ الْمَرْأَةُ فِي الزَّنا مَنْ أَحْبَلَهَا وَ لَا الْمَوْلُودُ يَعْلَمُ مَنْ أَبُوهُ وَ لَا أَرْحَامَ مَوْصُولَةٌ وَ لَا قَرَابَةَ مَقْرُونَةٌ...» (۱۱) چرا خداوند، زنا را تحریم کرده است؟ فرمود: برای اینکه این عمل مفسد زیادی را ایجاد می‌کند، قانون ارث [و ارتباط مالی پدر و فرزندان] را نابود می‌سازد، ریشه نسلها را قطع می‌کند، زن

بدکار نمی‌داند از نطفه چه کسی باردار شده و فرزندش هم پدر و بستگان پدری خود را نمی‌شناسد و نمی‌داند نزدیکان قانونی او کیستند...»

۲. ایجاد بیماریهای جنسی

دانشمندان و پزشکان بزرگ جهان معتقدند که ارتباط نامشروع با زنان و مردان آلوده، سلامت بدن را از بین می‌برد و آدمی را به امراض مقاربتی گرفتار می‌سازد. به جهت اختصار، به دو نمونه اشاره می‌کنیم:

الف. دکتر اوستاس جسر می‌گوید: «اگر مردی برای ارضاء غریزه جنسی با زنان متفرقه و آلوده به فساد ارتباط داشته باشد یا دختری از مردی که در خیابان یا محل رقص با او آشنا شده فریب خورد، آن وقت آن پسر یا آن دختر با خطر حتمی روبه‌رو شده‌اند؛ دو بیماری عمده دستگاههای تناسلی او را مورد تهدید قرار می‌دهد. یکی «سوزاک» که بیماری ناراحت‌کننده‌ای است که اگر معالجه نشود، ممکن است منجر به عقیم شدن گردد. و دیگری «سفلیس» که هر گاه در مراحل اولیه تشخیص داده نشود و به موقع معالجه نگردد، ممکن است شخص مبتلا را فلج و ناقص کند و یا منجر به مرگ شود.» (۱۲)

ب. دکتر گاندی می‌گوید: «ارتباط نامشروع و فحشا، بنیان اخلاق و دین را خراب می‌کند. همه مردم باید دقت کنند که چگونه نژاد بشر از «سفلیس» و یا از بیماریهای دیگر مقاربتی، به سوی نابودی می‌رود. این، بدترین مجازات تبهکاریهای انسان است که تا آخر عمر عذاب بکشد.

هزاران پزشک با انصاف عقیده دارند که اگر این ارتباط و فحشا باقی بماند و شیوع یابد، امیدی به پایداری نژاد بشر نیست. دواهایی که برای معالجه مرض «سفلیسم» داده می‌شود، با این که ممکن است پس از مدتی درد را تسکین دهند، خود بیماریهای وحشتناک به وجود می‌آورند و نتیجه آن را نسلهای بعدی می‌بینند که به خاطر گناهان پدران ناپرهیزکار خویش عمری با درد و رنج بسر می‌برند.» (۱۳)

۳. جنایت، آدم‌کشی و مفساد اجتماعی

حکمت دیگر حرمت ارتباط نامشروع، این است که این امر

باعث قتل و جنایت می شود و جامعه را به فساد و تباهی می کشاند و مصائب سنگینی را برای افراد و جامعه به بار می آورد. چه بسیار زنان و مردانی که از حریم عفت منحرف گشته اند و بر اثر عمل ناپسند خویش به دست دیگران کشته شده اند. حضرت امام رضا علیه السلام در این باره می فرماید:

«حُرِّمَ الزُّنَا لِمَا فِيهِ مِنَ الْفَسَادِ مِنْ قَتْلِ الْأَنْفُسِ وَ ذَهَابِ الْأَنْسَابِ وَ تَرَكَ التَّرْبِيَةَ لِلْأَطْفَالِ.؛ حرمت زنا برای این است که باعث فساد [از قبیل] کشته شدن افراد و از بین رفتن ریشه نسبها و ترک تربیت فرزندان می گردد.» (۱۴)

در گزارشی آمده است:

«ابوالفضل هفده ساله، محصل سال چهارم دبیرستان، سر مادرش را برید. این پسر وقتی در کلانتری پدرش را دید، گفت: ای بی غیرت! سپس گفت: کاری که وظیفه پدرم بود، من انجام دادم؛ چون او غیرت نداشت، او می دانست که مادرم با رضا سر و کار دارد، ولی به روی خود نمی آورد. عصر دیروز تصمیم گرفتم که این لکه ننگ را از دامنم پاک کنم و با همین تصمیم ساعت یازده شب شام خورده، به منزل آمدم و پس از آنکه همه به خواب رفتند، سر مادرم را با چاقو بریدم.» (۱۵)

و موارد فراوان دیگر، مانند: شکسته شدن حریمها، بی حرمتی به عفت زنان، انحرافات فردی و اجتماعی زنان و مردان، آلوده شدن بسیاری از دامنه های پاک، متلاشی شدن خانواده ها، نداشتن انگیزه برای ازدواج و تشکیل خانواده، افزایش طلاق،... و بالاخره آینده ای پوچ و در نهایت از دست دادن زندگی جاوید بهشتی که خداوند به بندگان مؤمن وعده داده است و خلاصه تمام آنچه که هم اکنون بسیاری از جوامع انسانی به خصوص جوامع غربی به آن دچارند، از عواقب شوم همین نوع روابط است و این نقطه شروع بحرانهای عظیم اجتماعی و فجایع انسانی و جنایتهای بسیاری است که حتی در حال حاضر به صورت سازمان یافته و متأسفانه قانونی در جهان انجام می گیرد!

بنابراین، برای جلوگیری از آثار شوم این نوع ارتباطها، لازم است، در آغاز هر ارتباطی میان دختران و پسران تعهدی به صورت رسمی - هر چند موقت و در زمان محدود - ایجاد شود؛ لذا کسانی که می خواهند با هم رفاقت یا رابطه ای داشته

باشند، به هر دلیل و بهانه‌ای که باشد، حتی اگر در آینده قصد ازدواج داشته باشند، باید تعهدی رسمی به صورت عقد دائم یا موقت، طبق دستور شرع مقدس اسلام میانشان وجود داشته باشد و تنها در این حالت، ارتباط، دوستی و... آنها جایز و بدون اشکال است؛ اما در غیر این صورت، این ارتباط با مشکل مواجه خواهد شد.

کوتاه سخن اینکه تعالیم حیات بخش اسلام، راه درست و متعادل را به انسان نشان داده و به نیازهای طبیعی انسان توجه کامل داشته و در نتیجه، برای آن راه مناسبی پیشنهاد کرده است. در آیات و روایات بسیاری بر این نکته تأکید شده که «زندگی مشترک زن و مرد باید بر اساس تفاهم، محبت و عشق باشد»؛ چنان که خداوند در قرآن توصیه می‌کند که مسلمانان محور زندگی را بر اظهار علاقه و محبت به یکدیگر قرار دهند. (۱۶) همچنین می‌فرماید: «زن و شوهر لباس یکدیگرند و باید مایه آراستگی و زیبایی و لباس عفاف یکدیگر باشند.» (۱۷) جوانان باید توجه داشته باشند که امروزه دستهای پنهان دشمن در کمین آنهاست تا در فساد و انحراف و اعتیاد گرفتارشان سازد و آنان را از اهداف بلندشان باز دارد.

• باورق

- (۱) نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ تَتَكَلَّمَ الْمَرْأَةُ عِنْدَ غَيْرِ زَوْجِهَا وَ غَيْرِ ذِي مَحْرَمٍ مِنْهَا أَكْثَرَ مِنْ خَمْسِ كَلِمَاتٍ مِمَّا لَا بُدَّ لَهَا مِنْهُ. (من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳، ح ۴۹۶۸)
- (۲) دعائم الاسلام، نعمان بن محمد تمیمی، دارالمعارف، مصر، ۱۳۸۵ ق، ج ۲، ص ۲۱۴، ح ۷۸۸.
- (۳) مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۷۳، باب ۸۳، ح ۲.
- (۴) تحف العقول، حسن بن شعبة حرانی، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ ق، صص ۱۴۹ و ۱۵۰.
- (۵) وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۹۸، باب ۱۰۶، ح ۲۵۴۱۸.
- (۶) همان.
- (۷) نحل / ۹۱.
- (۸) اسراء / ۳۴.
- (۹) آل عمران / ۸۶ و ۷۷.
- (۱۰) یس / ۶۰ - ۶۵.

- (۱۱) همان، ج ۲۰، ص ۳۳۷، باب ۱۷، ح ۲۵۷۵۵.
- (۱۲) سیری در فلسفه احکام، سید فضل الله تهمی، صص ۲۵۹ - ۲۶۰.
- (۱۳) همان، ص ۲۵۹.
- (۱۴) بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۲۴، باب ۶۹، ح ۱۹؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۹۲.
- (۱۵) سیری در فلسفه احکام، ص ۲۵۵.
- (۱۶) ر. ک: روم / ۲۱.
- (۱۷) ر. ک: بقره / ۱۸۷.

امانتداری در فرهنگ اسلامی (۱)

دیباچه

سعادت افراد هر جامعه ای، در گرو برنامه ها و قوانینی است که متولیان آن جامعه، برای رسیدن به قله خوشبختی، برای هموعان خویش تدارک دیده اند و این برنامه ها بدون عوامل اجرائی و افرادی کاردان و امین، کارساز و گره گشا نخواهد بود. اگر مسئولین آن جامعه، کارگزارانی متعهد و متخصص تربیت کنند و در مقام عمل، شخصیت‌هایی قوی و امین را به کار بگمارند، بدون تردید در نیل به اهداف خویش موفق خواهند بود؛ زیرا امانتداری افراد یک مجتمع، موجب اطمینان به همدیگر است و حس اعتماد را در بین آنان تقویت می‌کند و در نتیجه، وحدت و همدلی در میان آنان ریشه دوانیده، اعضاء آن محیط را یکدل و یکرنگ خواهد کرد.

روشن است که چنین ملتی، با این افراد متحد و یکدل، برنامه های خود را در تمام زمینه ها به پیش می‌برد و موفق خواهد بود. پس ترقی و توسعه و استقلال یک جامعه، مرهون داشتن انسان‌هایی امین و رسوخ فرهنگ امانتداری در میان آنان است. در مقابل، اگر همان جامعه، عظیم‌ترین سرمایه ها و غنی‌ترین ذخائر دنیا را دارا باشد و پیشرفته‌ترین برنامه ها را تنظیم کند، ولی آن را به دست افرادی کارشناس و لکن غیر امین بسپارد، بدون تردید آن جامعه در رسیدن به اهداف بلند خود ناکام خواهد ماند؛ زیرا در اثر خیانت و لغزش‌های کارگزاران غیر امین و غیر متعهد، حس اعتماد و اطمینان از افراد آن محیط سلب شده و بدبینی و سوء ظن به همدیگر، جایگزین آن گردیده، انسانها از حرکت در مسیر سعادت و خوشبختی باز خواهند ماند و حتی ممکن است خیانتها و

لغزشهای افراد، موجب نابودی آن ملت بشود. این سخن، نه تنها در کشورها و جوامع بزرگ صادق است، بلکه شامل محیط‌های کوچک مانند: وزارتخانه‌ها، ادارات، کارخانه‌ها، مدارس، دانشگاه‌ها و خانواده‌ها نیز می‌شود. بنابراین، اگر ما بخواهیم در آینده نظامی مستحکم و جامعه‌ای پیشرفته و نسلی سعادت‌مند داشته باشیم، باید بدانیم که مهم‌ترین نیاز عصر ما پرورش انسان‌های امین و درستکار است، تا آنان مدیران و متولیان فردای کشور ما باشند. بزرگ‌مربی جهان بشریت، حضرت امام علی علیه السلام دوره نوجوانی را بهترین زمان پذیرش صفات و عادات نیک و بد می‌داند و خطاب به فرزندش امام مجتبی علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِيثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مِمَّا أَلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَتْهُ فَبَادَرَتْكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُوَ قَلْبُكَ وَ يَشْتَغَلَ لُبُّكَ؛ (۱) دل نوجوان مانند زمین خالی است؛ هر چه در آن قرار داده شود، آن را قبول می‌کند. من به آموختن ادب [و پرورش صفات نیکو] در وجود تو همت گماشتم، قبل از اینکه قلب تو سخت گردد و عقل تو مشغول شود.»

بر این اساس، تقویت و پرورش روحیه امانت‌داری از همان دوران نوجوانی نسبت به دوره‌های دیگر نقش زیربنایی دارد و در این دوره، بهتر می‌توان شخصیت انسان‌هایی امین و درستکار و سعادت‌مند را پی‌ریزی کرد.

معنا و مفهوم امانت

امانت در لغت، به معنای راستی، درستکاری و در مقابل خیانت قرار دارد و همچنین به مال یا چیزی که به کسی برای نگه داشتن بسپارند، امانت گفته می‌شود؛ سپرده، ودیعه و استعدادی که خدای متعال برای کسب خیر و علم و عشق در دل انسان به ودیعت نهاده، و تکالیفی که خدای تعالی برای خلق تعیین کرده است، از معانی امانت محسوب می‌شوند. (۲)

از نظر اسلام، امانت علاوه بر امور مادی، شامل امور معنوی نظیر: تکالیف دینی، اطاعت، عبادت، رعایت حقوق مردم و سایر چیزهایی که در حیطه و ظائف یک مسلمان قرار دارند نیز می‌شود. (۳) و این، یک معنی عام و فراگیر است که تمام اقسام امانت را شامل می‌باشد.

در احادیث نیز از ایمان به امانت تعبیر شده است و شاید معنای این سخن آن است که هر کس که ادعای ایمان می‌کند و خود را مؤمن به قوانین الهی می‌داند، او در حقیقت بار امانتی را پذیرفته و با عمل کردن به برنامه‌های ایمانی، می‌خواهد این امانت را به سرمنزل مقصود برساند و یا اینکه

کمال ایمان با امانتداری توأم است. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «مَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ لَا إِيمَانَ لَهُ؛ (۴) کسی که امانتدار نباشد، ایمان ندارد.»

و آنگاه که سلیمان بن خالد از امام باقر علیه السلام از معنای مؤمن سؤال کرد، حضرت فرمود: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ مَنْ ائْتَمَنَهُ الْمُؤْمِنُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ؛ (۵) مؤمن کسی است که مسلمانها او را بر مال و جان خویش امین بدانند.»

انجام تکالیف الهی و فرائض دینی، یکی دیگر از مفاهیم و معنای امانت است که در قرآن کریم به آن تأکید شده است. (۶) آنگاه که خداوند متعال در «عالم ذر» آن امانت را به آسمانها و زمین و کوهها عرضه کرد و آنان از پذیرفتن این بار سنگین امتناع ورزیدند، انسان آن را پذیرفت و در واقع، تعهد و قبول مسئولیت در مقابل فرامین الهی را به عهده گرفت. (۷) قرآن در این مورد می‌فرماید: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ»؛ (۸) «ما امانت (تعهد، تکلیف و ولایت الهی) را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم. آنها از پذیرش آن خودداری کردند، و از آن هراسیدند اما انسان [بار مسئولیت] آن را به عهده گرفت.»

گاهی از امانت در متون فقهی و حدیثی به «ودیعه» تعبیر می‌کنند و فقهاء اسلامی در کتابهای فقهی تحت این عنوان، بابی تدوین کرده اند که احکام و شرائط و مسائل مربوطه را در آنجا عنوان می‌کنند.

اقسام امانت

واژه امانت در منابع اسلامی مفهوم گسترده ای دارد؛ چنان که امانت و امانتداری در تمام زوایا و ابعاد زندگی انسان معنا و مفهوم پیدا می‌کند و در این صورت، انواع و مصادیق بسیاری خواهد داشت. بعضی از نویسندگان (۹) امانتها را در يك دسته بندي اوليه به مادي و معنوي تقسيم کرده اند و برای هر قسم از آن فروعاتی ذکر کرده و در توضیح آن افزوده اند که امانتهای معنوی به مراتب مهم‌تر از امانتهای مادی است؛ زیرا امانتهای مادی اگر زمانی در معرض خیانت و نابودی قرار گیرد، قابل جبران است، ولی امانتهای معنوی چندان جبران پذیر نیست.

به نظر می‌رسد که در این گفتار مختصر نتوان تمام اقسام و انواع امانتها را گرد آورد و بررسی کرد، اما به تعدادی از آنها که در متون دینی به عنوان امانت مطرح شده و توصیه های اکید برای حفظ و پاسداری از آنان به عمل آمده است،

اشاره می‌کنیم:

۱. اموال

بارزترین مصداق امانت در میان مردم، اموال و اشیاء می‌باشد. آنگاه که شخصی به دیگری اطمینان می‌کند و مال خود را به او می‌سپارد، گیرنده با قبول آن موظف به پاسداری و حفظ آن می‌شود و در موقع نیاز به صاحبش باز می‌گرداند. در فرهنگ اسلامی بحثی به نام «ودیعه» وجود دارد که برای جلوگیری از نزاع و مناقشات و اختلافات در این زمینه، احکام و شرائط این نوع امانتداری و امانتگذاری در آنجا بیان شده است. قرآن کریم این قسم از امانت را مطرح می‌کند و می‌فرماید: «فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ وَ لْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ»؛ (۱۰) «اگر کسی از شما به دیگری امانتی سپرد، شخص امین باید آن ودیعه را به صاحبش برگرداند و از خداوندی که پروردگار اوست، پروا کند!»

۲. منصبهای حکومتی

مناصب و مقامات حکومتی در دست کارگزاران نظام اسلامی، نوعی امانت محسوب می‌شود و باید به عنوان یک ودیعه الهی به آن نگریسته شود و هرگز فکر خیانت و بهره برداری شخصی در آن مطرح نباشد. امام علی علیه السلام در این زمینه به اشعث بن قیس که فرماندار آن حضرت در آذربایجان بوده، نامه ای نوشته و ضمن یادآوری مسئولیت سنگین او، فرموده است: «وَ إِنْ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ وَ أَنْتَ مُسْتَرْعِي لِمَنْ فَوْقَكَ»؛ (۱۱) مطمئناً کاری که به تو سپرده شده، نه لقمه ای چرب، بلکه بار امانتی در گردن توست [که در پاسداری از آن] باید مافوق خویش را پاسخگو باشی!»

آری، طبق بینش اسلامی، هر شخص مسلمان در برابر جامعه خویش و وظائفی را بر عهده دارد و آنگاه که مسئولیت دولتی به او واگذار می‌شود، باید به مقام و منصب خویش به دیده یک ودیعه الهی بنگرد و نهایت امانتداری را مبذول دارد. البته انتخاب کنندگان این افراد (اعم از مردم و مسئولین بالاتر) هم باید در نظر داشته باشند که چه کسانی را امین قرار می‌دهند؛ چرا که در صورت دقت نکردن، ممکن است از امانتهای واگذار شده، سوء استفاده شود و بخش اعظم مسئولیت این نوع خیانت، بر عهده انتخاب کنندگان خواهد بود.

۳. رازها و اسرار

در بعضی از روایات آمده است که سخنان محرمانه و اسرار مردم جزء امانت است و باید شخص مسلمان در حفظ و نگهداری آن کوشش فوق العاده به عمل آورد و کسی حق ندارد بدون اجازه دیگران رازها و اسرار آنان را فاش کرده، در بین مردم منتشر کند. پیشوای ششم، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لَا يَكُونُ الْأَمِينُ أَمِيناً حَتَّى يُوْتَمَنَ عَلَيَّ ثَلَاثَةً فَيُوَدِّيَهَا عَلَيَّ الْأَمْوَالِ وَالْأَسْرَارِ وَالْفُرُوجِ وَإِنْ حَفِظَ اثْنَيْنِ وَضَيَّعَ وَاحِدَةً فَلَيْسَ بِأَمِينٍ؛ (۱۲) کسی را نمی‌توان امین دانست، مگر اینکه در سه چیز امانت داده شود و آن را ادا کند: اموال، اسرار، و نوامیس. و اگر در دو مورد از عهده برآید و در یکی خیانت کند، امین نخواهد بود.» (۱۳)

۴. ناموس مردم

در سیره اهل بیت علیهم السلام حرمت زنها و دختران مسلمان، یکی از ظریفترین اقسام امانت شمرده می‌شود که محافظت از آن، وظیفه همه مسلمانان می‌باشد و هرگونه بی‌توجهی و سهل‌انگاری در این مورد ضررهای جبران‌ناپذیری در پی خواهد داشت. در اهمیت این نوع امانت، کافی است بدانیم که لغزش در این زمینه، موجب جدایی از اهل بیت علیهم السلام و پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله می‌شود. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در حدیثی به این موضوع تصریح کرده و فرموده است: «لَيْسَ مِنْنَا مَنْ خَانَ مُسْلِمًا فِي أَهْلِهِ وَ مَالِهِ؛ (۱۴) از ما نیست کسی که به خانواده یا مال مسلمانی خیانت کند.» امام صادق علیه السلام نیز در حدیثی که گذشت، امانتداری در نوامیس را مورد تأکید قرار داده است.

۵. عقل و نیروی تفکر

عقل انسان یکی از ودایع ارزشمند الهی است که همواره در طول زندگی، افراد بشر از آن امانت‌خدایی بی‌نیاز نیستند و در صورت بهره‌نگرفتن و یا استفاده ناصحیح از آن، به این امانت الهی خیانت کرده‌اند. امام علی علیه السلام در این باره فرموده است: «مَا اسْتَوْدَعُ اللَّهُ امْرَأً عَقْلاً إِلَّا اسْتَنْقَذَهُ بِهِ يَوْمَ مَا؛ (۱۵) خداوند، عقل را در وجود کسی امانت ننهاده است، مگر اینکه روزی به وسیله آن او را نجات خواهد داد.»

۶. فرائض الهی

واجبات الهی و تکالیف شرعی از امانت‌های معنوی محسوب می‌شود و انسان مسلمان باید نهایت تلاش خویش را در به جا

آوردن این وظائف به کار گیرد و گرنه، از مسیر امانتداری منحرف شده است.

یکی از معانی امانت در آیه شریفه «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ»، (۱۶) تکالیف و فرائض الهی است و بعضی از مفسران گفته اند که منظور از امانت، واجبات و تکالیف الهی همچون: نماز و روزه و حج است (۱۷) و در روایت آمده است هنگامی که وقت فریضه نماز می‌رسید، رنگ چهره امام علی علیه السلام دگرگون می‌شد و آن حضرت از حال طبیعی خارج می‌گشت و می‌فرمود: «وقت نماز رسید. وقت ادای امانت الهی است.» (۱۸)

در این روایت، نکات قابل توجهی وجود دارد: امام علی علیه السلام به عنوان الگویی يك انسان کامل به فرائض خداوند به دیده يك امانت الهی می‌نگرد و هنگام وقت نماز، این گونه از خود حساسیت نشان می‌دهد. همچنین از این حدیث می‌فهمیم که چگونه در «ادای امانت» اهتمام داشته باشیم و در حفظ آن با تمام وجود بکوشیم.

۷. قرآن و اهل بیت علیهم السلام

کتاب خداوند و عترت پیامبر صلی الله علیه و آله دو امانت ارزشمندی هستند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای حفظ آنها به امت اسلام وصیت کرده است. بنابراین، مسلمانان وظیفه دارند با جان و دل، این دو امانت گرانبها و ارزشمند نبوی صلی الله علیه و آله را ارج نهاده، محافظت کنند.

آنان طبق سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله باید در پرتو راهنمایی اهل بیت علیهم السلام به معارف حیات بخش قرآن کریم عمل کنند و به سعادت ابدی راه یابند. «حدیث ثقلین» را می‌توان به عنوان گویاترین پشتوانه این سخن ذکر کرد:

عبد الله بن عباس بعد از نقل يك خطبه طولانی پیامبر صلی الله علیه و آله در حجة الوداع که در مورد نشانه های آخر الزمان بیان شده است، در آخر آن روایت، نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای مردم! من به زودی از میان شما خواهم رفت. با شما وداع می‌کنم و برایتان وصیتی دارم. وصیت مرا حفظ کنید! من در میان شما دو امانت گرانبها می‌گذارم: کتاب خدا و عترت من که اهل بیت من هستند. اگر به این دو پناهنده شوید، هیچ گاه گمراه نخواهید شد.» (۱۹)

علاوه بر این حدیث، روایاتی هست که در آنها از زبان ائمه علیهم السلام نقل شده که «نَحْنُ وَدِيعَةُ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ؛ (۲۰) ما امانت الهی در بین بندگان او هستیم.» و در مورد حضرت فاطمه علیها السلام روایت ویژه ای هست که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «يَا أَبَا الْحَسَنِ هَذِهِ وَدِيعَةُ اللَّهِ؛ (۲۱) ای ابالحسن! فاطمه، امانت خداست.»

۸. جان انسان

امام علي عليه السلام مي‌فرمايد: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ نَفْسِي أَوْلَ كَرِيمَةٍ تَنْتَزِعُهَا مِنْ كَرَائِمِي وَ أَوْلَ وَدِيعَةٍ تَرْتَجِعُهَا مِنْ وَدَائِعِ نِعْمِكَ عِنْدِي؛ (۲۲) بارخدایا! جان مرا نخستین چیز گرامی قرار بده که از اعضاء بدن من می‌گیری و اولین امانتی که از نعمتهای به من سپرده شده، به نزد خود بر می‌گردانی.»

بر اساس این کلام، جان انسان از امانتهای الهی است که در وجودش به ودیعت نهاده شده و باید از این امانت در راه رضای او استفاده کرد. اگر با این امانت خدادادی معصیت شود، در واقع به «امانت» خیانت شده است و به قول حافظ شیرازی:

**این جان عاریت که به حافظ سپرده دوست
ببینم و تسلیم وی کنم**

برای توضیح این نکته، به نقل خلاصه کلامی از حضرت امام خمینی رحمه الله بسنده می‌کنیم. ایشان می‌فرماید: «... و باید دانست که حق تبارک و تعالی، تمام قوا و اعضاء ظاهریه و باطنیه را به ما مرحمت فرموده و اینها را به ما به رسم امانت مرحمت فرموده، در صورتی که تمام آنها پاک و پاکیزه و طاهر از قذارات (آلودگیهای) صوریه و معنویه بودند. پس اگر ما در وقت ملاقات آن ذات مقدس، آن امانات را بدون آرایش به عالم طبیعت و قذارات مُلک و دنیا به او رد کردیم، امین در امانت بوده ایم و الا خیانتکار بودیم.» (۲۳)

۹. علم و دانش

بنا به فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علم و دانشی که در اختیار انسان قرار می‌گیرد، از ودایع الهی محسوب می‌شود و دانشمندان و علماء، امین خداوند بر آن می‌باشند: «الْعِلْمُ وَدِيعَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ الْعُلَمَاءُ أَمِنَاؤُهُ عَلَيْهِ فَمَنْ عَمِلَ يَعْلَمِهِ أَدَّى أَمَانَتَهُ وَ مَنْ لَمْ يَعْمَلْ يَعْلَمِهِ كُتِبَ فِي دِيْوَانِ الْخَائِنِينَ؛ (۲۴) علم، امانت خداوند در زمین اوست و دانشمندان امینان او بر آن هستند؛ پس هر کس به علم خود عمل کند، حق امانت را ادا کرده و هر کس به علم خود عمل نکند، [نام او] در دفتر خائنین نوشته خواهد شد.»

۱۰. تعهد و مسئولیتهای انسان

انجام وظیفه و عمل به تعهد و مسئولیت، امانت سنگینی است که انسان در «عالم ذر» با زبان حال آن را تعهد کرده است، در حالی که هیچ يك از موجودات توان قبول آن را نداشته

انند. خداوند متعال در قرآن کریم به این امانت اشاره فرموده است. (۲۵) این قسم از امانت، همان قابلیت تکامل به صورت نامحدود، آمیخته با اراده و اختیار و رسیدن به مقام انسان کامل و پذیرش ولایت الهیه است. (۲۶)

و اینکه از این امر، تعبیر به امانت شده، به خاطر اهمیت این امتیاز بزرگ انسانهاست وگرنه، باقی مواهب خداوند نیز امانتهای الهی هستند.

در یک بیان جامع، می‌توان گفت: این قسم از امانت، همه ابعاد و اقسام آن را تحت الشعاع قرار می‌دهد و اساساً هدف نهایی در تربیت اسلامی، رساندن انسانها به این مرحله از تکامل می‌باشد. علاوه بر مصادیق فوق، برای امانت موارد دیگری نیز در فرهنگ اهل بیت علیهم السلام یافت می‌شود که از عهده این مجال خارج است.

• پاورقی

- ۱) وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۴۷۸.
- ۲) فرهنگ معین، ج ۱، ص ۳۴۷.
- ۳) بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۲۵۷.
- ۴) غرر الحکم، ج ۵۲۳۴.
- ۵) الکافی ج ۲، ص ۲۳۴.
- ۶) مجمع البحرین، ج ۶، ص ۲۰۲.
- ۷) تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۵۴.
- ۸) احزاب / ۷۲.
- ۹) اخلاق المسلم، ص ۵۳.
- ۱۰) بقره / ۲۸۳.
- ۱۱) نهج البلاغة، نامه ۵.
- ۱۲) مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۸.
- ۱۳) تحف العقول، ص ۳۱۶.
- ۱۴) مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۲.
- ۱۵) نهج البلاغة، حکمت ۴۰۷.
- ۱۶) احزاب / ۷۲.
- ۱۷) تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۵۲.
- ۱۸) بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۲۴۸.
- ۱۹) مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۷۴.
- ۲۰) بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۲۴۵.
- ۲۱) همان، ج ۲۲، ص ۴۸۴.
- ۲۲) نهج البلاغة، خطبه ۲۱۵.
- ۲۳) چهل حدیث امام خمینی رحمه الله، ص ۴۸۰.
- ۲۴) بحارالانوار، ج ۲، ص ۳۶.

(۲۵) احزاب / ۷۲.
(۲۶) تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۵۲.

رشوه خواری و پیامدهای آن

رشوه خواری يك پدیده ناهنجار و آسیبی جدی در روابط اجتماعی انسانهاست که باعث اختلاط و آمیختگی حق و باطل و حلال و حرام می‌گردد.

مفهوم رشوه

رشوه، چیزی است که به حاکم و یا غیر حاکم می‌دهند تا به نفع رشوه دهنده حکم کند و یا آنچه که رشوه دهنده می‌خواهد، عمل کند. (۱) بنابراین، رشوه دهنده کسی است که چیزی را می‌دهد تا گیرنده، او را در امر باطلی، یاری و کمک کند. (۲)

در کتب لغت فارسی نیز آمده است: رشوه، آنچه که به کسی بدهند تا کاری بر خلاف وظیفه خود انجام بدهد یا حق کسی را ضایع و باطل کند یا حکم بر خلاف حق و عدالت بدهد. (۳)

البته دادن و گرفتن رشوه در موارد مختلف، به اشکال گوناگونی صورت می‌گیرد؛ گاه جهت تسریع امری و انجام کاری خارج از نوبت، زمانی به خاطر انجام کاری که قانوناً بر عهده او نیست، ولی به لحاظ نفوذ اجتماعی، توان انجام آن را دارد و در برخی موارد هم جهت ابطال حق و احیاء باطلی پولهای هنگفتی، تحت عناوین: حق الزحمه، پول چای، هدیه و شیرینی ردّ و بدل و دست به دست می‌شود.

رشوه خواری و فساد اداری به عنوان يك پدیده ناهنجار، انحطاط در جهات مختلف يك جامعه را سرعت می‌بخشد؛ لذا در کلیه نظامهای جهانی، شدیداً مورد نکوهش قرار گرفته است. آمار و ارقامی که از داد و ستدهای پولی (رشوه) تحت عناوین مختلف ارائه می‌شود، حقیقتاً سرسام آور و نگران کننده است. بر اساس تحقیق سازمان بانك جهانی، همه ساله بیش از يك تریلیون دلار رشوه در کشورهای غنی و در حال توسعه پرداخت می‌شود. (۴) عواقب وخیم این پدیده شوم، جامعه جهانی را مجبور به عکس العمل کرده و در نتیجه، تصویب کنوانسیون پیمان منع رشوه و فساد اداری را سبب شده است.

زشتی رشوه در آموزه‌های دینی

مکتب انسان ساز اسلام به عنوان يك جریان زنده و پویا، اخذ رشوه را به مثابه يك عمل زشت، نفرت انگیز و گناه بزرگ و نابخشودنی، معرفی کرده و انسانها را از رشوه گرفتن و واسطه گری بین دهنده و گیرنده به شدت نهی کرده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می‌فرماید: «لَعَنُ اللَّهُ الرَّاشِيَّ وَ الْمُرْتَشِيَّ وَ الْمَاشِيَّ بَيْنَهُمَا؛ (۵) لعنت خدا بر رشوه دهنده و رشوه گیرنده و واسطه بین آن دو باد!»

در روایت دیگری از آن حضرت نقل شده است: «إِ يَأْكُمُ وَ

الرِّشْوَةُ فَإِنَّهَا مَحْضُ الْكُفْرِ وَ لَا يَشْمُ صَاحِبُ الرِّشْوَةِ رِيحَ الْجَنَّةِ؛ (٦) از رشوه بپرهیزید! چرا که رشوه، کفر محض است و رشوه خوار، بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد.» از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است: «الرِّشَا فِي الْحُكْمِ فَهُوَ الْكُفْرُ بِأَلَلِه؛ (٧) رشوه خواری در مقام قضاوت و داوری به منزله کفر به خداوند است.»

در قرآن کریم، گرچه لفظ رشوه و یا هم خانواده آن، ذکر نشده است، ولی تعبیر دیگری نظیر: «اِثْمٌ، سُخْتٌ وَ اَكْلٌ بِاطِلٌ» آمده است که احادیث و روایات معصومان علیهم السلام، یکی از مصادیق آن را رشوه خواری ذکر کرده اند. در سوره بقره می‌خوانیم: «وَ لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَ تَذَلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»؛ (٨) «ا موال یکدیگر را به ناحق نخورید و برای خوردن اموال مردم، مرتکب گناه نشوید و قسمتی از آن را به قضاوت ندهید، در حالی که [بطلان آن را] می‌دانید.»

و در آیه دیگری می‌خوانیم: «سَمَاعُونَ لِيَكْذِبَ أَكَّالُونَ لِيَسُخَّتْ»؛ (٩) «آنها جاسوسان دروغگو و خورندگان مال حرام هستند.» اهل لغت گفته اند: به هر چیزی که از راه حرام کسب شود، «سُخْتٌ» گفته می‌شود. سیاق آیه دلالت دارد بر اینکه مراد از سُخْتٌ، همان رشوه است. (١٠) هنگامی که از امام علی علیه السلام درباره سُخْتِ پرسیده می‌شود، حضرت آن را به رشوه تفسیر می‌کند.

در حدیثی دیگر، در تفسیر «آكل السُّخْتِ» آمده است: «هُوَ الرَّجُلُ يَقْضِي لِأَخِيهِ الْحَاجَةَ ثُمَّ يَقْبَلُ هَدِيَّتَهُ؛ (١١) [خورنده سُخْتِ،] کسی است که حاجت برادرش را برآورده می‌سازد، سپس هدیه او را می‌پذیرد.»

و پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله خطاب به حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «يَا عَلِيُّ إِنَّ الْقَوْمَ سَيَفْتَنُونَ بِأَمْوَالِهِمْ... فَيَسْتَجِلُّونَ الْخَمْرَ بِالنِّيِّدِ وَ السُّخْتِ بِالْهَدِيَّةِ؛ (١٢) ای علی! این مردم به زودی، با ثروتشان آزمایش می‌شوند... شراب را به اسم نبیذ و رشوه را به نام هدیه حلال می‌دانند.»

از مجموع مطالب یاد شده، زشتی و حرمت رشوه خواری از نظر قرآن، روایات و آموزه‌های دینی به خوبی روشن می‌شود. در بین فقها نیز کسی پیدا نمی‌شود که راجع به حرمت اخذ و اعطاء رشوه، شك و تردیدی کرده باشد.

رشوه در قالب هدیه

از آنجایی که رشوه خواری يك عمل زشت، نامشروع و غیر قانونی بوده و در عرف عامه مردم نیز به عنوان يك امر نامطلوب و غیر اخلاقی شناخته شده است، بیشتر تحت عناوین دیگری مثل: شیرینی، حقّ الزحمه، پول چای و هدیه از آن یاد می‌شود و رشوه گیرنده با تغییر نام و عنوان، زشتی و قباحت عمل خویش را - به زعم خود - می‌پوشاند؛ در حالی که تغییر نام و عنوان، در ماهیت نامشروع رشوه، تأثیری ندارد و زشتی آن را دگرگون نخواهد کرد.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله مردی را برای جمع آوری مالیات، مأموریت داد. آن شخص بعد از مدتی، خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و اموالی را که به عنوان مالیات جمع آوری کرده بود، به پیامبر صلی الله علیه و آله تقدیم کرد و مقداری را به عنوان اینکه به شخص خودش هدیه شده بود، پیش خود نگه داشت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خیلی ناراحت شد و بالای منبر رفت و فرمود:

«ما بَالُ الْعَامِلِ نَبَعْتُهُ عَلَى أَعْمَالِنَا يَقُولُ هَذَا لَكُمْ وَ هَذَا أُهْدِي لِي فَهَلَّا جَلَسَ فِي قَعْرِ بَيْتِهِ أَوْ فِي بَيْتِ اللَّهِ يَنْظُرُ لِيَهْدِي أَمْ لَا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَأْخُذُ أَحَدٌ مِنْهَا شَيْئاً إِلَّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَحْمِلُهُ عَلَى رَقَبَتِهِ؛ (۱۳) چه می‌شود کارگزار ما را! که او را برای انجام کاری مأمور می‌کنیم، می‌گوید: این برای شما و این هم به من هدیه شده است! چنین شخصی اگر در خانه‌اش و یا در خانه خدا می‌نشست، آیا کسی به او هدیه می‌داد؟ قسم به خدایی که جانم در دست اوست! کسی چیزی از آن را نمی‌گیرد، مگر آنکه روز قیامت آن را به گردنش حمل می‌کند.»

از جمله کسانی که رشوه‌ای را در قالب هدیه می‌خواست تقدیم کند، «اشعث بن قیس» بود. او برای پیروزی و غلبه بر طرف دعوای خود در محکمه عدل علی علیه السلام، شبانه ظرفی پُر از حلواي لذیذ به در خانه علی علیه السلام آورد و نام آن را هدیه گذاشت. امام علی علیه السلام این ماجرا را چنین بازگو می‌کند:

«... شب هنگام، کسی به دیدار ما آمد و ظرفی سرپوشیده پر از حلوا داشت؛ معجونی در آن ظرف بود. چنان از آن متذفر

شدم که گویا آن را با آب دهان مار سمّی یا قی کرده آن، مخلوط کرده اند. به او گفتم: هدیه است یا زکات و صدقه؟ که این دو، بر ما اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله حرام است. گفتم: نه زکات است و نه صدقه، بلکه هدیه است. گفتم: زنان بچه مرده بر تو بگیرند. آیا از راه دین وارد شدی که مرا بفریبی...! به خدا سوگند! اگر هفت اقلیم را با آنچه در زیر آسمانهاست، به من دهند تا خدا را نافرمانی کنم که پوست جوی را از مورچه‌ای ناروا بگیرم، چنین نخواهم کرد...» (۱۴)

علل رشوه خواری

برخی از عوامل و انگیزه‌های رشوه خواری از قرار زیر است:

۱. حرص دنیا و دوری از معنویت

اخلاق، ایمان و معنویت، اساس ارزشها و فضائل انسانی به حساب می‌آیند و باعث فداکاری، عفت و پاکدامنی انسان می‌شوند و سبب چشم پوشی و بی اعتنایی به برخی لذایذ مادی، به خصوص اعمال نامشروع و خلاف قانون می‌گردند. در طرف مقابل، فقدان ایمان، دوری از معنویت و بی توجهی به توحید و معاد، اساس هر جرم و جنایت از جمله ضایع نمودن حقوق دیگران را تشکیل می‌دهند؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ ۗ وَ اللَّهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»؛ (۱۵) «برای آنها که به سرای آخرت ایمان ندارند، صفات زشت و برای خداوند صفات عالی است و او قدرتمند و حکیم است.» و رشوه خواری یکی از مصادیق برجسته صفات زشت و ناپسند می‌باشد.

۲. عدم تعادل دخل و خرج

از جمله عواملی که در ناهنجاریها و آسیبهای اجتماعی، نقش به سزایی دارد، فقر و تنگ دستی است. در آموزه‌های دینی نیز از «فقر» به عنوان مرگ بزرگی که دنیا و آخرت انسان را نابود می‌کند، (۱۶) یاد شده است؛ لذا کارشناسان علوم اجتماعی، عدم تعادل دخل و خرج کارگران، کارمندان و مدیران را به عنوان عامل مؤثر در شیوع رشوه خواری، معرفی می‌کنند.

۳. ضعف در اجراء قانون

قدرت و صحت عمل قوه قضائیه در هر جامعه‌ای، مهم ترین عاملی است که می‌تواند سلامت و بقای جامعه را تضمین کند. برخی از عوامل قانون گریزی و نظم ستیزی به نارساییهای بر می‌گردد که در دستگاه قضایی و توابع آن وجود دارد. ضعف نظام در اعمال جدی و قاطعانه قانون و باز بودن منقذهای فرار از آن، باعث جری شدن خلافکاران و تشویق آنان به ادامه و گسترش خلافکاری می‌شود. زیان و آسیبی که از این طریق بر شهروندان پایبند به قانون وارد می‌آید و بهای سنگینی که بابت قانون گرایی خویش می‌پردازند، موجبات جذب ناخواسته

آنان به صف قانون شکنان و تسری فرهنگ قانون گریزی و نظم ستیزی در بخشهای دیگر جامعه را فراهم می‌آورد.

آثار و پیامدهای رشوه خواری

فساد و بی بند و باری اداری، در قالب رشوه خواری، از جمله آسیبهای اجتماعی و اداری است که در توسعه کشورها، آثار و پیامدهای منفی فراوانی را بر جای می‌نهد و هزینه‌های هنگفتی را در حوزه های سیاست، اقتصاد و فرهنگ، بر جای می‌گذارد که اجمالاً به چند نمونه آن، اشاره می‌شود:

۱. ابطال حق و احیاء باطل

اولین ثمره شوم پدیده رشوه خواری، تضییع حقوق افراد ضعیف، بیچاره و مظلوم است. آنان که پول و پارتی دارند، با استفاده و بهره برداری از آن، دعاوی حقوقی و جزایی را به نفع خود و اطرافیان خویش، به نتیجه می‌رسانند و رأی دادگاهها را به سود طرف خاص تغییر می‌دهند و نیز کسانی که پایبند به قانون و حقوق دیگران هستند، در این میدان بده و بستان، حقوقشان پایمال می‌شود و زیانهای جبران ناپذیری را باید متحمل شوند.

۲. گسترش فعالیتهای غیر قانونی

وضع و اجرای قوانین اجتماعی، برای آرامش و امنیت جامعه و جلوگیری از اعمال خلاف که زیانهای فراوانی را به دنبال دارد، در نظر گرفته شده است. در این میان، افراد سودجو، فرصت طلب، خلافکار و قانون ستیز، همیشه دنبال روزه‌ها و راههایی هستند تا بتوانند با اعمال خلاف قانون، منافع شومشان را به دست آورند. امروزه پرداخت رشوه در بیشتر کشورها، امن‌ترین مسیر برای حرکت‌های غیر قانونی به حساب می‌آید و لذا قاچاق کالاهای غیر قانونی، حمل مواد مخدر، فعالیتهای ضد زیست محیطی مانند: از بین بردن جنگلها و قطع درختان، کم کاری و خلاف کاری در پروژه‌های عمرانی مثل: سد سازی، مقاوم سازی ساختمانها در برابر حوادث طبیعی، ساختن جاده ها و کارخانه‌ها و... برآیند پدیده شوم رشوه خواری و فساد اداری می‌باشد.

۳. ایجاد شرائط نامطلوب اقتصادی

اگر از رشوه خواری و فساد اداری جلوگیری نشود، در اندک زمانی، تسری پیدا کرده، فراگیر خواهد شد. در نتیجه، از

سرمایه گذاریهای بلند مدت داخلی و خارجی، جلوگیری می‌شود، استعدادها در مسیر نادرست، هدایت می‌گردد، ارجحیتها و رویکردهای فناوری به بیراهه می‌روند، افراد به جای ایجاد مراکز آموزشی و درمانی و... در روستاها به سمت پروژه های پرسود کشانده می‌شوند، با درگیر شدن شرکتها در فعالیتهای غیر قانونی، درآمد دولت کاهش پیدا می‌کند و دولت نیز با افزایش مالیات، فشار بر اقشار آسیب پذیر جامعه را بیشتر خواهد کرد.

۴. نارضایتی مردم و زیر سؤال رفتن حکومت و قانون

شیوع رشوه و فساد اداری، محبوبیت و مشروعیت حکومت و قانون را از بین می‌برد. هر گاه جامعه و مردم، متوجه شوند که با پرداخت رشوه، حقوق شهروندی پایمال شده و خلافتکاریها و قانون شکنیها در حوزه های مختلف جریان پیدا کرده است، اعتماد و اطمینان آنها را نسبت به قوانین و متولیان قانون از دست خواهند داد.

راه حل چیست؟

برای رفع معضل فساد اداری و پدیده رشوه خواری، توجه به امور ذیل، مشکل گشا خواهد بود:

۱. تقویت بنیه‌های اخلاقی و اعتقادی

بخش اعظمی از مشکلات، ناهنجاریها و آسیبهای اجتماعی، زاییده و معلول تربیت غلط و آموزش ناسالم است. هر گاه انسان از نظر اخلاقی و اعتقادی، تربیت سالم داشته و به این مرحله از باورمندی نائل شده باشد که اعمال کوچک و بزرگ و خوب و بد او، در دادگاه عدل الهی دقیقاً محاسبه می‌شود و کیفر و پاداش متناسب با آن، بلکه شدیدتر و قوی‌تر را به دنبال خواهد داشت، دست و پای خود را جمع خواهد کرد و هر قدر این باور و اعتقاد نسبت به احکام الهی و اسلامی و اخلاق انسانی بیشتر شود، ضریب اعتماد و اطمینان و درستکاری در بین آحاد جامعه، سیر صعودی پیدا خواهد کرد.

۲. کاهش فاصله طبقاتی

بخشی از مشکلات و نارساییهای اجتماعی، مثل شیوع رشوه خواری، معلول فاصله‌های طبقاتی است که در رده‌های مختلف اجتماع به چشم می‌خورد. هر گاه افراد جامعه متوجه شوند که عده‌ای با استفاده از پارتی بازی و رشوه دهی، مناصب دولتی را تصاحب کرده و در عرصه‌های اقتصادی و به دست آوردن ثروت‌های بادآورده، یک شبه راه صد ساله را طی کرده و به زندگی‌شان سر و سامان بخشیده اند، آنان به طمع می‌افتند و به سمت و سوی خلافکاری و قانون ستیزی کشیده می‌شوند؛ ولی در صورتی که «عدالت اجتماعی» در جامعه پیاده شود، قطعاً خیلی از مشکلات و نارساییها، حل و فصل خواهد شد.

۳. ایجاد مراکز هدایت و ارشاد ارباب رجوع

بسیاری از افراد جامعه، هنگام مراجعه به ادارات دولتی، برای رفع مشکلات و دعاوی حقوقی و غیر حقوقی شان، آشنایی کافی از قوانین و حقوق شهروندی خویش ندارند؛ لذا در اولین برخورد با موانع صوری، دست و پای خود را گم می‌کنند و دنبال افراد حرفه‌ای و دلال می‌روند و با پرداخت رشوه، تلاش می‌کنند هر چه سریع‌تر مشکل را حل و فصل نمایند.

ایجاد يك نهاد در هر سازمان برای کمک فکری و ارشاد قانونی افرادی که به حقوقشان آشنایی ندارند، یکی دیگر از راههای پیشگیری از بروز معضل رشوه خواری به حساب می‌آید.

۴. نظارت و برخورد قاطع با متخلفین

نظارت دقیق و حساب شده بر ادارات، مدیران، کارمندان، زیر مجموعه‌ها و برخورد قاطع با افراد متخلف و قانون ستیز، آخرین وسیله و ابزار، برای جلوگیری از فساد اداری به حساب می‌آید. از این رو، مدیریت کلان جامعه باید با کنترل و نظارت، افراد سودجو و متخلف را شناسایی و از بدنه نظام اخراج کنند.

هنگامی که به حضرت علی علیه السلام خبر می‌رسد که «ابن هرمة» - که از جانب «رفاعة بن شداد» مأمور نظارت بر بازار اهواز بود - خیانت کرده و از بازاریان، رشوه و باج گرفته است، آن حضرت به «رفاعة» نامه می‌نویسد و به او دستور می‌دهد:

«ابن هرمة را از کار برکنار کن و به اطلاع مردم برسان و او را زندانی کن و اعلام نما: هر کسی شکایتی دارد، بیاید. و ضمناً برکناری او را به تمام کارگزارانت اعلام کن! سعی نما در برابر کاری که از تو خواسته‌ام، دچار غفلت و سستی نشوی که دچار هلاکت می‌شوی و به بدترین شکل تو را عزل می‌کنم... در هر جمعه او را از زندان بیرون بیاور! اولاً سی و پنج تازیانه به او بزن، ثانیاً اعلام کن هر کسی نسبت به او شکایتی دارد، با شاهد بیاید و بعد از اثبات حق شاکي، از اموال «ابن هرمة» حق او را بده و مجدداً با خواری و ذلت او را به زندان ببر و پای او را در غل و زنجیر کن و فقط هنگام نماز او را آزاد بگذار!» (۱۷)

اگر سیره عملی حضرت علی علیه السلام و ائمه علیهم السلام در زندگی فردی و اجتماعی ما مراعات شود و یا با چند مورد از متخلفین، آن گونه که امام علی علیه السلام می‌فرمایند، برخورد قاطع و جدی صورت گیرد، قطعاً افراد سودجو و متخلف، متوجه می‌شوند و سر تسلیم در برابر قانون فرود خواهند آورد. به امید آن روز!

-
- (۱) مجمع البحرين، ج ۱، ص ۱۸۴.
 - (۲) لسان العرب، ج ۱۴، ص ۳۲۲.
 - (۳) ر. ك: لغت نامه دهخدا و فرهنگ معین، ذیل واژه «رشوه.»
 - (۴) سایت شبستان «www. Shabestannews. Com»، فرشید واقفی.
 - (۵) بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۲۷۴.
 - (۶) همان.
 - (۷) همان، ص ۱۰۴.
 - (۸) بقره / ۱۸۸.
 - (۹) مائده / ۴۲.
 - (۱۰) ترجمه تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۵۹۱.
 - (۱۱) بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۲۷۳.
 - (۱۲) نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶.
 - (۱۳) علل انحطاط تمدنها از دیدگاه قرآن، احمد علی قانع، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۹ ش.
 - (۱۴) نهج البلاغه، خ ۲۲۴.
 - (۱۵) نحل / ۶۰.
 - (۱۶) نهج البلاغه، حکمت ۱۶۳: «الْقَدْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ؛ فقر، مرگ بزرگتر است.»
 - (۱۷) مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۴۳۰.

گزیده سخنان مقام معظم رهبری

وضعیت امروز جهان اسلام

* دنیای اسلام بیدار شده، شعار حاکمیت اسلام در همه کشورهای اسلامی، جایگاه نخست را در میان جوانان و دانشگایان و روشنفکران این کشورها یافته، ایران اسلامی که پروراندن و به عمل آورنده اندیشه مردم سالاری دینی است، روزبه روز قوی‌تر و پیشرفته‌تر شده، اسلام ناب که امام خمینی آن را پیراسته از التقاط و انحراف و جمود و تحجر معرفی کرد، در عرصه سیاسی بسیاری از کشورها امتداد یافته و در شرق و غرب دنیای اسلام، ریشه دوانیده است. طعم تلخ و زهرآگین لیبرال دمکراسی غرب که تبلیغات

آمریکایی، مزورانه می‌خواست آن را داروی شفابخش معرفی کند، جان و تن امت اسلامی را آزرده است و دل آنان را گداخته است. عراق و افغانستان و لبنان، گوانتانامو و ابوغریب و سیاه چالهای پنهان دیگر، و پیش از همه شهرهای غزه و ساحل غربی، واژه آزادی و حقوق بشر غربی را که رژیم آمریکا بی‌شرم‌ترین و وقیح‌ترین مبلغ آن است، برای ملت‌های ما ترجمه کرده است.

امروز لیبرال دمکراسی غرب به همان اندازه در دنیای اسلام رسوا و مذفور است که سوسیالیسم و کمونیسم دیروز شرق، ملت‌های مسلمان می‌خواهند آزادی و کرامت و پیشرفت و عزت را در سایه اسلام به دست آورند. ملت‌های مسلمان از سلطه دو‌یست‌ساله بیگانگان و استعمارگران به ستوه آمده و از فقر و ذلت و عقب‌ماندگی تحمیلی خسته شده اند. (۱)

قضیه فلسطین، قضیه همه مسلمانان

* اکنون نزدیک به ۶۰ سال از اشغال فلسطین می‌گذرد و ملت مظلوم فلسطین دورانه‌های پرمحنتی را با آزمونه‌های گوناگون گذرانیده اند. از مقاومت‌های مظلومانه و مأیوسانه آغاز ماجرا و آوارگی و غربت و مشاهده نابودی خانه و کاشانه و قتل عام عزیزان و کسانشان، تا پناه بردن به مجامع بین المللی و روی آوردن به معامله‌های بی‌فرجام سیاسی و قمار سراسر باخت مذاکره با اشغالگر و واسطه کردن قدرتهایی که خود مجرم اصلی در بروز و تداوم این محنت بوده اند. محصول این تجارب تاریخی، نسل نو و بالنده آن ملت رشید و شجاع را به قله بیداری و آزادگی رسانید و آتشفشان انتفاضه را پدید آورد.

* ما حق داریم و می‌توانیم تحقیر و تکبر دولتهای سلطه‌گر را به خودشان برگردانیم، این احساس صادق ملت‌های ما و نسل کنونی دنیای اسلام از شرق آسیا تا قلب آفریقا است و این میدان جهادی پیچیده و متنوع و دشوار و بلند مدت است... و اگر فلسطین را پرچم این جهاد بنامیم سخنی به گزاف نگفته ایم.

امروز همه دنیای اسلام باید قضیه فلسطین را قضیه خود بدانند، این کلید رمز آلودی است که درهای فرج را به روی امت اسلامی می‌گشاید. (۲)

تسلیم در مقابل دشمنان، هرگز!

* امروز استکبار جهانی که رئیس جمهور کنونی آمریکا سخنگوی آن است، دنیای اسلام را صریحا تهدید می‌کند و سخن از جنگ صلیبی می‌گوید، شبکه استکباری صهیونیزم و سازمانهای جاسوسی آمریکا و انگلیس در همه دنیای اسلام سرگرم فتنه انگیزی اند، با پول و تشویق آنان به مقدسات اسلامی در رسانه‌ها علنا اهانت می‌شود و حتی سیمای ملکوتی پیامبر اعظم از جسارت سخیف آنان مصون نمی‌ماند، هزارها فیلم سینمایی و بازی رایانه‌ای و امثال آن با هدف زشت‌نمایی چهره اسلام و مسلمین، تولید و روانه بازارها می‌شود، و اینها همه علاوه بر جنایات آنان در تعرض به کشورهای اسلامی و کشتارهای فلسطین و عراق و افغانستان و دخالت طلبکارانه آنان در کشورهای اسلامی برای تأمین منافع نامشروع سیاسی و اقتصادی است.

تسلیم در مقابل چنین دشمنی کاملا در نقطه مقابل حکم خرد، و مقاومت، تنها راه توصیه شده عقل و شرع است. (۳)

* ملت ایران و نظام اسلامی به هیچ کس تعرض نمی‌کند، اما آمریکاییها بدانند اگر تعرضی به ایران اسلامی صورت دهند، منافع آنها در هر نقطه جهان که امکان پذیر باشد، لطمه خواهد دید و ملت ایران هر ضربه‌ای را با شدت دوچندان پاسخ خواهد داد. (۴)

شناخت و واقعیت ماجرای مشروطیت

* باید به مسئله مشروطیت و تجربه اندوزی از آن توجه جدی و بر همین اساس تاریخی مستند، جامع، روشن و دقیق از مشروطیت ارائه شود.

* مهم‌ترین رویکرد علما در جریان نهضت مشروطیت، وجهه ضد سلطه بیگانه و وجهه ضد استبدادی آنان بود که این مسئله در بررسی ماهیت مشروطیت نباید مورد غفلت قرار گیرد.

* عدالت مورد نظر علما در مشروطیت، عدالت در حکومت و تشکیل يك دستگاه قانونی تأمین‌کننده عدالت براساس قوانین اسلامی و با اختیارات و قدرتی بود که بتواند حکومت و سلسله مراتب آن را تحت نظارت و مراقبت دقیق قرار دهد.

* استعمار انگلیس در مدت چهارده سال حرکت مشروطیت، با فرصت‌طلبی از این نهضت و با استفاده از روشنفکرهای غرب زده و برخی رجال حکومتی و حذف تدریجی جنبه‌های دینی و ملی

مشروطیت و همچنین ایجاد هرج و مرج در ایران، زمینه را برای حکومت استبدادی مطلق و روی کار آمدن رضاخان فراهم کرد.

* متأسفانه برخی از چهره های جبهه عدالت خواهی فریب سخنان روشنفکران غربزده و عمال حکومت را خوردند و گرفتار نوعی حسن ظن و تغافل شدند و در نهایت میان جبهه عدالت خواهی اختلاف بروز کرد و انگلیسیها با استفاده از این اختلاف بر امور مسلط شدند. (۵)

لزوم تبیین دیدگاه شهید مطهری

* تبیین دیدگاه و هویت فلسفی شهید مطهری، ضروریترین وظیفه در مقطع کنونی است.

* شهید مطهری در میان فلاسفه معروف اسلامی، تنها فردی است که دیدگاه فلسفی او به مسائل اجتماعی و سیاسی و حتی مسائل زندگی تسری می‌یابد و باید این ویژگی منحصر به فرد استاد مطهری به طور صحیح معرفی شود.

* لازمه این کار، استفاده از مجموعه ای از فضایل فلسفه دان، روشنفکر و آشنا با آثار ایشان است تا مکتب فلسفی شهید مطهری ارائه شود.

* با ارائه مکتب فلسفی شهید مطهری به عنوان مبداء دیدگاه فکری ایشان، امکان تحقیق درباره ابعاد مختلف آثار شهید مطهری بسیار دقیقتر امکان پذیر خواهد بود. (۶)

شهرداری و شورای شهر تهران، بایدها و ضرورتها

* تهران باید به شهری با هویت ایرانی و اسلامی زیبا و روح نواز، دارای رفاه عمومی و مقاوم تبدیل شود.

* مردم همواره در انتخابهای مختلف نشان داده اند به دنبال خدمت رسانی در پرتو شاخصهای اصلی انقلاب و اسلام هستند و شورای اسلامی شهر تهران و مجموعه شهرداری باید با برادری و همکاری مبنی بر منطق و قانون برای خدمت رسانی بیش از پیش به مردم تلاش کنند.

* سلامت بافت مدیران شهری بسیار مهم است، زیرا بی توجهی به این بافت موجب بروز مشکلات عدیده و تأثیرگذاری آنها بر زندگی روزمره مردم می‌شود، لذا باید در انتخاب مدیران در

سطوح مختلف دقت و اهتمام لازم برای رعایت معیارها انجام گیرد.

* باید با برنامه‌ریزی بلندمدت و با پیگیری مجدانه، هویت ایرانی و اسلامی در تهران متجلی شود.

* شهر تهران همچنین باید شهری دارای رفاه از جهات مختلف به ویژه حمل و نقل برای مردم باشد و مسئولان شهری نیز باید مقاوم سازی به ویژه مقاوم سازی مناطق پرجمعیت و فرسوده را اولویت اصلی خود قرار دهند.

* در مراجعات مردمی باید تسهیل و تسریع کار مردم، تکریم آنان و اعتمادسازی به عنوان چهار شاخص مهم مورد توجه جدی باشد.

* فرهنگسراها ضمن داشتن محیطی معنوی و درس آموز همراه با فرهنگ اسلامی و انقلابی باید از مدیریتی متعهد، انقلابی و دینی برخوردار باشند. (۷)

اهمیت کار و کارگر

* از نظر اسلام رفتار متقابل کارگر و کارفرما باید با صداقت و محبت و قدردانی توأم باشد و حق و حرمت هر کدام از این دو عنصر مهم در روند پیشرفت کشور، رعایت شود که تنظیم این روابط بر عهده مجلس و دولت است.

* در منطق اسلام کار به این علت که وسیله معاش است نوعی عبادت محسوب می‌شود، اما مهم‌تر از آن این است که اسلام، نفس کار را عمل صالح می‌داند و برای آن اجر و ثواب قائل است که تحقق این دیدگاه پیشرفت همه جانبه کشور را تضمین خواهد کرد. (۸)

• پایورق

- (۱) جمهوری اسلامی، ۱۳۸۵/۱/۲۶.
- (۲) همان.
- (۳) همان.
- (۴) همان، ۱۳۸۵/۲/۷.
- (۵) ابرار، ۱۳۸۵/۲/۱۰.
- (۶) جمهوری اسلامی، ۱۳۸۵/۲/۱۱.
- (۷) همان، ۸۴/۱۲/۱۴.
- (۸) همان، ۸۵/۲/۷.

نکته‌ها و سرگذشت‌های خواندنی (۱۶)

۱. شنیدن صوت قرآن، اضطراب را از بین می‌برد

بر اساس پژوهش جدید جمعی از محققان که روی مجموعه‌ای از داوطلبان در آمریکا انجام گرفته و در مجله آمریکایی «قلب» منتشر شده، گوش فرا دادن به صدای قرآنی که با ترتیل خوانده شده است، تغییرات فیزیولوژیک غیر ارادی در دستگاه عصبی ایجاد می‌کند و موجب از میان رفتن حالت‌های روحی نامتعادل همانند اضطراب می‌شود.

در این آزمایش که به کمک دستگاه‌های الکترونیکی کنترل کننده مغز انجام گرفت، مشخص شد که فرکانس موج‌های مغزی، در گوش فرا دادن به ترتیل قرآن از ۱۲ - ۱۳ موج در ثانیه که مربوط به حالت آرامش عمیق روحی است، کاهش می‌یابد. به گفته این محققان، افرادی که به زبان عربی نیز آشنایی ندارند، آرامش و شادی درونی را هنگام گوش فرا دادن به قرآن احساس می‌کنند. (۱)

۲. اثرات منبرهای شیخ عباس قمی

آقای شیخ قوام و شنوی در این باره می‌گویند: «مرحوم آیه‌الله العظمی حائری، مؤسس حوزه علمیه قم، هر ساله در ایام فاطمیه دوم در مدرسه فیضیه، مجلس روضه می‌گرفتند و از مرحوم محدث قمی که آن موقع مقیم مشهد مقدس بود، دعوت می‌کردند تا در مجلس عزاداری ایام فاطمیه منبر بروند. مستمعین که بیشتر از علما و اهل علم بودند، طوری منقلب می‌شدند که زبان از بیان آن، قاصر است. سخنان او واقعاً مصداق حقیقی «الْكَلَامُ إِذَا خَرَجَ مِنَ الْقَلْبِ، دَخَلَ فِي الْقَلْبِ» بود. و دیگر خضوع و خشوع آن بزرگوار و گریستن خود ایشان در منابر، موقع ذکر مصیبت بود که بیشتر موجب انقلاب در مجلس و مستمعین می‌شد.» (۲)

از آیه‌الله شیخ عبدالکریم حائری پرسیدند: نظر شما نسبت به منابر حاج شیخ عباس قمی چیست؟ با یک دنیا ادب فرمودند: «هر طلبه‌ای را کنار منبر او ببینم و نشستن او را پای موعظه محدث مشاهده کنم، تا سه روز حاضرم تمام نمازهای واجب خود را به او اقتدا کنم؛ زیرا منابر و مواعظ این مرد، در شنونده ایجاد روح عدالت می‌کند.» (۳)

از آیه‌الله سید علی لوازسانی نقل شده که شیخ عباس در نجف در مسجد هندی درست ۳ ساعت بود که صحبت می‌کرد و مجلس مملو از جمعیت و مراجع و مجتهدین بود. نامبرده می‌گوید: «خدا،

شاهد است در تمام عمرم چنان مجلسی را از حیث کم و کیف ندیده‌ام و نشنیده‌ام؛ نه در چهل سال اقامت عراق و نه در سی سالی که ایران بودم.» (۴)

۳. احتیاطِ خلاف احتیاط

محمد بن اسماعیل بخاری سرآمد محدثین اهل تسنن و صاحب کتاب «صحیح» است که یکی از معتبرترین و مشهورترین کتب حدیثی عامّه می‌باشد. «ابن تیمیه حرّانی» در «مذهاج السنّة» گفته که: «بخاری، احتیاط کرد و از احادیث حضرت صادق علیه السلام در صحیح خود نقل نکرد؛ به جهت آنکه شكّ و ریبی در بعضی احادیث آن جناب برای او حاصل شده بود.» سپس خود می‌نویسد: «و عجب است از بخاری که احتیاط کرده در نقل احادیث حضرت جعفر بن محمد - ارواح شیعته فداه - که لقب آسمانی آن جناب «صادق» است و [لیکن] مراعات احتیاط نکرده در نقل روایات از خوارج و نواصب، از هزار و دویست نفر از ایشان روایت نقل کرده است، به تصریح ابن البیع، از جمله از «عمران بن حطّان» خارجی سدوسی که از ابن ملجم مدح کرده است.» (۵)

۴. مبارزه با «ریا»

گویند: روزی مرحوم سید بحر العلوم رحمه الله را شاگردانش خندان و متبسّم یافتند، سبب پرسیدند؛ در پاسخ فرمود: «پس از بیست و پنج سال مجاهدت، اکنون که در خود نگریستم، دیدم اعمال ریایی نیست و توانسته‌ام به رفع آن موفق گردم.» (۶)

۵. استقامت، راز نیابت

در زمان نیابت ابوالقاسم حسین بن روح، سومین نایب خاص امام زمان علیه السلام، از ابو سهل نوبختی که یکی از بزرگان شیعیان بود، پرسیدند: چگونه تو به این سیمت (نیابت امام زمان علیه السلام) انتخاب نشدی و حسین بن روح انتخاب شد؟ وی پاسخ داد: «آنان که او را به این مقام برگزیده اند، خود داناترند. کار من برخورد و مناظره با مخالفان و دشمنان است. اگر من همانند حسین بن روح، مکان امام را می‌دانستم، شاید اگر در فشار قرار می‌گرفتم، محلّ حضرت را

فاش می‌کردم؛ ولی اگر امام، زیر عبای ابوالقاسم پنهان شود، چنانچه او را قطعه قطعه کنند، هرگز لباسش را کنار نمی‌زند.» (۷)

۶. محروم نکردن فقیران

از قول حاج ملا محمد صالح بَر غانی نقل شده است که می‌فرمود: پدرم گفت: در خواب دیدم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نشسته است و علما در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته اند و مقدم بر همه، ابن فهد حلی رحمه الله جای دارد. تعجب کردم که این همه علما، با آن مقامات و شهرت چگونه است که همه در مقامی پایین‌تر از ابن فهد جای دارند، با اینکه ابن فهد را در میان علما چندان شهرتی نیست. از این رو، راز موضوع را از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: علت این است که دیگر علما، هنگامی که فقیر به آنان مراجعه می‌کرد، اگر از مال فقرا نزد ایشان بود، به او می‌دادند وگرنه جواب می‌کردند؛ اما ابن فهد هرگز فقیران و نیازمندان را نزد خود محروم باز نمی‌گردانید و اگر از مال فقرا نزد او نبود، از مال خود می‌داد. این مرتبه را، از این کار یافت.» (۸)

بدین از

نکویی کن و سوی نیکی گرای

تو خشنود گردد خدای

۷. شرایط پذیرش شاگرد

«از تمام قسمتهای ایران برای استفاده از درس ملا صدرا به شیراز می‌رفتند و استاد، شاگرد را نمی‌پذیرفت، مگر اینکه شاگرد چهار شرط را بپذیرد و بدان عمل کند: اول اینکه در صدد تحصیل مال نباشد، مگر به اندازه معاش؛ دوم اینکه در صدد تحصیل مقام نباشد؛ سوم اینکه معصیت نکند و چهارم اینکه تقلید نکند. (دارای رتبه اجتهاد باشد). ملا صدرا می‌گفت: محال است کسی که در صدد تحصیل مال می‌باشد، بتواند تحصیل علم کند؛ [زیرا] تحصیل مال دنیا و تحصیل علم، دو عمل متخالف است که با هم قرین نمی‌شود...» (۹)

• پاورقی

- (۱) روزنامه کیهان، شنبه، ۱۳۸۴/۷/۲۳، شماره ۱۸۳۵۷، سال شصت و چهارم، ص ۱۴.
- (۲) مفاخر اسلام، علی دوانی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، دوم، ۱۳۷۹ ش، ج ۱۱، بخش یکم، ص ۱۰۵.
- (۳) عرفان اسلامی، شیخ حسین انصاریان، ج ۱۲، صص ۲۵ و ۲۶، به نقل از: همان، ص ۱۰۷.
- (۴) مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۱۰۸.
- (۵) همان، بخش دوم، ص ۶۷.
- (۶) رساله لبّ اللباب، سید محمد حسین تهرانی، انتشارات حکمت، بی تا، ص ۵۵.
- (۷) الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۲۲؛ سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص ۲۸۴.
- (۸) بیدارگران اقالیم قبله، محمد رضا حکیمی، صص ۲۱۶ و ۲۱۷؛ سیمای فرزندگان، رضا مختاری، چاپ دوازدهم، صص ۳۵۳ و ۳۵۴.
- (۹) ملا صدرا فیلسوف و متفکر بزرگ اسلامی، هانری کربن و جمعی از خاورشناسان، ترجمه ذبیح الله منصور، تهران، سازمان انتشارات جاویدان، ص ۱۸.

سخنی درباره «زکات»

اشاره

آنچه پیش رو دارید طرح کوچکی برای جمع آوری زکات گندم و جو می‌باشد که مبلغ محترم، آقای سیدرمضان علیان از روحانیون هجرت بلندمدت در منطقه تبلیغی خود پیاده کرده و جهت استفاده دیگر عزیزان ارسال نموده است. مبلغان محترم می‌توانند همین مطالب را در دو صفحه تنظیم کرده و در اختیار کشاورزان منطقه خود قرار دهند.

اهمیت زکات

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله: اموالتان را می‌توانید با دادن زکات بیمه کنید. (۱)
۲. رسول اکرم صلی الله علیه وآله: جامعه‌ای که زکات در آن پرداخته نشود، زمین برکاتش را از آن جامعه دریغ می‌کند. (۲)
۳. اگر کسی با پولی که زکات آن را نداده لباس بخرد، نماز خواندن در آن لباس باطل است. (۳)

تذکرات مهم در محاسبه زکات

۱. از ۹ چیزی که زکات به آن تعلق می‌گیرد، زکات گندم و جو است. (۴)
۲. گندم یا جو برداشت شده اگر از ۸۵۰ کیلو کمتر باشد، زکاتش واجب نیست. (۵)
۳. موقع جدا کردن زکات، بلافاصله بعد از خرمن کوبی یا کمباین است. (۶)
۴. انسان باید زکات را به قصد قربت (انجام فرمان الهی) بپردازد. (۷)
۵. تمامی هزینه هائی که برای کاشت، داشت و برداشت گندم یا جو تا زمان خرمن کوبی یا کمباین انجام می‌شود، جزء مخارج محاسبه می‌شود. (۸)
۶. در صورتی که گندم یا جو را با آب چاه آبیاری نموده باشند، زکات آن ۱۲۰ خالص درآمد و اگر آن را با آب جوی یا رودخانه آبیاری نموده و یا دیم بوده است، زکات آن ۱۱۰ پس از کم کردن هزینه‌ها می‌باشد. (۹)
۷. اگر از آب چاه برای آبیاری چند محصول (گندم، جو، یونجه، لوبیا و...) استفاده می‌کند، فقط می‌تواند مقدار هزینه‌ای که برای آبیاری گندم و جو داشته، جزء هزینه‌ها حساب کند.
۸. افرادی که تراکتور، دروگر، کمباین و سمپاش از خودشان دارند، فقط می‌توانند هزینه استهلاك (گازوئیل، روغن و...) را کسر کنند. (۱۰)
۹. فقط دستمزد کارگرانی که مزد گرفته اند، جزء مخارج محاسبه می‌شود. (۱۱)

مصارف زکات

- به فتوای امام راحل رحمه الله و مقام معظم رهبری و برخی از مراجع دیگر، مصرف زکات اجازه لازم ندارد؛ از این رو خود کشاورز می‌تواند پس از محاسبه زکات، آن را برای کارهایی که بخشی از آن در زیر می‌آید، بپردازد:
۱. برای رفع فقر نیازمندان، مثل خوراک، پوشاک، مسکن، تحصیل، ازدواج و...
 ۲. پرداخت بدهی بدهکاران (در صورتی که در راه معصیت بدهکار نشده و توان پرداخت آن را نیز نداشته باشند).
 ۳. هر کاری که نفعش به عموم مردم برسد، مثل کمک به ساخت

و تعمیر مسجد، حسینیه، مدرسه سازی، درمانگاه و... (۱۲)
تذکر: اگر چه مصارف مختلفی برای زکات ذکر شده، اما
بهترین مصرف زکات این است که انسان آن را به فقیر بپردازد
و در انتخاب فقیر هم مستحب است خویشاوندان و نزدیکان را
بر دیگران مقدم بدارد. (۱۳)

• پایورق

- (۱) وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۹.
- (۲) همان، ص ۲۶.
- (۳) توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۴۸۰، مسئله ۸۲۰.
- (۴) به طلا و نقره مسکوک و خرما و کشمش نیز زکات تعلّق می‌گیرد. البته گاو و گوسفند و شتر هم در صورتی زکات دارند که از علوفه بیابان بخورند. (همان، ج ۲، ص ۱۳۸، با اقتباس.)
- (۵) همان، ص ۱۱۹.
- (۶) تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۲.
- (۷) توضیح المسائل مراجع، ج ۲، ص ۱۹۵، مسئله ۱۹۵۷.
- (۸) همان، ج ۲، ص ۱۲۶، مسئله ۱۸۸۰.
- (۹) همان، ج ۲، ص ۱۲۲، ۱۸۷۶.
- (۱۰) استفتائات امام خمینی، ج ۱، ص ۳۴۲.
- (۱۱) توضیح المسائل مراجع، ج ۲، ص ۱۲۷، مسئله ۱۸۸۲.
- (۱۲) همان، ج ۲، ص ۱۴۵، مسئله ۱۹۲۵.
- (۱۳) تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۶۲.